۴۹

مجلۀ

علمی

فرهنگی

# حقیقت

جهادی

ویژۀ سالنامه

سال هشتم، شماره ششم

سپتامبر و اکتوبر ۲۰۲۱ میلادی

محرم‌الحرام و صفرالمظفر ۱۴۴۳ هجری قمری

سنبله و میزان ۱۴۰۰ هـ ش

- افغانستان؛ گذشته، حال و آینده
- نقش والدین در تعلیم و تربیت فرزندان
- امنیت؛ اساس رشد و تعالی همه ابعاد جامعه
- د اسلامي بیرغ شرعي دلایل
- کودکان قندهاری در استقبال مجاهدین
- «تحریک» در فرآیند تکامل! سیری در ریشه‌های تاریخی حرکت جهادی در افغانستان




# مجله علمی فرهنگی جهادی حقیقت

تماس:
Haqiqat_mag@yahoo.com

صفحه توئیتر مجله حقیقت:
@HaqiqatMagazine



صاحب امتیاز:
کمیسیون امور فرهنگی
امارت اسلامی افغانستان

سال هشتم، شماره ششم * محرم و صفر ۱۴۴۳ هـ ق
سنبله و میزان ۱۴۰۰هـ ش سپتامبر و اکتوبر ۲۰۲۱م

## فهرست مضامین



**یادآوری:** مجله در ویرایش و تصحیح مطالب نویسندگان دست باز دارد.

مطالب نشرشده در «حقیقت» انعکاس دهندهٔ آراء و نظریات نویسندگان آن مطالب است.

ادارهٔ مجله بدون سرمقاله مسؤلیت هیچ مطلب دیگر را برعهده نمی گیرد.

سرمقاله



# و سرانجام حق پیروز شد!

امارت اسلامی افغانستان بالاخره بعد از بیست سال مبارزه قهرمانانه علیه اشغالگران آمریکایی، ائتلاف ناتو و ایادی اجیر آن‌ها به فضل و نصرت ویژهٔ الهی به پیروزی کامل رسید و مردم عزیز افغانستان بار دگر حماسه آفریدند و یک پیروزی دگر را ثبت تاریخ کشور عزیز خود نمودند.

بدون شک هر آنچه در افغانستان رخ بیشتر شبیه یک معجزه بود که هرگاه خداوند متعال مغرورترین فراعنه زمان را خواست ذلیل کند آن فراعنه را با مردم مستضعف مواجه ساخت و درحالی‌که گمان تمام دنیا بر این بود که فراعنهٔ ظالم و ستمگر پیروز میدان خواهند شد و کار مظلومان و ستمدیدگان ساخته است اما به گونهٔ جالب، غیرقابل‌پیش‌بینی و عجیب رب‌العالمین دست قضا را طوری مقدر کرد که برخلاف قاعده و تصور مردم دنیا دست‌آخر گروه مستضعف که فقط به خدا توکل بسته بودند را بر فراعنه پیروز و غالب گردانید و خداوند نشان داد که دست بالا همیشه با کسانی هست که آن‌ها را الله یاور است.

در افغانستان عزیز نیز آن‌ها که در ۲۰۰۱ م وحشیانه و مغرورانه بر جان، مال و خاک مردم افغانستان حمله و تجاوز کردند هرگز گمان نمی‌کردند که روزی روزگاری با ذلت و خواری تمام در ۲۰۲۱ م با خفت و خواری و سرشکستگی مجبور به ترک و فرار از خاک سلحشوران افغان می‌شوند؛ ولی خداوند متعال طبق سنت‌های تکوینی خویش ملت مظلوم، پای‌برهنه، تهی‌دست؛ اما با عزم و با ایمان افغانستان را در برابر تجاوز وحشیانه امریکا را چنان به برتری رساند که در معاصر کمتر کسی در دنیا انتظار پیروزی در این سطح را از مجاهدین غیور امارت اسلامی افغانستان که در وهلهٔ نخست توکل محض بر یگانه قدرت برتر دنیا (قادر متعال) کرده بود و در گام دوم حمایت و پشتیبانی ملت سلحشور و استکبارستیز خویش را به همراه داشتند به چنان جایگاه از اقتدار ایمان و سلحشوری رسیدند که تمام دوست و دشمن بر همت بلند و حوصلهٔ کلان سربازان جان‌برکف امارت اسلامی به نشانهٔ احترام سلام نظامی زده و یقین کردند که الحق هرگاه با ایمان و یقین در جهت نصرت الله گامی برداشته شود، خداوند نصرت فرموده و گام‌ها را تا پیروزی استوار و محکم می‌گرداند: «ان تنصروالله ینصرکم و یثبت اقداکم»!

اکنون بیشتر از همه ملت افغانستان و مجاهدین غیور امارت اسلامی باید ضمن شکرگزاری دست جمعی از ذات ذوالجلال‌والاکرام در پی رضامندی خداوند دست‌به‌دست هم داده و برای ترمیم و آبادی کشور عزیز خود با نظم و وحدت کمر همت بسته و به شکرانهٔ امنیت سرتاسری که فعلاً به برکت قربانی‌های فراوان، خون شهدا، آزار و شکنجه مؤمنان به دست دشمنان متجاوز به‌دست‌آمده؛ همگی بی‌وقفه شب و روز در تلاش آبادی جانانهٔ افغانستان پس از آزادی پرافتخار آن تلاش و کوشش کنند.

مجاهدین امارت اسلامی افغانستان خیلی خوب می‌دانند که این پیروزی چه قیمتی برایش پرداخته شده است و انتظار ملت شریف افغانستان از آن‌ها چیست و اینکه آنان در برابر چگونه دشمنان تادندان‌مسلح مبارزه کرده و چگونه خداوند متعال آن‌ها را نصرت و برتری داد، با استفاده از تمام داشته‌های خویش و همچنان بر همان توکل محض اکنون وظیفهٔ بس سنگین و خطیر را بر شانه‌های خود احساس کرده و خود را مکلف می‌دانند چنان یک نظام ایده‌آل اسلامی را در سرزمین خود پیاده بسازند که آحاد ملت مسلمان خوش و آرمان شهدا پوره و رضامندی الله ذوالجلال را مرام و مقصد نهایی باشد.

ان‌شاءالله العزیز



# جهاد ادامه دارد...

✍ حکمت‌الله حکمت

نبی کریم صلی الله علیه وسلم در حدیثی فرموده‌اند «الجهاد ماض الی یوم القیامة». شاید بعضی تصور و برداشت کنند که این جهادی که تا قیامت ادامه دارد در دوازده ماه سال و همیشه به شکل جهاد مسلحانه باشد. در همین راستا، نکاتی چند عرض می‌شود.

بر اهل علم پوشیده نیست که از نظر شرع اسلام، جنگ و جهاد مسلحانه در شرایط خاصی مشروعیت دارد و این‌گونه نیست که مسلمانان همیشه و همه‌جا باید در حال جنگ و نبرد مسلحانه باشند. اولویت و ترجیح با صلح و عدم منازعه است؛ «والصلح خیر». بااین‌حال، اگر دشمنی غاصب و اشغالگر بر سرزمین مسلمانان یورش و هجوم ببرد، حتماً اولویت با مقاومت مسلحانه است و مسلمانان وظیفه دارند با نظم و اتحاد در صفوف خود، مبارزه‌ای منظم و مؤثر علیه اشغالگران داشته باشند. امارت اسلامی افغانستان بر اساس همین اصل، به‌محض ورود اشغالگران خارجی به افغانستان به تنظیم صفوف مبارزه پرداخت و تدریجاً محاذهای جهاد را افزایش داد و نهایتاً دشمن را وادار به مذاکره و گفت‌وگو جهت خروج از وطنش نمود. در کنار مذاکره و مبارزه دیپلماتیک، مقاومت مسلحانه و جهاد در میدان را هم تقویت کرد و راهی برای اشغالگران جز خروج نگذاشت. در این میان، نکته‌ای که حائز اهمیت است اینکه حال اشغالگران از کشور خارج‌شده‌اند و دیگر هر نوع سلاح کشیدن هیچ محلی از اعراب ندارد جز از سوی سربازان دولت و مسئولین برقراری و حفظ امنیت که باید با اخلالگران امنیت که به هر بهانه‌ای نظم و امنیت را خراب می‌کنند، مقابله کنند.

اگـر منظـور از جهـاد در حدیثـی کـه بـالا ذکر شـد، جهـاد مسـلحانه باشـد، بازهـم این نـوع جهاد همه‌روزه نیسـت. درواقـع حدیـث مشروعیـت جهـاد را تـا قیامـت اعـلان کـرده کـه هـرگاه بـا دشـمن خارجـی و اشـغالگر مواجـه شـدید، به‌جـای کرنش و تسـلیم شـدن، راه مبـارزه و جهـاد را در پیـش بگیرید و اجـازه ندهید سرنوشـت شـما را دیگران بـه دسـت بگیرنـد و در مـورد زندگـی سیاسـی، اجتماعی، فرهنگی و... شـما دشـمنانتان تصمیـم بگیرنـد.

بر اهل علم پوشیده نیست که از نظر شرع اسلام، جنگ و جهاد مسلحانه در شرایط خاصی مشروعیت دارد و این‌گونه نیست که مسلمانان همیشه و همه‌جا باید در حال جنگ و نبرد مسلحانه باشند. اولویت و ترجیح با صلح و عدم منازعه است؛ «والصلح خیر».

از سـوی دیگـر، مفهومی دیگـر از ایـن حدیث هم می‌تـوان درک کـرد. در حدیثـی هرچنـد از نظـر سـند ضعیـف، امـا از نظـر محتـوا صحیـح، نبـی کریـم صلـی اللـه علیه وسـلم پس از بازگشـت از غـزوه‌ای فرمودنـد: «رجعنـا مـن الجهـاد الأصغـر، إلی الجهـاد الأکـبر (رواه البیهقـي)؛ از جهاد اصغر بازگشـتیم به‌سـوی جهاد اکـبر». علـما می‌فرمایند مقصـد از جهـاد اکـبر، جهـاد بـا نفـس و مبـارزه با خواهشـات و هواهـای نفسـانی اسـت. شـکی در ایـن نیسـت مجاهدی که سـلاح به دسـت می‌گیرد و بـا دشـمن می‌جنگـد بـا نفـس خـودش مبـارزه کـرده و برخـلاف میـل و طبع خودش قدم برداشـته و بیـن جهاد اصغر و اکبر جمع کرده اسـت. ارشـاد خداونـدی اسـت: «کتـب علیکـم القتال و هـو کُره لکـم» (جنگ [بـا دشـمن] بـر شـما مقرّر و لازم شـده، و حـال آنکه برایتان ناخوشـایند اسـت. ) اما جهـاد اصغـر (مبارزه مسـلحانه) همیشـگی نیسـت و در آن یـا مجاهـد «غـازی» می‌شـود یـا «شـهید»؛ امـا در جهـاد اکـبر، هـر روز و بلکه هـر لحـه نبرد و جنـگ بـا دشـمن دوام دارد. دشـمنی کـه همـراه ماسـت و از مـا جـدا نمی‌شـود. مـا بـا این دشـمن زندگـی می‌کنیـم و بایـد پیوسـته تـلاش کنیـم کـه مغلوبـش نشـویم و بلکـه آن را مغلـوب کنیـم.

مجاهدیـن جان‌برکـف و مخلـص امـارت اسـلامی افغانسـتان هم‌اکنـون بـه همیـن مرحلـه رسـیده‌اند. جنـگ مسـلحانه علیه دشـمن دیگر به پایان رسـیده اسـت. وقت آن رسـیده کـه با نفس خودمـان مبارزه کنیـم. اجـازه ندهیـم نفس باعـث شـود از اطاعت امیـر و حاکـم سرپیچـی کنیـم، بـه تعصبـات دامن بزنیـم، مـردم را ناامیـد کنیم، بـرای تصاحب چوکی و جـاه و مقـام سر بشـکنیم و باعـث هرج‌ومـرج بشـویم. ایـن مرحلـه به‌ظاهـر آرام اسـت، امـا حقیقـت ایـن اسـت کـه به‌مراتـب سـخت‌تر و شـدیدتر از مرحلـه جهـاد اصغـر اسـت. عـلاوه برایـن، هم‌اکنـون وقت جهـاد سـاختن و آبـاد کردن کشـور اسـت کـه فسـاد اداری پایه‌هـای آن را نابـود کـرده اسـت؛ میلیون‌هـا دالـر توسـط حـکام فاسـد از کشـورهای خارجـی دریافـت شـده و به‌جـای خـرج شـدن بـر آبادانـی مملکـت، بـه جیـب ایـن افـراد فاسـد رفتـه اسـت. امـارت اسـلامی وظیفـه خـود می‌دانـد تمام تـلاش خـود را بـه کار بگیرد تا افغان‌هـا از هـر زبـان و مذهبـی که باشـند، زندگی راحـت، آسـوده و آزادی داشـته باشـند. خداوند به همـه توفیـق عمـل نصیـب فرمایـد و در ایـن میدان نیـز مجاهدیـن را پیـروز و سربلنـد بگردانـد.




(بخش دوم و پایانی)

# امارت اسلامی از تأسیس تا عمل

✍️ فیضانی

## ظهور و تأسیس نظام امارت اسلامی

نخستین روز تأسیس امارت اسلامی از زبان امیرالمؤمنین ملا محمد عمر رحمه‌الله: وی می‌گوید من در یکی از مدارس قندهار مدرس بودم، همواره در فکر احوال و اوضاع ناگوار از فساد اخلاقی و بی‌امنی و بی‌بند و باری خطور می‌کرد که چه باید شود؟

سرانجام به این تصمیم خود را قانع ساختم که باید حرکت بر ضد مفاسد جامعه صورت بگیرد و اوضاع باید تغییر مثبت کند اراده همین بود که روزی دریک کنفرانس علمی که به تاریخ 1996/4/3 در قندهار برگزارشده بود و حدود ۱۵۰۰ از علماء از مناطق مختلف کشور جمع بودند این تصمیم مورد تأیید همه قرارگرفته و در همین محفل با وی بیعت صورت گرفت.

گرچه داستان‌هایی شبیه این هم نقل شده که در کل می‌تواند همه انگیزه ایجاد یک قیام بر ضد فساد را فراهم بسازد.

## نام، بیرق و اهداف مجاهدین

در آغاز به نام حرکت اسلامی طلباء مدارس نام‌گذاری شد که رنگ بیرقشان سفید وسط آن کلمه طیبه نوشته بود.

بعدازآن سلسله فتوحاتشان به اسپین بولدک رسید ملا عبدالمنان نیازی سخنگوی حرکت اسلامی طالبان به بی‌بی‌سی در مورد این حرکت چنین گفت: این یک حرکت بر خواسته از غیرت و ایمان به غرض اعاده امنیت و آرامش و جلوگیری از فتنه و فساد است.

اهدافشان که متعاقباً توسط علماء جید تهیه و ترتیب داده شد قرار ذیل است.

۱: برپا نمودن حکومت اسلامی بر منهج خلافت خلفای راشدین؛

۲: باید اسلام دین ملت و حکومت هر دو باشد؛

۳: قانون حکومت‌داری باید گرفته شده از مصادر شریعت اسلامی باشد؛

٤: در منصب‌های بلند و مهم دولتی باید علمای جید و بااستعداد مقرر گردد؛

٥: ریشه هر نوع تبعیض و تعصبات قومی، لسانی، سمتی و تنظیمی باید کشیده شود؛

٦: اهل ذمه و مستأمنین باید مال، جان و آبرویشان مصون باشد؛

۷: باید با همه کشورها و تنظیم‌های اسلامی روابط محکم و حسنه داشته باشیم؛

۸: با همه کشورهای اسلامی باید روابط سیاسی نیک مطابق به شریعت داشته باشیم؛

۹: حجاب اسلامی باید بالای زنان مسلمان در تمام نقاط کشور تطبیق گردد؛

۱۰: هیئات امر بالمعروف و نهی ازمنکر باید در تمام نقاط کشور توظیف گردد؛

۱۱: مواد مخدر، منکرات اخلاقی، افلام مبتذل باید نابود گردد؛

۱۲: محاکم شرعی باید مستقل و برتری بر تمام ادارات دولتی داشته باشد؛

۱۳: ایجاد یک اردوی با عقیده و متعهد و وفادار به کشور نیازمبرم است؛

۱٤: ایجاد یک نصاب تعلیمی، جامع، اسلامی از علوم دینی وعصری برای مراکز آموزشی؛

۱٥: در تمام قضایای سیاسی و کشورداری باید فیصله آن محول به قرآن و سنت گردد؛

۱٦: در محاکم شرعی باید علمای متقی و برتر گماشته شود؛

> ملا عبدالمنان نیازی سخنگوی حرکت اسلامی طالبان به بی‌بی‌سی در مورد این حرکت چنین گفت: این یک حرکت بر خواسته از غیرت و ایمان به غرض اعاده امنیت و آرامش و جلوگیری از فتنه و فساد است.

۱۸: در رشد و شکوفایی اقتصاد کشور باید سعی و تلاش صورت گیرد؛

۱۹: درخواست کمک‌ها از ممالک اسلامی غرض اعمار مجدد افغانستان؛

۲۰: جمع‌آوری عشر و زکاة و سایر منابع مشروع بیت‌المال.

## نحوه حکومت‌داری و دستاوردهای امارت اسلامی

نظام امارت اسلامی در پنج سال که بر ۷۵ درصد قلمرو کشور تسلط داشت و حکومت‌داری داشت حکومت‌داری خوب و دستاوردهای بی‌شمار داشت که به‌طور نمونه در ذیل به چند آن اشاره می‌نماییم

۱: ساختار و تشکیل حکومت امارت اسلامی به‌طور اکثر از علماء دینی، اهل علم و مدرسه و اشخاص پاک‌نفس بود؛

۲: از لحاظ ظاهر نیز ملبس به لباس سنتی و اسلامی و رفتار و سلوک نیز مطابق شریعت وانت بود؛

۳: در تاریخ کشور یگانه حاکمان بودند که با قناعت و بدون معاش و یا هم با اندک معاش قانع بودند؛

٤: یگانه حکومت که در آن هیچ گونه اختلاس

و خیانـت بـه بیت‌المـال صـورت نگرفتـه برعکـس حتـی رؤسـای امـارت اسـلامی بعـد از سـقوط امـارت اسـلامی هیچ‌چیـز به‌جـز از لبـاس بـدن بـا خـود نداشـته و نبرده‌انـد و تـا هنـوز هیچ‌کـس شـاهد یـک دربند حویلـی و یا هـم دکان و زمین از مقامـات بلنـد رتبـه تـا زیردسـتان آن نیسـت؛

٥: یگانـه حکومـت کـه در تاریـخ افغانسـتان بعـد از قرن‌هـا، نظـام اسـلامی را برپـا نمـوده و شریعت اسـلامی را تطبیـق کرده اسـت؛

٦: تأمیـن امنیـت: موفق‌تریـن نظـام به گـواه تاریخ در تأمیـن امنیـت مـال و جـان و آبـروی مـردم بوده حتـی صرافـان در حیـن ادای نمـاز دروازه‌هـای دوکان خـود را بـاز می‌ماندنـد؛

٧: خلـع سـلاح: بـدون شـک یگانـه نظـام کـه در تاریخ افغانسـتان موفق به خلع سـلاح و جمع‌آوری سـلاح از دسـت افراد بی‌بندوبـار گردیـده اسـت نظـام امـارت اسـلامی بوده اسـت؛

٨: ترقـی در تعلیـم و تربیـت: در بخـش رشـد و ترقـی تعلیمات اسـلامی و مبـارزه علیـه فقر علمی وبـی سـوادی نسـبت بـه دیـن موفق‌تریـن نظـام کشـور محسـوب مـی گـردد؛

٩: مبـارزه بـا هرگونـه فسـاد اخلاقـی و اجتماعـی: در ازالـه منکـرات اخلاقـی و اجتماعـی نیز دسـت بلنـد و بی‌نظیـر خـود را داشـتند؛

١٠: نابـودی مـواد مخـدر: یکـی از خوبی‌هـای نظـام امـارت اسـلامی ایـن بـود کـه در آن زمـان، کشـت، تجـارت و قاچـاق مـواد مخـدر بصـورت واقعـی ممنـوع بود و آمـار اعتیاد در حـد صفر بود.

## خلایای که به نظام امارت اسلامی منسوب می‌کنند

طبعـاً هیـچ نظـام بشری خالـی و عـاری از اشـتباه و خطـا نبـوده و حتـماً مشـکلات و کمبودی‌هایـی نیـز وجـود داشـته کـه بـه چنـد آن را در ذیل اشـاره می‌شـود:

١: تشـدد و سـخت‌گیری: یکـی از مشـکلات مجاهدیـن امـارت اسـلامی ایـن بـود کـه سـنت تدریـج در امـر اصـلاح جامعـه را کم‌تـر مراعـات می‌کردنـد و بـه همین سـبب مـردم به‌نوعـی خود را تحت‌فشـار و ثقـل احسـاس می‌کردنـد؛

٢: عـدم رعایـت اولویت‌بنـدی در تطبیق شریعت: بنـا بـر ضعـف تجربـه گاهـی دچـار ایـن اشـتباه می‌شـدند کـه تمرکـز بـالای فروعـات پیش‌تـر و بیـش از اصـول صـورت می‌گرفـت؛

٣: تعصـب قومـی: ایـن یـک برچسـب و توطئـه بیـش نبـود کـه مجاهدیـن امـارت اسـلامی را متهـم بـه قوم‌گرایـی می‌کردنـد چـون نسـبت دادن اشـتباهات افـراد به یـک نظام و نهضـت غیرشرعی و غیرعقلانـی اسـت، در میـان اصحـاب پیامبر منافقیـن نیـز وجـود داشـت آیـا می‌تـوان نسـبت نفـاق بـه همـه یکسـان کـرد؟

٤: تعصـب مذهبـی: خـلای دیگـری کـه به‌نظـام امـارت اسـلامی منسـوب می‌گـردد اینکـه جـاده مذهبی‌شـان تنـگ بـود و بـرای راه روان مکتـب سـلفیت و اشـاعت و... گنجایش و پذیـرش نبود؛

٥: نفـوذ افـراد غرض‌آلـود در دسـتگاه نظـام: و این امـر یـک قضیه مشـهود بـود کـه گاهی افـراد درت اسـت قلمـرو دولت وقـت مرتکب جنایت می‌شـد بـا تغییـر قیافه داخـل دسـتگاه نظام امـارت گردیده و کارهایـی انجـام مـی‌داد کـه باعـث بدنامـی نظام می‌گردیـد.

٦: فقـر سیاسـی: رؤسـای نظـام امارت اسـلامی تا حـد کـه ایجاب می‌کـرد بـه بلوغ سیاسـی نرسـیده بودنـد کـه این امر سـبب شـد تـا نتواننـد از فرصت دسـت داشـته خود در امـر تحکیم روابـط بیرونی و جلب‌توجـه اطرافیان خـود اسـتفاده نمایند.



# تلاش جهت خودسازی،

# راهی برای رسیدن به جامعه مترقی در افغانستان

✍ محمدنبی حبیبی

اجتماع انسانی از مجموعه انسان‌ها تشکیل شده که هرکدام از انسان‌ها، نقش و جایگاه خود را در یک جامعه داشته و بازی می‌کند.

مجموع تلاش و کار افراد یک جامعه است که دست آورد یک اجتماع را شکل می‌دهد و نتیجه‌اش را اجتماع نمایان می‌سازد.

همان‌طور که برای تکمیل یک کار و مثلاً ساخت یک بنا، چندین نفر از جمله معمار، کارگر و انواع دیگر افراد مصروف به کارند و آن بنا و یا کار را به انجام می‌رسانند، افراد یک جامعه نیز برای ساخت آن جامعه کار می‌کنند سهم خویش را ادا می‌نمایند.

اگر هر فرد در حصه و سهم خود تلاش کند و در انجام کارهایش دقت نماید، نتیجه کار عالی خواهد شد و برعکس آن نیز صدق می‌کند.

به همین دلیل است که دین مقدس اسلام نیز بر اصلاح سازی فردی و شروع به ساختن از خود فرد تأکید دارد و تقوا را نشانه برتری انسان‌ها ساخته است.

تقوا از فرد برمی‌خیزد و نتیجه‌اش شامل اجتماع می‌شود. وقتی فرد دروغ نگوید، وقتی فرد خیانت نکند، وقتی فرد در پی فریب نباشد، نتیجه‌ای این اعمال فرد را جامعه می‌بیند و وقتی همه افراد این‌گونه باشند، جامعه بهترین خواهد شد و به‌سوی پیشرفت گام خواهد نهاد.

یک جامعه وقتی باثبات و مترقی خواهد شد که افراد آن جامعه خود را ساخته و به ارزش‌های حاکم بر جامعه خود را بیارایند.

افغانستان به‌عنوان یک کشور اسلامی و مردم آن‌که جزء مهمی از جوامع اسلامی در جهان را

شامل می‌شوند، ارزش‌های ملی مردم آن‌که برگرفته از ارزش‌های اسلامی است را باید پیروی کرده و هر فرد در زندگی خود، آن را عملی سازد تا افغانستان دیگر شاهد ویرانی و بدبختی نباشد.

افغانستان به‌عنوان یک کشور اسلامی و مردم آن‌که جزء مهمی از جوامع اسلامی در جهان را شامل می‌شوند، ارزش‌های ملی مردم آن‌که برگرفته از ارزش‌های اسلامی است را باید پیروی کرده و هر فرد در زندگی خود، آن را عملی سازد تا افغانستان دیگر شاهد ویرانی و بدبختی نباشد.

تلاش برای ساختن خود در حقیقت تلاش برای ساختن جامعه است و وقتی جامعه ساخته شد، ثبات در بخش‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، صحی و غیره به وجود خواهد آمد و آن‌وقت است که کشور ما به‌سوی یک کشور مترقی و یک کشور نمونه اسلامی خواهد رفت.

فراموش نباید کرد که اصلاح فرد، اصلاح جامعه را به‌بار می‌آورد و خداوند نیز در کتابش گفته که تا خودتان در نفس خود تغییر نیاورید، جامعه اصلاح نخواهد شد.

چون هر کل، از اجزاء ساخته شده و اجزاء هرکدام وظیفه و مسئولیتی دارند که باعث شده تا کل به وجود آمده و روند ماندن آن به گونه کل، تداوم داشته باشد.

در حقیقت، فعالیت اجزاء است که فعالیت کل را تشکیل می‌دهد و نقش بزرگی را در ساختن کل جامعه بازی می‌نماید.

ازاین‌رو است که خداوند متعال در کتابش برای ما گفته که در جامعه اسلامی تغییرات نخواهد آمد مگر این‌که هر فرد، خودش را اصلاح کند.

اصلاح سازی خود و تلاش برای خودسازی و زندگی کردن مطابق به ارزش‌های اسلامی و ملی، اصلاح جامعه ما را به بار خواهد آورد.

افغانستان و تمام جوامع انسانی روی زمین وقتی به پیشرفت و ترقی خواهند رسید که اصلاح سازی را هر فرد این جوامع از خود آغاز نمایند.

بدبختی یک جامعه نیز از عملکرد افراد همان جامعه است و شکی نیست که هر فرد به‌اندازه و توان خود برای جامعه مشکل ایجاد خواهد کرد.

وقتی کسی به انجام کارهای فساد روی می‌آورد، کارهای فساد نه‌تنها که خودش بلکه دامن دیگران را نیز می‌گیرد.

قدرت و عملکرد فرد در جامعه را نباید بی‌اهمیت گرفت و نباید نقش کارها و اعمالش را در عملکرد جامعه دست‌کم شمرد، جامعه وقتی به‌سوی تباهی می‌رود که افراد کمی در ابتدا از راه، بی‌راه شده و به‌مرور زمان، این روند دامن شمار زیادی را می‌گیرد.

اعتیاد به مواد مخدر ابتدا از یک فرد شروع شد و آهسته‌آهسته دامن خیلی‌ها را گرفت و اگر به کنترل این روند از سوی هر فرد جامعه اقدام نشود، دامنه اعتیاد به مواد مخدر افزایش خواهد یافت، چنان‌که در کشور ما به یک بحران تبدیل شده است.

هر فرد اگر در قبال خود، خانواده و جامعه خود احساس مسئولیت کند، جامعه رو به بهبودی رفته و به پیشرفت و ترقی خواهد رسید.

به همین دلیل است که خداوند متعال، ما را به امر بالمعروف و نهی از منکر امر می‌کند و آن را مسئولیت یک انسان مسلمان می‌خواند.

به خاطری که جوامع انسانی نیاز به رهنمایی و رهبری دارد و این وظیفه به هر مسلمان سپرده شده که باید در قبال خود، جامعه خود و دیگران احساس مسئولیت کند.

جوامع اسلامی وقتی به پیشرفت خواهند رسید و برای رسیدن به ترقی، گام بر خواهند داشت که به ریسمان خدا چنگ بزنند و اصلاح سازی را از خود شروع کنند.

افغانستان، کشوری با بیش از سی میلیون جمعیت نفوس، با خروج نیروهای بین‌المللی، حالا چشم امید به‌سوی توانایی شهروندانش دوخته است، توانایی که از اراده آهنین و تلاش خستگی‌ناپذیر به خاطر آبادسازی و ساخت وطن سرچشمه می‌گیرد.

چشم امید به آینده‌ای که فرزندان وطن با تلاش خود، وطنشان را آباد ساخته و برای خودکفایی و آبادی آن، خود افغان‌ها در کنار هم و با همبستگی و اتحادشان، برای رسیدن به آبادی وطنشان تلاش کنند.

مردم افغانستان در طول تاریخ در برابر بیگانگان که به کشورشان آمده‌اند، مبارزه کرده و همواره پیروز شده‌اند که این میراث از نیاکان و بزرگان به نسل امروز رسیده است و ما مسئولیت داریم که آن را بسازیم و این ساختن ممکن نیست مگر با تغییر در نفس خود، با تغییر در کارکرد خود و فکر کردن به آبادی وطن.

خارجی‌ها در سال‌های متمادی حضورشان در این کشور نشان دادند که اگر خود ما نخواهیم، آنان وطن ما را آباد نخواهند کرد، پس خود ما باید بخواهیم و خود را اصلاح سازیم و به آبادی خود و وطن خود فکر کنیم، نه به خرابی خود و وطن خود.

در حال حاضر، قشر تحصیل‌کرده و با دانش باید رهبری اذهان عامه را در دست گرفته و آن را به‌سوی ساختن وطن و امید به آینده بهتر، جهت دهند.

از تولیدات داخلی و سرمایه ملی حمایت کنند و اجازه ندهند که جای توانایی‌های داخلی و ظرفیت‌های موجود خالی بماند و منتظر خارجی‌ها باشند که این جای خالی را پر کنند.

عصر حاضر که عصر اطلاعات و ارتباطات است و تکنولوژی مدرن گپ اصلی را میزند، بهترین زمینه را مساعد ساخته تا افکار عامه را به فکر کردن جهت ساختن آینده بهتر وادار ساخته و انگیزه تلاش به خاطر ساختن وطن را در همه ایجاد کنیم.

وطنی که حالا به نیروی ذهنی و فیزیکی همه افغان‌ها از گوشه و کنار نیاز دارد، وطنی که نیازمند توجه مردمش به آبادی و ساختنش است.

گذشته‌ها، گذشت و دیگر برنمی‌گردد و آینده هم تا هنوز نیامده و بر اساس آنچه امروز برنامه‌ریزی کنیم، آینده ساخته خواهد شد.

کوچک‌ترین تلاش امروز ما به خاطر ساختن وطن عزیز ما افغانستان، ثمره دربرخواهد داشت برای فردای وطن و آینده بهتر برای وطن و مردم را رقم خواهد زد.

دیگر خارجی‌ها در کشور نیستند و حالا خود افغان‌ها ماندند که باید به آبادی وطنشان برنامه داشته باشند و برای ساختن آینده بهتر به نسل‌های بعدی، تلاش کنند تا از آنان به نیکویی در تاریخ و آینده یادآوری شود.






# افغانستان؛
# گذشته، حال و آینده

✍ مفتی محمد قاسم قاسمی
(سردبیر مجله ندای اسلام و رئیس دارالافتای دارالعلوم زاهدان)

افغانستان؛ گذشته، حال و آینده

مفتی محمد قاسم قاسمی (سردبیر مجله ندای اسلام و رئیس دارالافتای دارالعلوم زاهدان)

افغانستان سرزمینی است که به تعبیر علامه اقبال لاهوری ـ چنانکه در جاویدنامه از زبان احمدشاه ابدالی، بنیانگذار افغانستان نوین، روایت می‌کند ـ همچون قلب قارۀ آسیا است و تحولات آن تأثیر بنیادینی در سرنوشت مردم آسیا دارد:

آسیا یک پیکر آب و گل است
ملت افغان در آن پیکر دل است
از فساد او فساد آسیا
در گشاد او گشاد آسیا

این سرزمین به دلایل گوناگون سیاسی، اقتصادی و موقعیت استراتژیک خاص، همواره مورد طمع و تاخت‌وتاز قدرت‌های بزرگ جهانی قرار گرفته است. زمانی انگلیسی‌ها از فرسنگ‌ها دور افغانستان را نشانه گرفتند و هر حیله و نیرنگی را برای تسخیر آن به‌کار بردند، اما بالاخره پس از تحمل تلفات سنگین و با خفت و خواری از آن خارج شدند.

روسیه یا همان اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد با تلاش در راستای تغییر فکر و فرهنگ و با شست‌وشوی مغزیِ نسل جدید و به‌وسیلۀ پرورش‌یافتگان خویش خواست وارد افغانستان شود. روس‌ها برای این منظور به تیزهوش‌ترین و نخبه‌ترین جوانان افغان بورسیه تحصیلی دادند و آنان را به مراکز فکری و آموزشی مسکو بردند و بعد از تربیت و آموزش به افغانستان بازگرداندند و همان‌ها بودند که در افکار خیلی از جوانان مخصوصاً دانشجویان تأثیر گذاشتند و نسلی را پرورش دادند که در جهت منافع مربیان کمونیست آنان حرکت می‌کردند. حزب‌های مختلف ساختند و زمینه را برای انقلاب و کودتا و اعمال سیاست‌های شوروی و سرانجام تهاجم ارتش سرخ به افغانستان هموار کردند. تراژدی اینجا بود که جلوداران و

زمینه‌سازان این شر و فساد و جنگ و اشغال، از خود افغان‌ها بودند؛ کسانی چون نورمحمد تره‌کی، حفیظ‌الله امین، ببرک کارمل و امثال آنان.

با ورود ارتش شوروی به افغانستان، به مدت یک‌دهه (۱۳۵۸ـ ۱۳٦۷ش.) این سرزمین آماج تاخت‌وتاز روس‌ها قرار گرفت و این کشور و ملت آن، چه تلفاتی را که متحمل نشدند. جامعهٔ سنتی و دیندار افغانستان تسلیم این وضعیت نشد. حدس کمونیست‌ها درست از آب درنیامد و مقاومت و جهاد افغان‌ها با همکاری برخی از مسلمانان کشورهای دیگر، سبب گشت که روس‌ها و ارتش سرخ شوروی ناکامی خود را به چشم سر ببینند و سرانجام بساط‌شان را با سرافکندگی از افغانستان جمع کنند.

بعد از عقب‌نشینی روس‌ها، متأسفانه رهبران گروه‌های جهادی افغان با هم نساختند و پس از مدتی بر اثر عدم دوراندیشی آنان، جنگ داخلی شروع شد و نزدیک بود ثمرات چندین‌سالهٔ جهاد از بین برود و دشمنان اسلام و افغانستان از وضعیت پیش‌آمده سوءاستفاده کنند.

در بحبوبهٔ همین اوضاع نابسامان و رنج‌آور، عده‌ای از جوانان از حجره‌های مدارس دینی جنوب افغانستان خارج و وارد میدان مبارزه با فساد، ناامنی و هرج‌ومرج شدند، و تحت قیادت یکی از مجاهدین سابق که شخصیتی زاهد و گمنام بود، قرار گرفتند و در مدت کوتاهی اوضاع را در کنترل خود درآوردند، و سرانجام با تصرف بیشتر مناطق افغانستان، حکومتی را تحت عنوان امارت اسلامی در کابل تشکیل دادند.

بنابر سه عامل این حکومت بیش از پنج سال دوام نیاورد:

۱. بی‌تجربگی و ناپختگی در میدان سیاست و کشورداری؛ زیرا مدل موفق و کاملی از کشورداری به روش اسلامی کَه مورد قبول آنان باشد، در دوران معاصر یا گذشتهٔ نزدیک جلوی چشم آنان نبود که به آن اعتماد کنند و از آن الگو بگیرند. بالتبع سخت‌گیری‌ها و سهل‌انگاری‌های متعددی در زمینه‌های مختلف بروز کرد که عاقبت خوبی نداشت؛

۲. مخالفان داخلی و برخی از دولت‌های خارجی، وجود این حکومت نوپا را سدّی در مقابل اهداف و برنامه‌های خود در افغانستان احساس می‌کردند که به هر شکل ممکن می‌بایست از سر راه آنان برداشته شود؛

۳. آمریکا که ابرقدرت یکه‌تاز و مشعل‌دار نظم نوین جهانی و جهانی‌سازی بود، نمی‌خواست با حکومتی که ارزشی برای نظم نوین جهانی و سردمداری جهانی آمریکا قائل نبود کنار بیاید. آنان نمی‌خواستند بعد از فروپاشی خلافت عثمانی و سپس شکل‌گیری جمهوری اسلامی ایران، دردسر دیگری را در این منطقه تحمل کنند. براین‌اساس منتظر بهانه و فرصتی برای دخالت صریح و مستقیم در افغانستان بودند که این فرصت و بهانه در سال ۲۰۰۱م. بعد از حمله به برج‌های دوقلو سازمان تجارت جهانی در نیویورک و حمله به پنتاگون (مرکز و مقر فرماندهی وزارت دفاع ایالات متحدهٔ آمریکا) به‌راحتی میسر شد.

بوش و سردمداران آمریکایی و غربی به زودی از این فرصت استفاده کردند و در باطن و پیش خود به‌عنوان جنگ مقدس که همان امتداد جنگ‌های صلیبی بود و در ظاهر برای آزادسازی افغانستان و مبارزه با تروریسم و انتقام از القاعده، بدون درنگ با نقض صریح قوانین بین‌المللی و حقوق بشر، بی‌رحمانه به افغانستان حمله کردند و هزاران غیرنظامی اعم از مرد و زن و کودک و سالخورده و بیمار و غیره را به شهادت رساندند. شهرها و روستاها و مساجد و مدارس و بیمارستان‌ها و... را بمباران کردند. افغانستان نیمه‌ویرانه را کاملاً به ویرانه‌ای قابل ترحم تبدیل َنمودند. آمریکایی‌ها از یک طرف برای حفظ آبروی خود، و از طرفی دیگر

برای تثبیت و تحقق بخشیدن به اهداف استعماری نوین‌شان، عده‌ای از تربیت‌یافتگان و متحدان فکری خود را در افغانستان بر سر کار آورده و بر سرنوشت ملت افغان حاکم کردند، اما باز مردان مبارز و مجاهدی که روحیۀ جهادی‌شان را از دست نداده بودند، به پا خاستند و باور داشتند که اگر الله بخواهد آنان را باوجود بی‌سروسامانی همان‌طورکه در مقابل شوروی سابق پیروز کرده بود، در مقابل آمریکا و متحدینش نیز پیروز خواهد کرد: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللهَ عَلَى نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»(حج: ۳۹).

دراین‌خصوص سخنان و اعترافات یک ژنرال برجستۀ ارتش پاکستان که به تازگی منتشر شده، قابل توجه است. آقای میرزا اسلم-بیگ، فرمانده سابق ارتش پاکستان، می‌گوید: ما که در این جنگ همراه امریکا بودیم، به نمایندگان رهبر طالبان که برای مذاکره نزد ما آمده بودند، گفتیم که یک نسل شما در جنگ با روس‌ها تباه شد، نسل دوم شما در جنگ بین خودتان نابود شده است، و حالا شما دارید خود را برای جنگ سومی با آمریکا و متحدینش آماده می‌کنید؛ چنانچه می‌خواهید نسل کنونی خود را از این وضع نجات دهید، بهترین راه این است که به خواسته‌ها و برنامه‌های آمریکا تن دهید. اگر این را بپذیرید و اجازه دهید نظام جمهوری در افغانستان حاکم شود، با توجه به اینکه حالا شما در اکثریت هستید، باز هم حکومت به شما می‌رسد و شما می‌توانید سرنوشت آیندۀ خود و کشورتان را خودتان رقم بزنید.

این فرستادگان پاسخی به این درخواست ما ندادند و من به آنها گفتم که وقتی شما پیش ملا عمر بازگشتید، این پیشنهاد را با ایشان مطرح کنید و پاسخ و موضع ایشان را به ما منتقل کنید. وی می‌گوید که پس از چندی پاسخ ملا عمر به این شرح به ما رسید: ما نمی‌توانیم پیشنهاد آمریکایی‌ها را بپذیریم، زیرا ما ارزش‌هایی داریم، دارای غیرت ملی هستیم، دارای اعتقاداتی هستیم، دشمن در کشور ما داخل شده است، نمی‌توانیم زیر نظر او و به فرمان او کار کنیم. خداوند در قرآن به ما وعده کرده است که در چنین شرایطی اگر شما مقابله و مبارزه کنید، شما را نصرت می‌کنم و دشمنان شما پشت کرده بالاخره فرار خواهند کرد. ازاین جهت ما می‌جنگیم و برای هرنوع تبعات و عوارض آمادگی داریم و ان‌شاءالله سرانجام پیروز خواهیم شد و دشمنان را از کشورمان بیرون خواهیم کرد.

آقای اسلم‌بیگ می‌گوید: بالاخره دیدیم که آنچه را آن مرد گفته بود، همان‌طور شد و مجاهدان افغان پیروز شدند و امریکا مانند اسلاف خود شکست خورد و افغانستان را ترک کرد.

هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که بزرگ‌ترین ابرقدرت جهان این‌گونه از افغانستان خارج شود. جو بایدن، رئیس‌جمهور کنونی امریکا، اعتراف می‌کند که در این جنگ بیش از یک تریلیون دلار خرج کردیم، سیصدهزار نیروی جنگی به میدان آوردیم، با نیروی هوایی پشتیبانی انجام دادیم و طولانی‌ترین جنگ را به راه انداختیم، اما با وجود این نتوانستیم به همۀ اهداف خود دست یابیم.

آری، جهان معاصر دید که چگونه پابرهنگان مستضعف و زندانیان و شکنجه‌دیدگان زندان‌های گوانتانامو و... سرانجام توانستند خود را به امریکایی‌ها و جهانیان بقبولانند و با آنان مثل یک رقیب قوی و عزتمند بر سر میز مذاکره بنشینند و خواسته-های‌شان را مدبرانه و زیرکانه برآورده کنند.

اما آنچه حالا مهم است، اینکه باید دید طالبان این‌بار چگونه مملکت را مدیریت می‌کنند، چگونه به دولت‌سازی و تدوین قانون اساسی مطابق با اصول و چارچوب‌های اسلامی می‌پردازند، چگونه امنیت پایدار به‌وجود می‌آورند، چه عملکردی در زمینۀ مدیریت کارآمد سیاسی، اقتصادی و تحقق عدالت اجتماعی و اعتمادسازی گروه‌های مختلف ارائه خواهند کرد. چگونه حقوق اقلیت‌ها و زنان را

مراعات خواهند کرد. روشن است که آنان در طول این بیست سال جهاد و فداکاری تجربه‌هایی کسب کرده و به برخی از نقاط ضعف گذشته پی برده و در صدد جبران هستند. بدون تردید آزمون سختی در پیش دارند که تنها راه موفقیت در این آزمون این است که باور کنند مسئولیت سنگینی در قبال ملت افغانستان و اسلام و مسلمین و جهان و جهانیان متوجهٔ آنان است و هرنوع اشتباه یا شتابزدگی و اقدام ناسنجیده در برخورد با مشکلات به نام اسلام و جهاد اسلامی تمام شده و سبب ناامیدی و مأیوسی دوستان و خیرخواهان، و شماتت بدخواهان و دشمنان خواهد شد و بسیاری از امیدها و تلاش‌ها را ضایع خواهد کرد.

به نظر ما برای اینکه موفقیت واقعی به دست آید لازم است:

۱. با تمام گروه‌ها و جریان‌های سیاسی و لایه‌های اجتماعی ارتباط برقرار شود و اعتماد نسبی آنان به‌دست آورده شود تا مشارکت و همدلی نمایند و بعد از تحمل رنج و فلاکت، احساس سعادت و سرور کنند؛

۲. از متخصصان رشته‌های مختلف مقیم و مهاجر دعوت به‌عمل آید که در ساختن افغانستان آزاد و آباد تشریک مساعی کنند و امنیت و عزت‌شان از هر نظر تأمین شود؛

۳. از نخبگان و صاحب‌نظران عرصه‌های سیاست و اقتصاد و آموزش و... جهان اسلام استعانت شود تا با ارائهٔ راهکارهای مفید و کارآمد روشنی‌بخش راه گردند؛

٤. اگرچه منابع اصلی قانون‌گذاری در اسلام، قرآن و سنت هستند، اما لازم است که قانون اساسی و قوانین مدنی و غیره در چارچوب اصول و ارزش‌های اسلامی و انسانی به‌شکل نوین و معاصر تدوین شوند؛

٥. ازآنجایی‌که افغانستان دارای ذخایر عظیم ثروت‌های معدنی و استعدادهای بالقوهٔ فراوان می‌باشد و همین چیزها نیز طمع و آز بسیاری از خارجی‌ها را برانگیخته است، باید برای استخراج و استفاده از این منابع برنامه‌ریزی عاجلانه و جدی صورت گیرد و برای شکوفایی اقتصاد اقدامات مؤثری مبذول گردد؛

٦. همان‌طورکه عفو عمومی اعلام شده، جداً باید مواظب بود که از طرف گروه‌های خودسر و گروه‌های فشار برخلاف عفو عمومی اقدامی صورت نگیرد که برای دشمنان خوراک تبلیغاتی فراهم نماید؛

۷. اصلاح عمومی و قانونمند کردن جامعه تنها با ساختن قوانین و کارهای پلیسی و اجرای حدود ممکن نیست، در کنار اینها باید برای تعمیق ارزش‌های اسلامی و فرهنگ دینی از مبلغان و مصلحان و مخلصان کارگرفته شود؛

۸. نوع زندگی و اخلاق دولتمردان و مدیران از بالا تا پایین خیلی مهم است؛ تجلی زهد و تقوا و تعهد و کارآیی و صداقت است که در دل‌ها محبوبیت می‌آورد؛

۹. فراموش نکنیم که مدیریت یک مدرسه با مدیریت یک کشور آن هم در جهان معاصر خیلی تفاوت دارد؛ دراین‌خصوص به مبادی تدبیر، تیسیر، تدریج، حکمت، تسامح و مدارا، توجه و اهتمام بسیار لازم است؛

۱۰. استعانت از الله، دعا و تضرع در کنار هر تلاش ضامن موفقیت و نصرت است.

امید است با عملی ساختن این نکات و آنچه در این مسیر به نفع ملت و کشور افغانستان است، این سرزمین بر تارک تاریخ بدرخشد و الگوی عدالت و امنیت قرار گیرد و گذشتهٔ تلخ و مصیبت‌بار آن فراموش شود و جهان و جهانیان پیام‌های نوینی را از این سرزمین دریافت کنند.

«والله من وراء القصد وهو یقول الحق ویهدی السبیل.»

# تأمین صلح و امنیت در پرتو تطبیق احکام شریعت توسط امارت اسلامی در افغانستان

فاضل قهرمان محبی

امنیت و آرامش، عناصر اساسی برای زندگی بشریت بوده و بدون آن، زندگی معنی‌اش را از دست می‌دهد.

انسان وقتی در بطن مادر است، جایش آرام و از امنیتی که توسط عناصر مختلف تأمین شده، برخوردار است و وقتی متولد می‌شود، در محیط خانه و در آغوش پدر و مادر، خود را امن احساس می‌کند و شروع به رشد می‌نماید.

زمانی که بزرگ می‌شود، در اجتماع با اختیار کردن دوستانی که او را حمایت می‌کنند، احساس امنیت می‌نماید و بعد با ازدواج کردن، یک انیس را در کنار خود می‌بیند که خداوند متعال گفته، این انیس باعث آمدن آرامش در زندگی فرد خواهد شد.

در بزرگ‌سالی خود، دارای فرزندانی است که اگر به احکام اسلامی پایبند باشند، از او با دل‌وجان خود حمایت خواهند کرد و آرامش را در بزرگ‌سالی نیز شاهد خواهد بود.

این روند همچنان ادامه می‌یابد و اما آنچه باعث می‌شود که این روند به گونه خوبش پایدار بماند، امنیت و حس داشتن آرامش در زندگی است.

اگر امنیت و آرامش را از کودکی که در خانواده خود بسر می‌برد، بگیریم، آن فرد با مشکلات مختلف روحی و روانی و فیزیکی مواجه شده و به زندگی خود به گونه عادی رسیده نمی‌تواند.

ازآن‌جهت است که امنیت و آرامش که از موجودیت امنیت سرچشمه می‌گیرد، عنصر اساسی برای ادامه روند زندگی بشریت محسوب می‌شود.

ازآنجاکه امنیت برای یک جامعه از اهمیت حیاتی در تمام بخش‌ها برخوردار است، نبود یک امنیت کامل طی دو دهه گذشته باعث شده بود تا آن‌طور که باید، افغانستان به ترقی و پیشرفت برسد، نرسید.

در نبود امنیت، اقتصاد رشد نکرد، معارف به تمام مناطق نرسید، خدمات صحی فراگیر و همه‌شمول نشد و هزاران مشکل دیگر که در نبود امنیت، دامن‌گیر جامعه ما حداقل طی دو دهه اخیر شده بود.

در این روزها، تحت حاکمیت امارت اسلامی افغانستان، امنیت بهتر شده و اقشار مختلف جامعه نیز از آن ابراز رضایت می‌کنند.

چون مردم طی چهار دهه جنگ و ویرانی، انواع مختلف مشکلات و موانع سد راه پیشرفت جامعه‌شان را دیدند و همواره از نبود امنیت شاکی بودند اما این روزها، امنیت کشور را خوب توصیف

می‌کنند و خواهان توجه جدی به اقتصاد مردم‌اند تا با این وضعیت، بتوانند به پیشرفت برسند.
در این روزها و شب‌ها مردم بدون در نظر داشت زمان، از یک منطقه به منطقه دیگر می‌روند زیرا دریافته‌اند که امنیتشان تأمین است و هیچ خطری آنان را تهدید نمی‌کند و این خواستی بود که افغان‌ها طی دهه‌های متمادی داشتند اما به‌عنوان یک آرمان باقی مانده بود.
اجرای اوامر الهی که در کتاب آسمانی (قرآن کریم) آمده است، امنیت را در جوامع اسلامی در طول تاریخ تأمین کرده و باعث ایجاد آرامش در مردم شده است.
با به وجود آمدن امنیت، تجارت و اقتصاد رشد خواهند کرد و زمینه کار برای همه اقشار به وجود خواهد آمد، آرزوی که همواره شهروندان کشور داشته‌اند و خواهان رسیدن به یک جامعه مترقی‌اند.
درگذشته مردم ما بیشترین دغدغه را از نبود امنیت داشتند، به ولسوالی‌ها و مناطق اصلی‌شان رفته نمی‌توانستند، از دیدن مناطق دیدنی کشورشان بی‌بهره شده بودند، در قسمت آبادی مناطقشان با مشکل نبود امنیت مواجه بودند که با آمدن امارت اسلامی، امنیت تأمین‌شده و مردم می‌توانند به مناطقشان بروند و پروه‌های انکشافی را راه‌اندازی کنند.
خواست ملت همواره تأمین امنیت بوده و آرزویشان نیز آبادی و ترقی کشورشان است که با تلاش و کوشش همه اقشار در فضای امنیت و آرامش تأمین خواهد شد.

## امنیت و نقش آن در پیشرفت سرمایه گزاری، تجارت و زراعت

افغانستان به‌عنوان یک کشور زراعتی که بیش از ۷۰ درصد مردم آن در قریه‌ها، مصروف کار زراعت‌اند که بیشترین نیروی کاری را در افغانستان به خود اختصاص داده است که با تأمین بودن امنیت، چرخه اقتصادی بین دهات و شرکت‌های صنعتی در شهرها به وجود خواهد آمد و باعث رونق کاروبار در کشور خواهد شد.
محصولات زراعتی که از زمین‌های زراعتی در افغانستان به دست می‌آید، با استفاده از ماشین‌های که در شهرک‌های صنعتی وجود دارند، به محصولات مورد نیاز بازار تبدیل شده و به بازار فروش عرضه می‌گردند.
شهرک‌های صنعتی در ولایات مختلف، میزبان شمار زیادی از کارکنانی است که از متن جامعه شهری بلند شده و مصروف کار در شرکت‌های مختلف این شهرک‌ها هستند.
دهقانان در فصل‌های مختلف مصروف زراعت و دهقانی هستند و محصولات مختلف را به دست می‌آورند و آن را به بازار عرضه می‌کنند که بیشترین این محصولات از سوی شرکت‌های تولیدی خریداری شده و در شهرک صنعتی مورد استفاده قرار می‌گیرد.
شرکت‌های تولیدکننده در شهرک صنعتی حامی دهقانان‌اند و از محصولات دهقانان استفاده می‌کنند که از این طریق، دهقانان به آنچه نیاز دارند می‌رسند و صاحبان شرکت‌های تولیدی به موادی که برای تولید محصولات صنعتی‌شان نیاز دارند، دسترسی پیدا می‌کنند.
این چرخه باعث جریان کار برای دهقانان و شرکت‌های صنعتی در داخل کشور می‌شود و کاروبار را رونق می‌دهد و کارگران را در خود شرکت‌های تولیدی شهرک صنعتی مصروف نگه می‌دارد که تأمین امنیت و صلح در جامعه، این چرخه را رونق خواهد داد و در واقعیت چرخه اقتصاد همه اجتماع و شهروندان افغانستان را به حرکت می‌آورد.
این کار باعث ایجاد و فراهم‌سازی زمینه کار برای شمار زیادی از اقشار کارگر جامعه شده و به رشد اقتصاد خانواده‌ها کمک می‌کند.
در حقیقت این چرخه اقتصادی، چرخه رسیدن به خودکفایی است، درصورتی‌که محصولات

تولیدشده در این شهرک‌ها از سوی مردم استفاده شده و از تولیدات داخلی حمایت صورت گیرد.
مردم وقتی از محصولات استفاده می‌کنند که پول داشته باشند و این پول با ایجاد زمینه کار برای شهروندان مهیا خواهد شد و زمینه کار وقتی مهیا می‌شود که در جامعه، صلح و امنیت برقرار باشد.

## امنیت و نقش آن در پیشرفت معارف و تربیت

صلح و امنیت باعث رشد مراکز تعلیمی و تربیتی در جامعه شده و همه اقشار جامعه به آموزش معیاری در تمام نقاط کشور دست خواهند یافت.
انسان موجودی اجتماعی است که در زندگی روزمره خود از تولد تا درگذشتش، در حال فراگیری تعلیم و آموزش از راه‌های گوناگون است.
اجتماعی بودن انسان وی را وادار می‌سازد که با همنوعانش و در کل، با همه موجودات، رابطه برقرار کند تا نیازها و ضروریاتش را برآورده سازد.
وقتی انسان متولد می‌شود، از خانواده می‌آموزد که چه خوب است و چه بد و همین قسم از اطرافیان خود نیز می‌آموزد که چه کاری خوب است که انجام دهد و چه کاری بد است و نباید انجام دهد.
در این میان، نحوه انجام کارهای خوب و دوری از کارهای بد در شرایط مختلف و مکان‌های گوناگون، نیاز به دانش و تعلیم دارد که جامعه و خانواده نمی‌توانند آن را به انسان آموزش دهند.
در این زمان، نقش مدرسه و مکتب است که می‌تواند سازگار باشد و چاره‌ای بسنجد و به انسان آموزش دهد که چگونه برای به دست آوردن نیازها و ضروریات خود از راه درست، اقدام کند.
اهمیت تعلیم و تربیت به حدی زیاد است که نخستین کلمه فرستاده شده به پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم، کلمه «اقرأ» بود که نشان‌دهنده اهمیت خواندن و آموزش است.
در جوامع اسلامی، نخستین جای که کودک پس از خانه به یادگیری در آن می‌پردازد، مدرسه (مسجد) است که علوم دینی را در آن می‌آموزد.
این روش و فرهنگ آموزش، از قدیم در کشورهای اسلامی به‌ویژه در کشور عزیز ما افغانستان رواج داشته و تاکنون نیز کودکان پس از چهار سال و پنج سال، به مساجد می‌روند تا علوم دینی موردنیازشان را بیاموزند.
تجربه نشان داده، کسانی که در خردسالی بیشتر از دیگران به فراگیری علوم دینی علاقه و توجه نشان دادند، افرادی باهوش و زیرک ببار آمده و توانسته‌اند بیشتر از دیگران در جامعه موفق شوند.
از همین‌جا می‌شود فهمید که تعلیم و فراگیری دانش باعث بلند رفتن فهم و درک و همچنان ذکاوت اشخاص خواهد شد و به همین دلیل، تعلیم و تربیت از جایگاه خاصی در جامعه برخوردار است و باعث رشد و بالندگی افراد یک جامعه خواهد شد اما این‌همه مهیا و مساعد نخواهند شد مگر با تأمین بودن امنیت و حاکمیت صلح در جامعه.

## امنیت و نقش آن در توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی

تأمین امنیت نه‌تنها برای افغانستان مهم است بلکه کشورهای منطقه نیز از مزایای آن برخوردار خواهند شد.
حفظ ثبات در افغانستان و منطقه، وابسته به همکاری‌های منطقه‌ای است که در صورت حاکمیت امنیت، مهیا خواهند شد.
افغانستان به‌عنوان یک کشور مستقل در جنوب آسیا، با سه کشور در شمال، دو کشور در شرق و جنوب و یک کشور در غرب همسایه است.
کشور ما به‌عنوان یک نقطه وصل بین کشورهای آسیای مرکزی و آسیای جنوبی نقش بازی می‌کند و این مناطق را به هم وصل می‌سازد.
از آن لحاظ که افغانستان توانسته در طول تاریخش، رابطه‌ای بین کشورهای همسایه باشد و راه خوبی برای برقراری روابط کشورهای آسیای مرکزی با کشورهای آسیای جنوبی ایجاد کند، از اهمیت

زیادی برای همه کشورهای منطقه و همسایه‌هایش برخوردار است.

وقتی این کشور یک‌راه خوب و مناسب برای رسیدن به کشورهای آسیای جنوبی و آسیای مرکزی ایجاد کرده، شکی نیست که ثبات، امنیت و انکشاف در افغانستان، ثبات، امنیت و انکشاف منطقه را به وجود خواهد آورد و باعث رشد روابط تجارتی بین کشورهای منطقه خواهد شد.

امنیت و ثبات در افغانستان، در حقیقت امنیت و ثبات در منطقه است. با تأمین امنیت در افغانستان، پروژه‌های بزرگی چون تاپی، تاپ، خط ریل و مواردی از این قبیل، کشورهای منطقه را باهم وصل خواهند کرد که همه از افغانستان خواهند گذشت و تأمین امنیت در افغانستان است که زمینه تکمیل شدن این پروژه‌ها را مساعد خواهد ساخت.

در شرایط کنونی، کشورهای منطقه باید وظیفه‌شان را به‌درستی و سیاستشان را در قبال افغانستان با فکر و تدبر اتخاذ کنند که هر سیاست اشتباه علیه ثبات افغانستان، ثبات کشورهای خودشان را نیز متأثر خواهد ساخت.

کشورهای همسایه باید در کنار نظام حاکم در افغانستان، به دنبال تأمین امنیت و ثبات باشند و روابط حسنه با افغانستان برقرار کنند تا وضعیت اجتماعی و اقتصادی بین کشورها رشد کرده و زمینه انتقال تجربیات در راستای سازندگی و انکشاف بین جوامع مهیا شود.

در شرایط فعلی، افغانستان نیاز به روابط حسنه و سیاست حسنه کشورهای منطقه و به‌ویژه کشورهای همسایه دارد تا کشور ما ضمن داشتن امنیت، به‌سوی ثبات و پیشرفت، گام بردارد.

سیاست‌های خصمانه و نفرت‌انگیز نه‌تنها که روابط بین کشورها را صدمه میزند بلکه امنیت، ثبات و انکشاف در منطقه را متأثر می‌سازد و به نفع هیچ کشوری در منطقه نیست.

سیاست حسنه بین کشورهای منطقه، زمینه را برای اجرای پروژه‌های بزرگ بین کشورهای منطقه فراهم خواهد ساخت و روند اجرای آن را سریع‌تر خواهد کرد.

گسترش همکاری‌های منطقه‌ای، زمینه رشد برای همه کشورهای منطقه و به‌ویژه کشورهای همسایه افغانستان فراهم خواهد ساخت و امنیت و ثبات را در افغانستان و کشورهای منطقه تأمین خواهد کرد که این‌همه باروی دست گرفتن سیاست‌های حسنه توسط کشورهای همسایه در قبال افغانستان مهیا خواهند شد.

نتیجه می‌توان گفت که تأمین امنیت در افغانستان، نه‌تنها در بخش‌های مختلف در افغانستان تأثیر مثبت خواهد داشت بلکه برای منطقه و جهان از اهمیت زیادی برخوردار است.

امنیت و صلح در افغانستان باعث خواهد شد تا افغانستان در عرصه‌های مختلف به پیشرفت دست یابد و ثبات دائمی در افغانستان به وجود آید.

صلح و امنیت در کشور ما، کشورهای همسایه را قادر خواهد ساخت تا با همدیگر از طریق افغانستان، روابط حسنه و تجارتی و ترانزیتی برقرار کنند و این به نفع همه منطقه است.

ناامنی در افغانستان، کشورهای منطقه را نیز متأثر خواهد ساخت، چهار دهه جنگ و ناامنی در افغانستان این را ثابت ساخت.

اقبال چه زیبا گفته:

آسیا یک پیکر آب و گل است
ملت افغان در این پیکر دل است

از فساد او فساد آسیا
از گشاد او گشاد آسیا

تأمین امنیت در افغانستان، تأمین امنیت در کشورهای منطقه و آسیا است و ناامنی در این خطه باستانی و مرکز آریانای کهن، کشورهای منطقه و حتی جهان را متأثر خواهد ساخت.

به امید صلح و ثبات واقعی در کشور عزیز ما افغانستان.



# شکست امریکا در افغانستان (بخش دوم)

## افغانستانِ اشغال شده، آزاد شدنی بود

✍ عکاشه طالبی

در بخش اول مطالعه نمودیم که حکومت طالبان برای گفتگو با ابرقدرت دنیا (امریکا) چند بار آمادگی نشان داد. ولی امریکا می‌خواست تا افغانستان را اشغال کند، قدرتش را به نمایش بگذارد و قلب آسیا را تسخیر کند.

حمله بر افغانستان یک اشغال به تمام معنی بود، قطع‌نظر از دلایل شرعی، هیچ قانون در دنیا اجازه یورش به افغانستان را جایز نمی‌دانست. حتی تا جایی که منشور ملل متحد که توسط ایالات‌متحده و دیگر کشورهای هم‌پیمانش به تصویب رسیده، بیان می‌کند که تمام اعضاء سازمان ملل متحد باید بیانیه‌های بین‌المللی خود را با اهداف صلح‌جویانه مطرح کنند و هیچ‌یک از اعضا حق استفاده از نیروی نظامی را غیر از دفاع شخصی ندارد.

قانون اساسی ایالات‌متحده امریکا بیان می‌دارد که عهدهای بین‌المللی مانند منشور سازمان ملل متحد توسط تمامی کشورها ازجمله ایالات‌متحده تصویب شده و جزئی از قانون اعلی در امریکا می‌باشد.

شورای امنیت سازمان ملل متحد هیچ‌وقت اجازه فعالیت نظامی و حمله به افغانستان (عملیات بلندمدت آزادی) را به ایالات‌متحده امریکا نداده بود.

اگرچـه در دفـاع از مشروعیـت ایـن جنـگ، امریـکا اعـلام نمـود کـه ازآنجائیکـه ایـن جنگ بر اسـاس نوعی دفـاع شـخصی زیـر مـاده ۵۱ منشـور سـازمان ملـل متحد حسـاب می‌شـود، اجـازه جنگ از سـوی شـورای امنیـت سـازمان ملـل متحـد نیـاز نیسـت و این‌یـک حملـه متجاوزانـه نیسـت. همچنیـن انتقادهـای وجـود داشـت که حملـه بـه افغانسـتان و تجـاوز آن تحت مـاده ۵۱ به‌هیچوجـه قانونـی نیسـت و توجیـه آن بـرای حمـلات ۱۱ سـپتامبر بـه دلیل آنکـه ایـن حمله یـک «حملـه مسـلحانه» (Armed Attack) از طـرف کشـوری نبـود بلکـه حملـه‌ای تروریسـتی از جانـب گروهـی بـود غیرقابل‌قبـول ا ست .

حمله به افغانستان و تجاوز آن تحت ماده ۵۱ به‌هیچوجه قانونی نیست و توجیه آن برای حملات ۱۱ سپتامبر به دلیل آنکه این حمله یک «حمله مسلحانه» (Armed Attack) از طرف کشوری نبود بلکه حمله‌ای تروریستی از جانب گروهی بود غیرقابل‌قبول است.

حکومـت جـرج بـوش در ایـن مـورد نیـز هیچ‌گاه بـه دنبـال تهیـه بیانیه‌ای بـرای شروع جنـگ و علت آن مطـرح نکردنـد و دولـت طالبـان را حامیـان تروریسـت معرفـی کـرده و بـه نقـض قوانیـن و حقـوق بـشر محکـوم کردنـد.

درحالی‌کـه حملـه بـه افغانسـتان آزاد، خـود یـک توهیـن بـه حقـوق بـشر محسـوب می‌شـد. ازآنجائیکـه امریـکا در جسـتجوی منفعتـی دیگری بـود، می‌خواسـت تـا در مقابـل روس قـدرت امتیـازی بـه دسـت آورد. چـون همـه می‌دانیـم کـه امریـکا را جنـون قـدرت اسـیر کـرده بـود.

در ۷ اکتبـر ۲۰۰۱، عملیـات رزمی اولیه‌ای شـامل حمـلات هوایـی توسـط جنگنده‌های مدرن شـامل بی-۵۲ اسـتراتوفورترس بمباران افغانستان را شروع کردنـد و عملیـات آغـاز شـد. طـوری کـه در مورد ایـن اقـدام از هیچ فـرِد در داخل کشـور افغانسـتان مشـوره صـورت نگرفتـه بود، ایـن یـک یـورش بود، یـک وحشـت و یـک اشـغال بـود. آن زمـان هیچ پروگـرام بازسـازی بـرای افغانسـتان در نظـر گرفته نشـده بـود. تیم‌هایـی از بخـش عملیات‌هـای خـاص (Special Activities Division)، سـیا اولیـن نیروهـای آمریکایـی بودنـد کـه پای خـود را بـه خـاک افغانسـتان بـرای جنـگ گذاشـتند. آن‌ها بعـداً همـراه بـا نیروهـای ویـژه نظامـی آمریـکا کـه بـا نـام مسـتعار «کلاه سـبزها» (Green Berets) نیـز شـناخته می‌شـوند، گـروه نیروهـای ویـژه ۵ ام و دیگـر واحدهـای نظامـی از فرماندهـی نیروهـای ویـژه ایالات‌متحـده ادغـام شـدند. ایـن نیروهـا بیشـتر همـراه با غلامـان داخلـی (نیروهـای افغان) مخالـف طالبـان علی‌الخصوص اتحاد شـمال کار می‌کردنـد. بریتانیـا و اسـترالیا نیـز بعـداً نیروهـای ویـژه‌ی را بـرای حمایـت از نیروهـای آمریکایـی و افغـان وارد افغانسـتان کردند که با حمایت بسـیاری از کشـورها روبرو شـد.

حمـلات هوایـی بـه شـهرهای کابـل، جلال‌آبـاد و فـرودگاه بین‌المللـی قندهـار در شـهر قندهـار کـه مرکـز اصلـی رهـبر اصلـی طالبـان امیرالمؤمنیـن مـلا محمـد عمـر مجاهـد بـود شروع شـد. شـبکه سـی‌ان‌ان اجـرای منحصربه‌فـرد را از بمبـاران کابل بـه رسـانه‌های آمریکایـی در سـاعت ۵:۰۸ دقیقـه روز هفتـم اکتبر ۲۰۰۱ عرضـه کـرد. در سـاعت

افغانستان دیگر میدان جنگ غول‌های نظامی جهان شده بود. هر نوع ابزار جنگی را در این خاک استفاده می‌کردند و برای زمینه‌سازی وحشت‌های بیشتر بمب‌افکن‌های از ارتفاع بسیار بالای توسط ایالات‌متحده رهبری می‌شدند پرتاب می‌گردید.

۱۷:۰۰ به‌وقت جهانی، رئیس‌جمهور بوش حملات را در تلویزیون ملی امریکا تائید کرد. بوش اعلام کرد که مراکز نظامی و تربیت تروریستی طالبان را هدف قرار خواهند داد و همچنین برای زنان، مردان و کودکان افغانستان نیز غذا، دارو و نیازهای عمومی انداخته خواهد شد که این روی کرد و تبلیغات جزء از جنگ سرد امریکا محسوب می‌شد.

افغانستان دیگر میدان جنگ غول‌های نظامی جهان شده بود. هر نوع ابزار جنگی را در این خاک استفاده می‌کردند و برای زمینه‌سازی وحشت‌های بیشتر بمب‌افکن‌های از ارتفاع بسیار بالای توسط ایالات‌متحده رهبری می‌شدند پرتاب می‌گردید.

طالبان تا هنوز یک جبهه مخالف داخلی نیز داشتند، این جبهه از مجاهدین سابق در ضد شوروی بودند، مجاهدین که بعد از خروج شوروی به یک جنگ داخلی/بینی دست زدند. دو هفته بعد از حملات، همین مجاهدین از امریکا تقاضا کردند که این حملات را بیشتر روی خط اول جنگ متمرکز کنند. در همین حال حامیان بسیار زیادی از مردم به تقویت طالبان در مقابل ایالات‌متحده پرداختند؛ و این فداکاری‌های ملت بود که آزادی را به ارمغان می‌آورد و ما امروز در حال رسیدن به دقیقه نود هستیم.

در اوایل نوامبر، خطوط اول طالبان توسط بمب‌افکن‌های دیزی کاتر و ای‌سی-۱۳۰ بمباران شدند. سپاهیان طالبان هیچ تجربه‌ای قدیمی از جنگ با ایالات‌متحده نداشتند تا جایی که گاهی در سر کوه‌ها به‌صورت آشکار می‌ایستادند و نیروهای ویژه به‌راحتی می‌توانستند آن‌ها را شناسایی و نزدیک‌ترین پشتیبانی هوایی را باخبر کرده و ساحه بمباران می‌گردید. در دوم نوامبر، خطوط مقدم طالبان کاملاً تخریب گشتند و حمله نیروهای بخش اتحاد شمال به شهر کابل برای اولین بار کاملاً میسر به نظر می‌رسید. در همین حال، مجاهدین/جبهه شمال همراه با نیروهای همتایشان در CIA/نیروهای ویژه، نقشه‌های تهاجمات آینده خویش را گرفتند. نیروهای مجاهدین/جبهه شمال به مزار شریف حمله کردند و خطوط تداركاتی طالبان را روی آن‌ها بستند و واردات از کشورهای شمالی به داخل کشور را میسر ساختند که بعدها با حمله‌ای به کابل همراهی شد.

در طول ماه‌های اولیه جنگ، نیروهای ایالات‌متحده دسترسی بسیار کمی از طریق زمین داشتند و بیشترین حملات آن‌ها هوایی بود. نقشه این بود که نیروهای ویژه به همراه افسران باتجربه و ارشد CIA، به‌عنوان رابط بین ایالات‌متحده و نیروهای افغان (غلامان داخلی امریکا) ضد طالبان باشند.

کوه‌های تورابورا از مرکز افغانستان، کابل به‌سوی نزدیکی مرزهای پاکستان موقعیت دارند. نیروهای اطلاعاتی آمریکایی اعتقاد داشتند که طالبان و القاعده غارهایی بسیار مستحکم همراه با امکانات عالی و مخازن زیرزمینی دارا

می‌باشند. این مناطق به همین دلیل مورد حمله بمباردمانی بسیار حجیمی توسط بمب‌افکن‌های بی-۵۲ قرار گرفت.

مجاهدین/جبهه شمال که بیشتر به نیروهای ائتلاف شمال نیز یادآوری می‌شوند فشارهایی را مبنی بر حملات بر طالبان و حمایت بر کارهای آن‌ها همراه با پایان‌دهی کار طالبان و به دست گرفتن کنترل کشور داشتند.

نیروهای اتحاد شمال نیز در مقابل طالبان می‌جنگیدند با تضعیف شدن طالبان از سوی امریکا توانستند شهر مزار شریف را در ۹ نوامبر به تصرف خود درآورند. این کار باعث شد به‌سرعت نیروهای طالبان از بخش‌های شمالی خارج‌شده و در ۱۳ نوامبر ۲۰۰۱، بعدازاینکه طالبان شهر را خالی گذاشتند کنترل کابل را نیز به دست بگیرند. طالبان آرام‌آرام کمتر شدند و تنها بخش کوچکی از آن‌ها در شهر کندز دیده می‌شد. آخرین گروه طالبان نیز در ۲۶ نوامبر دستگیر شدند و مابقی در زمره مهاجرین درآمدند. جنگ به‌سوی جنوب کشور کشیده شد، جایی که طالبان به قندهار عقب‌نشینی کرده بودند. بعد از سقوط قندهار در دسامبر، مابقی طالبان و القاعده به استقامت ادامه دادند. در همین حال در نوامبر ۲۰۰۱، نیروهای آمریکایی و متحدان آن اولین نیروهای زمینی خود را در خاک افغانستان در جنوب غربی شهر کابل در افاوبی راینو مستقر ساختند.

افغانستان اشغال شد، هیچ‌کس فکر نمی‌کرد که بیست سال بعد امریکا به شکست خود اعتراف می‌کند. فکر مردم نیز اشغال شده بود، زیرا امریکا همزمان با جنگ نظامی و ایجاد وحشت در دل‌های مردم عامه یک جنگ خطرناک دیگر را نیز رهبری می‌کرد، رسانه‌های بزرگ دنیا برای فریب دادن اذهان جهانیان تبلیغات دروغ و شایعات فراوانی را به نفع امریکا خبرساز می‌کردند، خبرهای که از حقیقت به دور بود. حکومت طالبان وسایل تبلیغاتی اندکی در اختیار داشت. طالبان در افغانستانی به قدرت دست یافته بودند که حتی کابل پایتخت کشور از محروم‌ترین شهرهای افغانستان به شمار می‌رفت زد و بندهای بین احزاب جنگ‌های داخلی -افغانستان را یک جسد بی‌روح ساخته بود. طالبان هیچ وسیله جنگی در اختیار نداشتند و وسایل تبلیغاتی خیلی کم بود.

پس از حدود یک ماه طالبان به نهایت ضعف رسیدند و امریکا وجب وجب خاک افغانستان را به‌زور تصرف کرد.

در طول بمباران هوایی شهرهای افغانستان به‌ویژه شهر کابل، ۹۰٪ شهر به‌طور کامل از بین رفت و غیرنظامیان بسیار زیادی به همراه نیروهای طالبان کشته شدند که منجر به ترک طالبان از شهر و ورود نیروهای ایالات‌متحده در افغانستان گردید. این فقط آغاز جنگ و ایجاد سهولت برای تجاوز اشغالگران آمریکایی بود. در چهار سال اول جنگ هیچ‌کس یادی از شمارش کشته‌شدگان غیرنظامی نمی‌کرد، نه حقوق بشر و نه جامعه جهانی، ملت مسلمان افغانستان مظلوم واقع شده بودند، ولی از همان روز مردمان بودند که به فکر آزادی دوباره افغانستان شدند، سال‌های متوالی انتظار کشیدند تا که نصرت الله متعال سرازیر شود؛ و بار دیگر افغانستان را آزاد به بینند...

ادامه دارد...





(بخش دوم)

# ضایع ساختن وقت با غفلت و سستی

ترجمه و ترتیب: وحید روستایی

**برخیز و از وقتت استفاده کن!**

ابن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت می‌کند که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اغتنِمْ خمسًا قبلَ خمسٍ شبابَك قبلَ هرمِك وصحتَك قبل سقَمِك وغناك قبلَ فقرِك وفراغَك قبل شغلِك وحياتَك قبل موتِك[1]». پنج چیز را پیش از پنج چیز دیگر غنیمت بشمار: جوانی را قبل از پیری، صحت‌مندی را قبل از مریضی، مال‌داری را قبل از ناداری، زندگی را قبل از مرگ و بیکاری‌ات را قبل از مشغولیت.

امام حسن بصری رحمه‌الله می‌فرماید: (يا ابن آدم إنَّما أنت أيام إذا ذهب يومك ذهب بعضك). ای فرزند آدم! تو چند روز هستی، وقتی یک روزت می‌گذرد یک قسمت تو رفته است.

بنابراین ما می‌توانیم وقت خود را با تلاوت یک آیت قرآن کریم، خواندن یک حدیث، استغفار، اذکار، دعا، دعوت، مطالعه و تعلیم و تعلم سپری کنیم و در آن صورت ما حتماً لذت برکت وقت را می‌شناسیم؛ و در صورت بهره بردن از وقت و صرفاً در خدمت مردم، کسب رزق حلال و مشارکت در حل مشکلات مسکینان و فقیران با همدستی مؤسسات خیریه مشکل بیکاری را حل نماییم و نیز با استفاده بردن از وقت می‌توانیم درس‌های علمی و تقاریر علماء را به‌وسیله موبایل و یا وسایل دیگر بشنویم و نیز مشکلی دردمندی را حل سازیم، در جنازه‌ای اشتراک و آن را تشییع کنیم، به روی مسلمانی لبخندی بزنیم، صدقه بکنیم و لو که کم هم باشد، سخنی نیکی بگوییم، در تلاش انجام کار خیری باشیم، یتیمی را سرپرستی کنیم، به والدین

احسان نماییم و صله‌رحمی را به‌جای بیاوریم.
رسول‌الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «السَّاعِي عَلَى الأَرْمَلَةِ وَالمِسْكِينِ، كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوِ القَائِمِ اللَّيْلَ الصَّائِمِ النَّهَارَ[2]». کسیکه برای حل مشکل بیوه‌زنان و مساکین سعی می‌کند مانند مجاهد فی سبیل الله می‌باشد. یا مانند کسی است که روز روزه می‌گیرد و شب عبادت می‌کند.

و می فرماید: «أَنَا وَكَافِلُ اليَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ كَهَاتَيْنِ - وَأَشَارَ بِأُصْبُعَيْهِ، يَعْنِي السَّبَّابَةَ وَالوُسْطَى[3]». من و کفیل یتیم در جنت چنین می‌باشیم و به انگشت سبابه و وسطی خود اشاره نمود.
امام ابن بطال در شرح این حدیث می‌گوید: کسیکه این حدیث را می‌شنود باید به آن عمل کند تا رفیق رسول‌الله صلی الله علیه وسلم در بهشت باشد. فتح الباري: (١٠/٤٣٦).

و همین‌طور با غنیمت دانستن وقت ما سخت کوشش خواهیم کرد تا رخصتی‌های تابستانی ما ضایع نگردد؛ و این روزها در حقیقت، طوری که تنبلان میگویند، رخصتی نیستند، در اسلام چیزی به نام رخصتی وجود ندارد بلکه تفریح ذهن و بدن است که اگر نیت انسان نیک باشد این هم عبادت شمرده می‌شود.

آیا در تمام آنچه ذکر کردیم بهره بردن از وقت و شکستن طوق روتین نیست و آیا به زندگی حیات جدید نمی‌بخشد؟ به همین خاطر است که ما نظام عادل و وسط را در اسلام می‌بینیم؛ الله عزوجل می‌فرماید: ﴿ وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِن كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ ﴾. سورة القصص: (٧٧)؛ و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بجوی و بهره‌ات را از دنیا فراموش نکن و همان‌گونه که خداوند به تو نیکی کرده است؛ نیکی کن و هر گز در زمین در پی فساد مباش، بی‌گمان خداوند مفسدان را دوست ندارد.

المهم از وقت باید بهره برد، روش‌های استفاده از آن را دانست و از طریقه‌های مفید برای اداره کردن وقت با پلان گذاری و تخطیط کار گرفت؛ زیرا تخطیط و تنظیم و انجام کار با آرامش و سکون در استفاده بردن از وقت کمک می‌کند و شخص بی‌برنامه نمی‌تواند از وقت بهره‌ای خوب ببرد و نیز باید کار را با بصیرت و دلیل انجام دهد و مقصدش رضایت الله عزوجل باشد و برای به ثمر نشستن تمام موارد ذکر شده باید از صبر و حوصله کار بگیرد.

از تأخیر کردن کارها بپرهیز و تنبلی را از خود دور کن، برای انجام کارهایت تقسیم اوقات داشته باش، آنچه را می‌خواهی انجام بدهی و یا اراده‌ی انجام دادنش را در آینده داری را نزد خود یادداشت کن تا فراموشت نشود، خودت را تشویق کن و برای خود جایزه‌ای تعیین کن اگر کاری را به ثمر رساندی. از تردد و دو دلی بپرهیز، زیرا که دودلی زهر کشنده است. از خودت عهد بگیر تا در انجام کارهایت متعهد بوده و به آن پایبند می‌باشی. دوستان بداخلاقت را دعوت کن تا به راه بیایند و اگر سخت

از تأخیر کردن کارها بپرهیز و تنبلی را از خود دور کن، برای انجام کارهایت تقسیم اوقات داشته باش، آنچه را می‌خواهی انجام بدهی و یا اراده‌ی انجام دادنش را در آینده داری را نزد خود یادداشت کن تا فراموشت نشود. خودت را تشویق کن و برای خود جایزه‌ای تعیین کن اگر کاری را به ثمر رساندی.

را نپذیرفتند و مانع انجام کارهای نیکت شدند، از آن‌ها جدایی کن، زیرا آن‌ها برایت مضر می‌باشند؛ و باید یادآور شد که دوستان نیک هم هستند که انسان را در بهره بردن از وقت کمک می‌کنند:

وَلا تَجْلِسْ إِلى أهلِ الدَّنَايَا
فَإِنَّ خَلائِقَ السُّفَهَاءِ تُعْدِي

به مردمان پست فطرت هم‌نشینی مکن؛ زیرا اخلاق بی‌عقلان ساری است و نشود که به آن گرفتار شوی.

**در حالات خیلی تنگ هم از وقت بهره ببر!**

امام ابن جوزی رحمه‌الله در کتاب زیبایش «صیدالخاطر» می‌نویسد که چند دوست تنبلش همیشه نزد او می‌آمدند و امام نمی‌توانست آن‌ها را از خانه بیرون کند؛ در این وقت امام از وقت استفاده نموده در حضور آن‌ها قلم‌هایش را قطع می‌کرد؛ زمانی که آن‌ها می‌رفتند به نوشتن آغاز می‌کرد.

اوتو شمیدت عالم سائنس و فضا شناس و ریاضی‌دان روسی تجربه خود را در اداره وقت به ارقام تعبیر می‌نمود؛ طوری که روزهای را که در آن کار می‌کرد آن را علامه گذاری می‌نمود؛ لکن باوجودآن احساس می‌کرد که وی به خاطر به دست آوردن اهدافش کاری نکرده است به همین خاطر ساعات خوابش را به ٥ و ٦ ساعت کاهش داد. وی درنتیجه کار همیشگی و فعالیت مستمر توانست عالم بزرگ شود و اختراعات کند.

شگفت‌انگیزترین حدیث در زرع فال نیک و ضرورت اهتمام به‌وقت و مداومت عمل بدون نظر به نتیجه‌اش این فرموده رسول‌الله صلی الله علیه وسلم را دیدم؛ وی صلی الله علیه وسلم می فرماید: (إذا قامت الساعة وفي يد أحدكم فسيلة فليغرسها[٤]) زمانی که قیامت قائم می‌گردد و در دست یکی از شما یک نودهٔ از درخت است، باید آن را غرس کند. کسیکه در این حدیث فکر کند فواید بزرگی از آن استخراج می‌کند که من‌جمله: تا روح کسالت و تنبلی را بزداید، نفس را به کار و عمل تشویق کند، از تأخیر کار جلوگیری نماید و از فرصت استفاده کند.

به همین خاطر سلف صالح ما به‌وقت بسیار اهتمام می‌کردند؛ امام حسن بصری رحمه‌الله می فرماید: من قومی را دیده بودم که آن‌ها به وقتشان بسیار حریص بودند؛ همچنان که شما به دینار و درهمتان حریص هستید. همچنان در صفت رسول‌الله صلی الله علیه وسلم آمده، طوری که ام المومنین عایشه رضی‌الله‌عنها روایت می‌کند که: (ولا رئي قط فارغاً في بيته) صفة الصفوة (١/٢٠٠)؛ یعنی رسول‌الله صلی الله علیه وسلم هیچگاهی بیکار در خانه دیده نشده است.

با تأسف اکنون «وقت» بالای بسیاری‌ها بار گران گردیده که بعضی به بعض دیگرش می‌گوید: «بیایید وقت خود را بگذرانیم»؛ و کلمات مشابه به این که دلالت به بی‌ارزش بودن وقت نزدشان می‌کند و حقیقتاً که آن‌ها ارزش وقت را ندانستند و نفهمیدند که: از علائم هلاکت ضایع ساختن وقت است. الله عزوجل بالای ابن هبیره رحم کند، او می‌گوید:

والوقت أنفس ما عنيت بحفظه
وأراه أسهل ما عليك يضيع

وقت گران‌بهاترین چیزی است که به آن اهتمام کردم؛ چون او خیلی به‌آسانی از پیش انسان می‌رود.

اکنون بیشترین پسران و دختران مسلمان به یک نوع انتحار اجتماعی از طریق وقت مبتلا گردیدند که بیکاری و عدم مصروفیت آن‌ها را به کارهای زشت و گناه کشانیده و همان‌طوری‌که امام شافعی رحمه‌الله می‌گوید: اگر خود را به حق مصروف نسازی به باطل مصروف می‌گردد.

عده دیگری از کسانی که به کهولت و پیری رسیده‌اند اوقات خود را در یادآوری احزان و غم‌ها می‌گذرانند و اگر به‌جای این کار خیری انجام بدهند، تجارب خود را به جوانان بگویند، مردم را رهنمایی کنند، خاطرات خود را بنویسند تا برای مردمان آینده

مفید باشد، برایشان خیلی خوب است.
المهم باید کار خیری انجام بدهند که روح قوت و عزیمت را در نفس‌هایشان تجدید نموده و عوامل وهن و سستی از وجودشان محو گردد؛ احیاناً انسان را نحوهٔ تفکرش نابود می‌کند؛ به همین خاطر گفته‌شده: زندگی تو ساخته افکار توست. شاعر می‌گوید:

وما أقبح التفريطَ في زمن الصبا
فكيف به والشيب للرأس شاعل

ترحّل من الدنيا بزاد من التقى
فعمرك أيام وهـــن قلائل

> پسران و دختران مسلمان به یک نوع انتحار اجتماعی از طریق وقت مبتلا گردیدند که بیکاری و عدم مصروفیت آن‌ها را به کارهای زشت و گناه کشانیده و همان‌طوری‌که امام شافعی رحمه‌الله می‌گوید: اگر خود را به حق مصروف نسازی به باطل مصروف می‌گردد.

انسان هوشیار کسی است که از وقت استفاده می‌کند و راز خلقت خود را می‌داند و اما انسان زیانکار کسی است که وقت خود را در گناه و بدبختی می‌گذراند؛ امام عبدالله ابن مسعود رضی‌الله‌عنه می‌گوید: (ما ندمتُ على شيءٍ ندمي على يومٍ غرَبَت فيه شمسُهُ نقص من أجلي ولم يزدَدْ فيه عملي). بر هیچ‌چیزی بیشتر از این پشیمان نشدم که یک روز عمرم می‌گذرد و عملم بیشتر نمی‌گردد.
در پایان: کسیکه وقتش را تنظیم نمود و از لحظات آن بهترین و بیشترین استفاده نمود، به سعادت که آرزوی هر فرد در این زندگی است دست می‌یابد و غم‌هایش محو می‌گردد. او مصروف است، مصروف کارها و وظایفش و می‌داند که اگر وقتش را بهترین نظم بخشید برایش چندین فایده است: رضایت باری‌تعالی، رضایت نفس و قلت توبیخ ضمیر، دیدن نتیجه عملش و اجتناب از خطاهای که اگر کارش را انجام نمی‌داد در آن واقع می‌شد.
اکنون از تو می‌خواهم تا برخاسته و دو رکعت نماز بخوانی، سپس از الله عزوجل بخواهی تا دروازه‌های فیض و برکتش را به سویت باز کند؛ متعاقباً یک ورق را گرفته پلان‌ها و وظایفت را تنظیم کنی؛ برای خود تلاوت قرآن، ذکر الله جل جلاله، صله‌رحمی، ارتباط با مردمان نیک، دوری از ضرر رسانیدن به مردم و انجام اعمالی که سبب رضایت الله عزوجل می‌گردد لازم بگردانی؛ از الله عزوجل می‌خواهم که توفیق و هدایتت نماید و او متولی و کارساز است.

پاورقی:
۱- شعب الایمان شماره ۹۷٦۷؛
۲- بخاری از ابو هریره رضی الله عنه، شماره ٥۳٥۳؛
۳- ترمذی از سهل بن سعد رضی الله عنه به شمارهٔ ۱۹۱۸؛
٤- بخاری در ادب المفرد.






# نقش رسانه‌ها در تحولات جاری افغانستان

عبدالله نیازی - کابل

در شرایط کنونی، نقش رسانه‌ها در جهت‌دهی افکار عمومی و به تبع آن سیاستگذاری‌های دولت‌ها، بسیار برجسته است. در واقع، منشأ بسیاری از سیاستگذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، در دولت‌های مدرن، داده‌های رسانه‌ای است. در این میان، اصحاب رسانه و بطور مشخص، خبرنگاران، گزارشگران و تحلیلگران، مهره اصلی پازل سیاستگذاری‌ها را تشکیل می‌دهند.

این روزها، رهروهای ساختمان وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان، مملو از خبرنگاران و روزنامه‌نگارانی است که از سراسر دنیا به افغانستان آمده‌اند تا اخبار تحولات موجود را بازتاب دهند. گزارش‌هایی که این خبرنگاران، از وضعیت موجود افغانستان، برای مخاطبان خودشان می‌فرستند، تاثیر مستقیم در تغییر افکار عمومی و به تبع آن سیاستگذاری‌های دولت‌های‌شان دارد. از این جهت، حضور خبرنگاران و روزنامه‌نگاران در کشور و درک درست آن‌ها از قضایای اخیر افغانستان، بسیار مهم ارزیابی می‌گردد.

در این میان، تعامل نیک دولت و مردم ما با رسانه‌ها و اصحاب آن، می‌تواند دید آن‌ها را تغییر دهد و آن‌ها را قانع سازد تا تصویر مثبتی از دولت و ملت افغانستان به دنیا انعکاس دهند. دیروز، با آقای ملیح، یکی از روزنامه‌نگاران پیشکسوت ترک، همراه بودم. نسبت به تغییرات بوجود آمده در افغانستان بسیار خوشبین بود و از برخورد نیروهای امارت اسلامی راضی بود. او می‌گفت که با اقشار مختلف جامعه کابل مصاحبه داشته و ۹۰درصد مردم از نظام جدید راضی بودند، البته نسبت به مشکلات اقتصادی گلایه‌هایی داشتند؛ اما امیدوار بودند که بزودی گشایشی حاصل شود. اتفاقا، همین روزنامه‌نگار با یکی دیگر از روزنامه‌نگاران ترک برخورد و از رضایت مردم از نظام جدید سخن گفت که با واکنش منفی خبرنگار مذکور مواجه شد. دلیلش هم این بود که در پنجشیر، برای نیم ساعت، توسط طالبان زندانی شده است. متاسفانه، این حرکت کوچک که معلوم نیست به چه دلیلی انجام شده، دید نماینده یک خبرگزاری مهم را عوض کرده است. امید است که برای جلوگیری از تکرار چنین رویدادهایی، راهکارهایی سنجیده شود.



# نقش والدین در تعلیم و تربیت فرزندان

✍ مولانا شاداب تقی عثمانی
ترجمه: امیر معاویه حیدری

خداوند متعال وظیفه تعلیم و تربیت فرزندان را بر دوش والدین قرار داده است، پدران و مادرانی که این مسئولیت را درک کرده و به آن اهتمام ورزند، فرزندانشان را مایه خنکی چشمانشان خواهند یافت و به سبب تربیت صحیح، فرمان‌بردار الهی و مطیع رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم شده که باعث اجر و ثواب در آخرت می‌شود. مهم‌تر از غذای خوب و لباس مناسب، مسلمان کردن فرزندان است. آن‌ها را به گونه‌ای تربیت کنند که مرگ را بر از دست دادن ایمان و اسلام ترجیح دهند.

همان‌طور که برای تعلیم و آموزش دنیوی و سایر نیازهایشان تلاش می‌شود برای آخرتشان بیشتر تلاش شود و آن‌ها را به هر نحوی که شده از آتش جهنم نجات داده و وارث بهشت قرار دهند. کوتاهی در تعلیم و تربیت اولاد سبب گرفت خداوند می‌شود. الله تعالی می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست نگه دارید؛ {التحریم/٦} نیز رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم متذکر شده و فرمودند که: هر یک از شما داعی (نگهبان) هستید و در روز قیامت از هر فردی در مورد رعیتش سؤال می‌شود. (ابوداؤد/٢٩٢٨)

## دامن مادر، اولین مدرسه

برتری و فضیلت بزرگی از جانب خداوند به مادر عطا شده، رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به رفتار نیک با مادر توصیه فراوان فرموده است. از حضرت ابوهریره رضی‌الله‌عنه روایت است که شخصی به خدمت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم حاضر شد و گفت که چه کسی بیشتر مستحق رفتار نیک است؟ رسول الله فرمودند: مادرت. آن شخص پرسید:

سپس چه کسی؟ آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: مادرت. دوباره پرسید پس‌ازآن چه کسی؟ آنحضرت ص فرمود: مادرت. مجدد پرسید چه کسی؟ آنحضرت ص فرمود: پس‌ازآن، پدرت. «عن ابي هريرة ، قال: جاء رجل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقال: « من احق الناس بحسن صحابتي؟ قال: امك، قال: ثم من؟ قال: ثم امك، قال: ثم من؟ قال: ثم امك؟ قال: ثم من؟ قال: ثم ابوك »، وفي حديث قتيبة: من احق بحسن صحابتي، ولم يذكر الناس.» (مسلم/٦٥٠٠)

دامن مادر اولین تربیت گاه اولاد هست، آینده فرزندان منحصر به تربیت اولیه (در دامن مادر) است. خوبی و یا بدی فرزندان (در آینده) در دامن مادر تعیین می‌شود. مادر اگر دین‌دار باشد و بر تعلیمات خدا و رسول ص عمل کند به‌طور قطع فرزندانش نیز فرمانبردار خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وسلم خواهند شد. برعکس آن اگر مادر از مزاج و مذاق دینی برخوردار نبوده و به تعلیمات اسلامی آشنا نباشد، فرزندانش نیز از دین دور شده و احکام اسلامی را نمی‌آموزند. نگاهی به تاریخ و زندگی بزرگ‌مردان سلف انداخته شود مشخص می‌شود که در موفقیت دینی و دنیوی اکثر شخصیت‌های بزرگ، مادرانشان نقش مهم و اساسی ادا کرده‌اند، از حضرت هاجر مادر حضرت اسماعیل گرفته تا حضرت آمنه مادر آنحضرت ص و همچنین مادران دیگر علما، شخصیت‌ها و بزرگان دینی، در تعلیم، تربیت و اخلاق هریکی مادر نقش مهمی داشته است. حال نیز والدین و خصوصاً مادران آینده فرزندان را مدنظر قرار داده و به تعلیم دینی آن‌ها اهتمام ورزند و در کنار آن در تربیت صحیح فرزندان کوتاهی نکنند.

## الگو گرفتن از انبیاء علیهم‌السلام

انبیاء علیهم‌السلام برای تربیت درست فرزندان بسیار پر عزم بوده و هرلحظه به فکر تعلیم و تربیت آن‌ها بودند. اولین هدفشان این بود که اولادشان چنان با تعلیمات اسلامی انس بگیرند که در رگ‌هایشان اسلام جاری شود و حقیقت توحید در دل‌هایشان راسخ شود.

چنانچه واقعه حضرت یعقوب علیه‌السلام در قرآن بیان شده آنگاه‌که زمان وفات حضرت یعقوب علیه‌السلام فرا رسید فرزندانش را فراخواند و پرسید بعد از من چه کسی را عبادت می‌کنید؟ «أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» {بقره/١٣٣} (آیا (شما یهودیان و مسیحیان که محمّد را تکذیب می‌نمائید و ادّعاء دارید که بر آئین یعقوب هستید) هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید (تا آئینی را بشناسید که بر آن مرد؟). آن هنگامی که به فرزندان خود گفت: پس از من چه چیز را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو، خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خداوند یگانه است و ما تسلیم (فرمان) او هستیم (و سر عبادت و بندگی بر آستانش می‌سائیم).)

## تعلیم توحید و قرآن

والدین باید اول از هر چیزی توحید را به فرزندانشان بیاموزند، وحدانیت خداوند و خالق و قادر بودن الله را در قلوب فرزندانشان بنشانند، فرزندان را چنان تربیت کنند که تا دم آخر موحد بمانند، در هر حالت از زندگی عقیده‌شان بر توحید استوار بماند.
از حضرت ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند: زبان فرزندانتان را اول با «لااله‌الاالله» بگشائید. (حاکم)
در این حدیث مبارکه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرمایند که زمانی که فرزندانتان شروع به سخن گفتن کردند اول‌ازهمه کلمه توحید را به آنان

بیاموزید تا در تمام زندگی مانند نقش‌علی‌الحجر در ذهن و دلشان محفوظ بماند.

در کنار تعلیم توحید به فرزندانتان قرآن کریم نیز بیاموزید. قرآن کتاب الله است، تا قیامت باقی می‌ماند، هر لفظ و کلمه‌اش راست و حقیقت است، ذریعه هدایت است، تعلیماتش برای تمام انسانیت خیرخواهی است. اول از همه در دل بچه‌ها وابستگی به قرآن کنید، سپس طبق قاعده و قانون ناظره، تجوید و حفظ قرآن را بیاموزید. از حضرت علی رضی‌الله‌عنه روایت است که آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند به فرزندانتان سه چیز بیاموزید، محبت با پیامبر و اهل‌بیت او و تلاوت قرآن مجید، زیرا کسی که قرآن مجید را تلاوت کند همراه با انبیاء در سایه عرش قرار می‌گیرید آن روزی که سایه‌ای غیر از سایه‌ی عرش نخواهد بود. (طبرانی)

## تأکید بر نماز

والدین قبل از هر چیز، خود بر نماز اهتمام ورزیده و فرزندانشان را نیز امر به نماز کنند، زیرا اگر والدین پایبند به نماز باشند فرزندان الگو گرفته و نیازی به تلاش زیاد برای نمازی کردن فرزندان نخواهد بود، اگر پسر باشد که به همراه پدر به مسجد رفت‌وآمد می‌کند و دختر در خانه مادر را در حال نمازخواندن می‌بیند، خودبه‌خود مشتاق و پایبند نماز می‌شود. سبره بن معبد جهنی رضی‌الله‌عنه روایت می‌کند که رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌فرمایند: «مروا أولادکم بالصلاة وهم أبناء سبع سنین واضربوهم علیها وهم أبناء عشر» در هفت‌سالگی فرزندان فرزندانتان را به نماز امر نمایید و در ده‌سالگی آنان را (به خاطر ترک نماز) کتک بزنید. (ابوداود/٤٩٤) خداوند متعال به رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم حکم فرموده که: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا...» {طه/١٣٢} (و خانواده‌ی خود را به گزاردن نماز دستور بده (چرا که نماز مایه‌ی یاد خدا و پاکی و صفای دل و تقویت روح است) و خود نیز بر اقامه‌ی آن ثابت و ماندگار باش.) در جای دیگر در قرآن کریم در وصف حضرت اسماعیل علیه‌السلام چنین بیان شده که اهل‌وعیالش را به نماز و زکات حکم می‌کرد؛ «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ» {مریم/٥٥} (او همواره خانواده‌ی خود را به اقامه‌ی نماز و دادن زکات دستور می‌داد،)

در قرآن کریم جایی که دعاهای حضرت ابراهیم علیه‌السلام یاد شده، این دعای ایشان که برای استقامت و شکیبایی فرزندان به نماز دعا کرد، رسماً بیان شده؛ «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِن ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ» {ابراهیم/٤٠} (پروردگارا: مرا برپا کننده نماز قرار ده، و از فرزندانم (نیز چنین فرما)، پروردگارا: دعای مرا بپذیر!)

از تمام آیات و احادیث فوق چنین برمی‌آید که باید خود پایبند نماز باشیم و فرزندانمان را نیز به آن عادت داده و از خداوند طلب استقامت کنیم.

## خلاصه

اولاد را مزین به تعلیمات دینی و تربیت کردنشان طبق منهج اسلامی مهم‌ترین تقاضای این زمانه است. ذره‌ای کوتاهی در آن سبب نقصان بزرگی می‌شود، والدین باید احساس مسئولیت کرده و آینده فرزندان را از تباهی نجات دهند، هرلحظه فرزندان را با دید تربیتی بنگرند، از ضایع شدن عمرشان در امور بیهوده و بی‌فایده جلوگیری کنند و مهم‌تر از همه، آن‌ها را از آتش جهنم نجات دهند.






# امنیت؛

## اساس رشد و تعالی همه ابعاد جامعه

✍ سادات چرخی

**امنیت را دست کم نگیرید**

واقعاً که در جریان فتوحات اخیر، نصرت ویاری الله متعال را در سراسر کشور عملاً با چشم سر دیدیم که مجاهدین امارت اسلامی را خداوند چگونه یاری نمود.

در حدیث شریف آمده است نبی صلی‌الله علیه وسلم می‌فرماید: «نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مسيرة الشهر وفی رواية قال: نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ عَلَى الْعَدُوِّ» رواه مسلم

ترجمه: از مسافت یک ماه، دشمنانم دچار ترس و وحشت می‌شوند، یعنی رعب و هیبتم تا فاصله یک ماه راه به قلب دشمن رخنه می‌کند و در روایت دیگر آمده که یاری و مدد کرده شده‌ام به‌وسیله رعب علیه دشمن.

یعنی الله متعال او را با رعب و وحشت افتادن در دل دشمنانش یاری نموده و بر آن‌ها پیروز می‌گرداند و به‌این‌ترتیب دشمنانش ضعیف شده و صفوفشان پراکنده می‌گردد؛ هرچند رسول‌الله صلی الله علیه وسلم به مسافت یک ماه راه تا دشمن فاصله داشته باشد؛ و این نتیجه‌ی تائید الهی و یاری‌دادن پیامبرش و خوار و زبون کردن

و شکست دشمنان دینش می‌باشد؛
تردیدی نیست که این مسئله یاری بزرگی از جانب الله متعال می‌باشد؛ یعنی دشمن از لشکر اسلام در هیبت می‌افتد و خوف و ترس در بدنشان می‌پیچد و دشمن توان مقاومت را ازدست‌داده فرار می‌کند و یا تسلیم می‌شود که لله الحمد این خصلت رعب و هیبت شامل حال مجاهدین امارت اسلامی نیز گردید و دشمن از فاصله‌های زیاد در ترس و هراس قرارگرفته و لشکریان طاغوت و دموکراسی پیش از آمدن مجاهدین، قطعات، بیزها و اردوگاه‌هایشان را رها کرده فرار کردند حتی رئیس شیاطین و ملکٌ کذاب یعنی قومندان اعلی قوای مسلح دشمن (اشرف غنی) نیز از رعب و هیبت مجاهدین توان ایستادگی را از دست داد و پیش از آمدن مجاهدین به کابل، پای به فرار نهاد که این عملاً حقانیت مجاهدین امارت اسلامی را برملا ثابت می‌سازد.

دشمن از لشکر اسلام در هیبت می‌افتد و خوف و ترس در بدنشان می‌پیچد و توان مقاومت را ازدست‌داده فرار می‌کند و یا تسلیم می‌شود که لله الحمد این خصلت رعب و هیبت شامل حال مجاهدین امارت اسلامی نیز گردید و دشمن از فاصله‌های زیاد در ترس و هراس قرارگرفته و پیش از آمدن مجاهدین، قطعات، بیزها و اردوگاه‌هایشان را رها کرده فرار کردند.

الله متعال در قرآن کریم می‌فرماید «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلا غالِبَ لَكُمْ» الآیة

ترجمه: اگر خدا شما را یاری کند هیچ کس بر شما غالب نخواهد شد

حقا که کمک الله متعال را با چشم سر دیدیم که مجاهدین را به‌وسیله رعب و هیبت نصرت نمود و دشمن تاب مقاومت را از دست داد و تمام شهرهای کشور به دست لشکریان مجاهدین امارت اسلامی در کمتر از دو هفته تسخیر و سقوط نمود و هیچ نیرویی در برابر آن مقاومت نتوانست و به مجاهدین تسلیم شدند یا فرار و یا به اسارت درآمدند.

مجاهدین امارت اسلامی در حالی تمام کشور را تحت حاکمیت قراردادند که مردم را بشمول پایتخت در تمام شهرها و قصبات، ناامنی تهدید می‌نمود، مردم امنیت نداشتند، جان مالشان کاملاً در مخاطره قرار داشت، هیچ‌کس در هیچ جاه مصونیت نداشت، اختطاف، سرقت‌های مسلحانه، زورگویی، بی‌عدالتی و ناامنی‌های گوناگون در هر کوچه و بازار بیداد می‌کرد، اوباش‌های کوچه و بازار بر یک گوشی ناچیز (موبایل) شهروندان را می‌کشتند، صدای مظلوم شنیده نمی‌شد، سرمایه‌ها از کشور در حال فرار بود، کشور به رکود کامل اقتصادی مواجه بود، معاشات ارگان‌های امنیتی به دلیل اینکه فرار نکنند، به ماه‌ها پرداخته نمی‌شد، معاشات مأمورین و معلمین داده نمی‌شد حتی ۱۱ میلیارد افغانی که برملا از معاشات و خدامات ملکی حذف و ظاهراً به ارگان‌های امنیتی تخصیص داده شده بود، تاکنون از آن مدرکی در دست نیست، از خوف سارقین و باندهای مافیایی، دارایی‌های عامه و تجار از دادوستد باز مانده بود، مردم کاملاً مأیوس بودند و مردم با ناصبری کامل در انتظار ناجی‌ای همچو طالب بودند که لله الحمد مجاهدین امارت اسلامی موفقانه توانستند طی دو هفته بشمول پایتخت تمام

حد قصاص از برای حفظ جان مردم، حد سرقت از برای حفظ مال مردم، حد زنا از برای حفظ ناموس مردم، حد قذف از برای حفظ آبرو و عفت مردم، حد شراب از برای حفظ عقل مردم نازل شده است که البته امنیت جان، مال، عفت، آبرو و عقل مردم، اساس و منشأ رشد اقتصاد، تعالی، ترقی و توسعه همه ابعاد جامعه می‌باشد.

شهرهای ولایات را بدون کدام خونریزی تصرف و تحت کنترول قرار دادند.

اکنون در همه نقاط و شهرهای کشور بشمول پایتخت، نظام امارت اسلامی حاکم است و ملت و مردم در امنیت کامل به سر می‌برند. دیگر در کشور صدای توپ و تانک و گلوله شنیده نمی‌شود، دیگر در شهرها و قصبات زورگوها وجود ندارد، سرقت و اختطاف وجود ندارد، عدالت کامل برقرار است، زن و مرد با آرامش کامل به زندگی مسالمت‌آمیز در فضای کاملاً امن به شهر و بازارها بیرون می‌آیند. دیگر در کشور مافیای وجود ندارد، شهرها از افراد مسلح غیرمسئول تخلیه شده، هر شهروند این ملت از حقوق مسلمشان برخوردار می‌باشد.

همچنان حدود شرعی که در حقیقت، از برای امنیت مردم و جامعه نازل و قابل تنفید می‌باشد، در تأمین امنیت رول معجزه‌آسایی نیز دارد. حد قصاص از برای حفظ جان مردم، حد سرقت از برای حفظ مال مردم، حد زنا از برای حفظ ناموس مردم، حد قذف از برای حفظ آبرو و عفت مردم، حد شراب از برای حفظ عقل مردم نازل شده است که البته امنیت جان، مال، عفت، آبرو و عقل مردم، اساس و منشأ رشد اقتصاد، تعالی، ترقی و توسعه همه ابعاد جامعه می‌باشد اگر امنیت در جامعه وجود نداشته باشد، در آن جامعه اقتصاد ای وجود ندارد، تعلیم و تحصیل بی‌معنی خواهد بود و جامعه کاملاً با رکود، قهقرا، وحشت و بربریت روبرو می‌گردد بناء ای ملت قهرمان و مجاهد پرور افغانستان، این امنیت را که امارت اسلامی برقرار نموده است دست‌کم نگیرید، ان شاء الله امنیت مردم و جامعه سبب رشد همه ابعاد زندگی‌تان خواهد گردید و از امنیت به میان آمده استقبال کنید و نظام امارت اسلامی را حمایت کنید و نگذارید دشمنان دین و وطن بار دیگر این ارمغان الهی (امنیت، وحدت و یکپارچگی‌تان) را از چنگتان ربوده و کشور و مردم عزیز ما را به جنگ و خون بکشانند.

ای ملت قهرمان! مطمئن باشید که امارت اسلامی علاوه بر تأمین امنیت، برای رفاه و ترقی مردم و کشور برنامه‌های سنجیده‌ای دارد، بر علاوه‌ای که امنیت اساس همه تعالی و ترقی شمرده می‌شود، در بخش تعلیم و تحصیل و ظرفیت‌سازی و کدرهای علمی نیز توجه با سزایی دارد و در بخش رشد اقتصاد و سرمایه گذاری و بازسازی کشور جدی کار می‌نمایند و برنامه‌های خودکفایی روی دست است، مسئولین امارت اسلامی اقتدار کشور را هدیه و تحفه نگرفته‌اند بلکه روی یک مسئولیت دینی و ملی این وظیفه سنگین را بدوش دارند و مسئولانه حرکت می‌نمایند که باید ملت با حوصله‌مندی کامل با شکیبا و صبورانه، کم‌وکاستی‌های جاری را تحمل نمایند و فرصت دهید ان شاء الله همه نابسامانی‌های موجود رفع و آراسته خواهد شد وماذلک علی الله بعزیز

# ما چگونه آمدیم آنها چگونه آمدند

غلام‌الله هلمندی

روز (۲۴ اسد ۱۴۰۰)در تاریخ معاصر افغانستان یک روز بزرگ و باشکوه و سرنوشت‌ساز است. در این روز ما حیات نوینی آغاز کردیم. پایتخت وطن تحت کنترل فرزندان راستین همین خاک درآمد. صدای نعره‌های تکبیر در آسمان وطن طنین افکند. بیرق سفید کلمهٔ «شهادتین» بر فَراز ارگ به اهتزاز درآمد. این روز تاریخی در حافظهٔ این خاک رنجدیده خواهد ماند.

مجاهدین امارت اسلامی افغانستان خودشان را به پشت دروازه‌های پایتخت رسانده بودند. مشتاق ورود به پایتخت بودند. به رویای دیرینهٔ خود دست یافته بودند. بیست سال با بزرگ‌ترین اردوی جهان جنگیده بودند. با آتش دست‌وپنجه نرم کرده بودند. صدها هزار شهید برای همین هدف مقدس تقدیم کرده بودند. برای ورود به پایتخت لحظه‌شماری می‌کردند، اما از طرف مقامات امارت اسلامی فرمان صادر شاده بود که وارد شهرکابل و ولسوالی‌های کابل نشوند. مبادا این شهر خسته خسته‌تر شود. نمی‌خواستند در این شهر کلان و پرجمعیت که حدود چهار میلیون جمعیت دارد خون ریخته شود. نمی‌خواستند جان و ناموس مردم در معرض خطر قرار گیرند. نمی‌خواستند مال مردم آسیب ببیند. می‌خواستند با ادارهٔ فروپاشیده کابل به یک تفاهم برسند. از طریق مذاکره قدرت را به دست بگیرند، اما ناگهان خبر رسید که اشرف غنی رئیس جمهور سابق فرار کرده است. ادارهٔ کابل به‌کلی متلاشی شده است. نظم شهر به‌هم خورده است. از همین خاطر امارت اسلامی ناچار نظر خود را عوض کرد و برای حفاظت از جان و ناموس و مال مردم وارد شهر شد و کنترل اوضاع را به دست گرفت.

نه فقط کابل، بلکه ولایت‌های دیگری را هم بدون شلیک یک تیر آزاد کردند. این‌ها همان اشخاصی هستند که جهان آنها را تروریست و دهشت‌افکن و وحشی می‌نامد. اما در این روز عکس این پندار ثابت شد. این در حقیقت دستاورد بسیار بزرگی است که کابل بدون خونریزی آزاد شود. تاریخ این دستاورد را فراموش نخواهد کرد. هرچند رسانه‌های معاند می‌خواهند این صفحهٔ زرین را نادیده بگیرند.

اما کمی عقب‌تر برگردیم. نگاهی به بیست سال پیش بیندازیم. وقتی که آمریکا وطن را اشغال کرد. آمریکا چطور وارد کابل شد. چطور قدرت را به دست گرفت. صدها هزار انسان بیگناه در خاک و خون غلتیدند. بچه‌ها یتیم و زن‌ها بیوه شدند. هزاران منزل مسکونی ویران شد. نه به جوانان رحم می‌کردند نه به پیرمردان و پیرزنان. وحشت و خفقان بر کل منطقه سایه افکنده بود.

این‌ها کسانی هستند که آمده بودند تا به ما درس تمدن و زندگی بدهند! آمده بودند تا ما را به آزادی برسانند! آمده بودند تا ما در رفاه و آسایش زندگی کنیم! انتظار داشتند که ما از آنها تشکر کنیم.

ما بدون ریختاندن یک قطره خون و بدون شلیک یک تیر وارد کابل شدیم. چونکه این خاک، خاک ما است. این مردم از خود ما هستند. ما چطور می‌توانیم خاک خود را ویران کنیم و مردم خود را به قتل برسانیم؟ و آنها وقتی خاک ما را اشغال کردند هزاران انسان بیگناه را به شهادت رساندند. با این حال به ما می‌گویند «تروریست و دهشت‌افکن». به آنها می‌گویند «متمدن و خیرخواه بشریت و مدافع حقوق بشر». چرا؟ چون ذهنیت مردم به وسیلهٔ دروغ‌پراکنیِ رسانه‌های معاند و یکطرفه به فساد کشیده شدهَ است. به امید روزی که مردم ما نسبت به خطر رسانه‌های معاند و اسلام‌ستیز آگاه شوند.



# تبلیغات سوء علیه امارت اسلامی

✍️ اســدالله‌موفق

نعمت‌های ایزد منان در هر عصر و زمانه‌ای همواره بر بندگان باریده است و الله متعال بندگانش را با نعمت‌های ظاهری و معنوی نوازش کرده است.

بدون شک فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی معاصر یکی از باارزش‌ترین نعمت‌های خداوند متعال‌اند که با آن اکثر کارهای بشر سهل و آسان شده و دنیایی را با این وسعت و پهنا برای انسان به‌منزله یک دهکده کوچک قرار داده است تا به‌آسانی به هم دسترسی داشته و امور خویش را به‌صورت سهل و آسان پیش ببرند، اما باید توجه داشت که این نعمت همان‌طوری که فوایدش زیاد است، زیان‌ها و مضرات آن نیز بی‌شمار است؛ البته این امر طبیعی و قانون دنیا است که هر چیزی ضد و مخالفی دارد.

یا به تعبیر حکیم الأمت مولانا اشرف علی تهانوی رحمه‌الله: «هر نعمتی حتماً با خود یک نعمت دیگر همراه دارد».

پس باید بسیار مراقب مضرات فضای مجازی باشیم که ضرر و زیانش بسا اوقات از فوایدش زیادترند.

**حربه و دسیسه دشمن:**

حق و باطل همواره در طول تاریخ بشریت باهم درنبرد بوده‌اند و باطل خواسته با انواع و اقسام دام‌هایش حق را از بین ببرد، اما فیصله حق‌تعالی بر این بوده و هست که باطل در مقابل حق، همواره در حال فروپاشی و نابودی است.

امروزه یهود و نصاری و غلامان حلقه‌به‌گوششان همواره با تمام قوایی که در اختیار دارند در تلاش‌اند چهره نهضت‌های اسلامی خصوصاً امارت اسلامی را مکدر و خدشه‌دار کنند و حقانیت این حکومت اسلامی را بر همگان به بپوشانند.

با انواع و اقسام تبلیغات و انواع و اقسام حربه و دسیسه می‌خواهند اذهان عمومی را نسبت به این حرکت اسلامی ملوث بگرداند.

اداره کابل به همراه قوای ناتو در ضمن جنگ در میدان نبرد همیشه هزینه‌های هنگفتی را به همین امر اختصاص دادند که به هدف شومشان برسند و از هیچ‌گونه کوشش و تلاشی دریغ نکردند؛ ولی امروزه که بساط شوم و ننگینشان از سر این وطن عزیزمان برچیده شده است، بازهم به فکر این هستند که ذهن مسلمانان و عموم مردم را نسبت به این دولت اسلامی خدشه‌دار کنند.

## تبلیغات سوء امروزی:

پس‌ازاینکه دشمن مزدور در سراسر افغانستان عزیز به شکست مفتضحانه‌ای روبه‌رو شد، هزاران تن عساکر آن‌ها جنگ را ترک کردند و به آغوش گرم امارت اسلامی پناه آوردند و نزدیک به دوصد ولسوالی از وجود دشمن تصفیه شد، اکنون دشمن علیه امارت اسلامی به پروپاگند، تلاش‌های جعلی و حربه‌های ناکام دست زده است و گاهی اوقات از طریق فضای مجازی و گاهی از طریق شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی مبنی بر اینکه که در مناطقی که تحت فرمان امارت اسلامی است، به امور مردم به‌خوبی رسیدگی نمی‌شود یا برخورد طالبان با مردم برخورد متعصبانه است و یا اینکه مردم از آن‌ها راضی نیستند و حتی گاهی به‌دروغ اسناد جعلی، ابلاغیه‌ها و هشدارهای جعلی و نامه‌های مختلفی در رسانه‌های اجتماعی پخش می‌شود و حتی در بعضی از جاها به شکل اوراق توزیع هم می‌شود که گویا مجاهدین بر مردم مقرراتی وضع می‌کنند و مردم را اخطار می‌دهند و قوانینی درباره زنان مطرح می‌شود، درباره ریش و گشت‌وگذار مردم و حتی به نکاح در آوردن دختران به نکاح مجاهدین مجرد به‌صورت اجباری و...

که همه این‌ها بیانگر این است که دشمن سخت شکست‌خورده و حالا نمی‌داند از چه سلاحی در برابر مجاهدین استفاده کند و این نیز نشان این است که دشمن احساس می‌کند این بساط آن‌ها در حال برچیده شدن است و تنها راه مقابله با امارت اسلامی همین تبلیغات سوء است و گویا از سایر طرق، کاملاً ناامید و مأیوس شده‌اند.

## مسلمان آگاه باش

جای شگفت و تعجب اینجاست که آدم‌های مؤمن و متدینی نیز هستند که شکار دام‌های تبلیغاتی دشمن شده‌اند و همواره مثل دشمن به‌دروغ تبلیغات سوء می‌کنند.

مسلمان نباید چنین باشد، مگر آن حدیث رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نشنیده است، این‌که می‌فرماید: «برای دروغ‌گو بودن انسان همین کافی است اخباری را که می‌شنود، بدون تحقیق آن را پخش و نشر کند».

## وظیفه هر مسلمان در قبال امارت اسلامی

الله منان همه مؤمنان و مسلمانان را خطاب می‌کند که «در مقابل دشمن همه شما موظف هستید که هر نوع توانایی که دارید به خرج دهید تا دشمن دین خدا و شما احساس ترس بکند».

یعنی مجاهد با اسلحه، اهل‌قلم با نویسندگی، اهل سخن با زبان، اهل رسانه از طریق رسانه‌ها، سرمایه‌دار با مال خویش و عموم مردم و مسلمانان از هر نوع توانی که دارند بخاطر پاسبانی از دین و آیین خود نباید از هیچ کوششی دریغ کنند.

## نحوه استفاده از شبکه‌های اجتماعی

اگر در حال تحقیق و پژوهش هستیم باید خوب بدانیم که فلان چیز را از کجا به دست آوریم و روش به‌دست‌آوردن آن چگونه است؟

مثلاً وقتی می‌خواهیم نان بخریم، هیچ‌وقت به داروخانه نمی‌رویم، پس زمانی که می‌خواهیم در مورد حرکت یا شخصی تحقیق کنیم باید از وب‌سایت مربوط به خودش و یا وب‌سایت‌های معتبر و جهانی که در دست آدم‌های مؤمن و متدین و منصف هستند، تحقیق بکنیم که در این بخش می‌توانیم از وب‌سایت «امارت اسلامی» که خیلی معتبر و جهانی است کمال استفاده را ببریم؛ زیرا سایتی غني و پربار است و در هر بخشی ازجمله: تعلیمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و به زبان‌های عربی، دری، پشتو و انگلیسی اخبار دارد و حوادث روزمره را پخش و نشر می‌کند.

الحمدلله الذي تتم به الصالحات.




# د اسلامي بیرغ شرعي دلایل

✍ یوسف ارسلان

دا چې اسلام یو ځانګړی دین دی او متفاوت سیاسي نظام لري، نو د سمبولونو او شعایرو له اړخه هم خاص او شرعي بیرغ لري. دا بیرغ په نصوصو کې ثابت دی او له دلایلو څخه ادا استنباطیږي، چې رسول الله صلی الله علیه وسلم یې په اړه د لومړي اسلامي دولت پر مهال امر او یا هم سکوت کړی دی. پر اسلامي خاورو ملي بیرغونه ډېر لنډ تاریخ لري، چې استعمار د تفرقې په موخه پر اسلامي امت تپلي دي.

په داسې حال کې چې د رسول الله صلی الله علیه وسلم لواء (هغه سپین بیرغ چې په تور رنګ د توحید کلیمه پرې لیکل شوې) او د هغه صلی الله علیه وسلم رایه (هغه تور بیرغ چې په سپین رنګ د توحید کلیمه پرې لیکل شوې) تر ۱۴۰۰ کلونو ډېر تاریخ لري او پر دې سربېره زموږ له عقیدې سرچینه اخلي.

ملي بیرغونو تل امت سره ویشلی او سپین لواء یوازینی بیرغ دی، چې پر افغانانو سربېره ټول اسلامي امت تر خپل سیوري لاندې راټولولی شي.

خلیفه رایه (سپین بیرغ) د اردو مسوول او لوا (تور بیرغ) د لېواګانو رییسانو ته ورکوي.

ترمذي او ابن ماجه له ابن عباس څخه روایتوي، چې هغه وایي:

«كَانَتْ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَوْدَاءَ، وَلِوَاؤُهُ أَبْيَضَ»

ژباړه: د رسول الله صلی الله علیه وسلم رایه تور او لواء یې سپین و.

او بغوي په شرح السنه کې له عَمْرَةَ څخه روایتوي، چې هغه وایي:

«كَانَ لِوَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَبْيَضَ، وَكَانَتْ رَايَتُهُ سَوْدَاءَ... »

ژباړه: د رسول الله صلی الله علیه وسلم لواء سپین او رایه تور و.

له لغوي پلوه د لواء او رايه دواړو کلمو ته د «عَلَم» لفظ کارول کېږي، چې د بیرغ معنا ورکوي. په المحیط قاموس کې د (رَوی) مادې په بحث کې راغلي: «... والراية العلم ج رايات ...»
ژباړه: (... راية همغه عَلَم دی، چې جمعه يې رايات کېږي...) او د (لَوي) په ماده کې راغلي: «... واللواء بالمد العلم جِ ألوية ...» ژباړه: (... لواء په مد سره د عَلَم په معنا ده، چې جمعه يې الويه کېږي...) وروسته شريعت د هر يو لپاره هغه خپله اصطلاحي معنا کارولې ده.
لواء هغه سپین بیرغ ته ویل کېږي، چې په تور رنګ پرې د لااله الا الله محمد رسول الله کلمه لیکل شوي وي او دا یوازې د پوځ د مشر یا رهبر لپاره کارول کېږي. معنا يې دا ده، چې د پوځ امير ځای پر ځای دی او چېرې چې امير ځي، همغه ځای ته ورسره لېږدول کېږي. دا چې لواء د پوځ مشر ته ځانګړې شوی، نو په دې اړه په حديث شريف کې راځي:
«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ مَكَّةَ يَوْمَ الْفَتْحِ وَلِوَاؤُهُ أَبْيَضُ» ابن ماجه له جابر څخه روايت کړی
ژباړه: رسول الله صلی الله علیه وسلم د مکې د فتحې په ورځ په داسې حال کې مکې ته ننوت، چې بیرغ يې سپين و.
په داسې حال کې چې د مکې د فتحې په ورځ رسول الله صلی الله علیه وسلم د لښکر امير و.
بل دليل دا دی کله به چې رسول الله صلی الله عليه وسلم د پوځ اميران جهاد ته لېږل، نو لواء بيرغونه به يې ورکول. امام حافظ ابي الفتح چې د خلکو د سيد په نوی مشهور دی او په ۷۳۴هـ کال وفات شوی، په خپل کتاب "عيون الاثرفی فنون المغازی والشمائل السير" کې ليکي:
«...يوم الاثنين لأربع ليال بقين من صفر سنة إحدى عشرة من مهاجره، أمر رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى الله عليه وسلم الناس بالتهيؤ لغزو الروم، فلما كان من الغد دعا أسامة بن زيد فقال سر إلى موضع مقتل أبيك فأوطئهم الخيل فقد وليتك هذا الجيش... فلما كان يوم الاربعاء بدئ برسول الله صلى الله عليه وسلم صلى الله عليه وسلم وجعه... فلما أصبح يوم الخميس عقد لأسامة لواء بيده، ثم قال اغز بسم الله وفى سبيل الله فقاتل من كفر بالله فخرج بلوائه معقودا...»
ژباړه:... د ۱۱ هجري کال د دوشنبې په ورځ کله چې د صفر میاشتې څلور ورځې پاتې وې، نو رسول الله صلی الله علیه وسلم د روم د غزا په موخه خلکو ته د چمتوالي امر وکړ. د هغې ورځې په سبا يې اسامه بن زيد را وغوښت او امر يې ورته وکړ چې د خپل پلار د وژل کېدو تر ځايه دې په تګ کې بيړه وکړه او په خپل اس سره دې هغوی تر پښو لاندې کړه او دغه پوځ په رښتيني توګه تا ته سپارم. د چهارشنبې له راورسېدو سره سم پر رسول الله صلی الله علیه وسلم د ناروغی نښې راڅرګندې شوې...
د پنجشنبې په ورځ کله چې پر نړۍ د سهار سپيدې خپرې شوې، نو رسول الله صلی الله عليه وسلم د اسلام لواء (سپين برغ) چې په خپلو مبارکو لاسونو يې جوړ کړی و، اسامه بن زيد ته ورکړ. وروسته يې ورته وويل: د الله په لاره کې د الله لپاره جهاد وکړه او هر چا چې په الله تعالي پورې د کفر خطاب کاوه، ویې وژنه. په پای کې اسامه بن زيد د پيغمبر «ص» په لاسونو له همغې جوړې شوې لواء سره يو ځای له مديني ښار څخه بهر شو...
پيغمبر «ص» تور بيرغ هم کارولی دی، چې الرايه ورته وايي. له همدې امله کله چې جګړه پيلېږي او خپله اميرالمومنين د لښکر قومندان وي، نو په دې حالت کې لواء (سپين بيرغ) او رايه (تور بيرغ) پورته کيږي. په ابن هشام سيرت کې راځي، چې د بدر په غزا کې د جګړې پرمهال

تور او سپین دواړه بیرغونه وو:

«قَالَ ابْنُ إِسْحَاقَ: وَدَفَعَ اللّوَاءَ إلَى مُصْعَبِ بْنِ عُمَيْرِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ عَبْدِ الدّارِ قَالَ ابْنُ هِشَامٍ: وَكَانَ أَبْيَضَ ... وقَالَ ابْنُ إِسْحَاقَ: وَكَانَ أَمَامَ رسول الله صلى الله عليه وسلم ( رَايَتَانِ سَوْدَاوَانِ: عَلِيّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، يُقَالُ لَهَا الْعُقَابُ، وَالأُخْرَى مَعَ بَعْضِ الأَنْصَارِ»

ژباړه: ابن اسحاق وايي، چې لواء يې مصعب بن عمير بن هاشم بن عبدمناف بن عبدالدار ته وسپاره. ابن هشام يادوي، چې لواء سپين و... وروسته بيا وايي: د رسول الله صلى الله عليه وسلم په مخکې دوه تور بيرغونه وو، چې يو يې له علي بن ابي طالب سره و، چې عقاب ورته ويل کېدل او بل يې له ځينو انصارو سره و.

په اسلام کې لومړی لواء د عبدالله ابن جحش و، چې جوړ شو او سعد بن مالک ازدي ته بيا تور بيرغ ورکړل شو، چې سپينه مياشت پکې وه. په حقيقت کې دا ټول په دې دلالت کوي، چې د پوځ لپاره بايد تور او سپين بيرغونه جوړ شي او اميرالمومنين يوازينی کس دی، چې د پوځ رهبر ته سپين بيرغ ورسپاري. د اسلامي دولت حاکم ته هم روا ده، چې يو چا ته تور بيرغ ورکړي؛ په دې اړه نبي کريم صلى الله عليه وسلم فرمايي:

«لأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ غَداً رَجُلاً يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...، فَأَعْطَاهَا عَلِيّاً»

ژباړه: سبا به تور بيرغ هغه کس ته وسپارم، چې له الله او رسول سره مينه لري او الله او رسول هم له هغه سره مينه لري...، نو هغه تور بيرغ يې علي «رض» ته وسپاره.

دا چې اميران هم تور بيرغونه د پوځ قومندانانو ته سپارلی شي، دليل يې د حارث بن حسان بکري المار په دواړو روايتونو کې ثابتېږي، چې فرمايي: "وإذا راياتٌ سود" ناڅاپه له تورو بيرغونو سره مخامخ شوم. معنا يې داده چې هغه وخت پوځ ډېر و، خو امير يې يو و او هغه عمر بن عاص و. مهمه نه ده، چې له جګړې څخه بېرته د راګرځېدو په حال کې وي يا جهاد ته د تلو په حال کې؛ خو معنا يې دا ده چې د کتيبو له مشرانو سره تور بيرغونه وو او داسې څه نشته چې د رسول الله صلى الله عليه وسلم په بيرغ ورکولو دې دلالت وکړي. سربېره پر دې خليفه ته روا ده، ترڅو د پوځ اميرانو ته دا واک ورکړي، چې د کتيبو مشرانو ته تور بيرغونه ورکړلی شي. په حقيقت کې دا چاره نظم ته ډېره نږدې ده، په داسې حال کې چې ټول يې روا او مباح دي.

په پای کې په دې خبره پوهېدل اړين دي، چې په عملونو کې اصل حلال او حرام دي. يعنې مسلمانانو ته اجازه نشته، چې يو عمل په داسې حال کې تر سره کړي چې په حکم يې نه پوهيږي او يا شرعي دليل ورته نه لري؛ پرته له دې که هغه عمل فردي وي يا جمعي، سياسي وي يا نظامي. له همدې امله اوسني بيرغونه له يوې خوا د استعمار زېرنده دي او د تفرقې لامل کېږي، نو ځکه نو حرام دي او له بلې خوا په شريعت کې د اسلامي دولت لپاره ځانګړي بيرغونه لرو، چې رسول الله صلى الله عليه وسلم په خپلو مبارکو لاسونو رپولي دي او اصحابو او خلفاوو د همدې اسلامي بيرغونو تر سيورې لاندې تر موږ پورې اسلام رارسولی. افغان مجاهد ولس هم په دغې شل کلنه مبارزه کې تر همدې بيرغ لاندې جهاد وکړ او اشغال ته يې ماتې ورکړه؛ نو هېڅوک دا حق نه لري، چې دا بيرغ ګوښه کړي او يا دا چې د غربي استعمار له فکري پاتې‌شونو (سيکولرانو او نشنلستانو) سره پرې خبرې اترې وکړي.

# اهمیت نظم و انسجام در زندگی اجتماعی

✍ جعفرفاضل‌هروی

یکی از نیازهای مهم برای انسان‌ها جهت پیشبرد امور زندگی و رسیدن به هدف، موجودیت نظم و انسجام در تمام امور زندگی است.
نظم و انسجام ازآن‌رو در زندگی مهم است که به درست انجام شدن کارها در زمان معین آن، کمک می‌کند و باعث می‌شود که از زمان خود، استفاده خوبی داشته باشیم.
ازآنجاکه زمان در زندگی از اهمیت زیادی برخوردار است و خداوند به عصر و زمان قسم یاد کرده است، انسان‌ها در جستجوی آن‌اند که از زمان خود بیشترین استفاده را بکنند.
یکی از طرح‌ها و نقشه‌های که استفاده بهینه از زمان را ممکن می‌سازد، نظم و انسجام در امور زندگی است.
انسجام امور در زندگی، نظم را در جامعه نیز به وجود می‌آورد و افرادی که در خانه خود انسجام و نظم در کارها را بیاموزند، حتماً در جامعه نیز آن را عملی خواهند کرد، به همین دلیل، خانواده و انجام اعمال در آن، نقش مهمی در ساختن جامعه دارد.
جامعه وقتی زیبا خواهد شد که همه کارهای آن منسجم و منظم باشد، وقتی مردم یک جامعه به پیشرفت در کمترین زمان دست خواهند یافت که مردم آن جامعه، نظم و انسجام را در امور روزمره خود بیاموخته باشند.
شهرهای زیبای دنیا از آن سبب به نام شهرهای زیبا شهرت یافته و جذب توریست داخلی و خارجی می‌کنند که همه مواردشان منظم و منسجم است.
زیبایی را همه دوست دارند و این یک امر طبیعی است و همه‌پسند، پس همه باید به خاطر ایجاد زیبایی یک جامعه، یک خانه و یک اداره کار کنند.
کشور عزیز و باستانی افغانستان که زادگاه و جایگاه قهرمانان و رزمندگان مشهور در جان است و علما و فرزانگان زیادی را در دامن خود پرورش داده، مسئولیت بزرگی بر عهده هر فرد این خطه باستانی در حصه انعکاس تصویر زیبا از آن به جهانیان گذاشته است، تصویری که در خور شأن این کشور

باستانی و این خطه کهن باشد.
رعایت نظم اجتماعی و انسجام در امور روزمره، تصویری زیبا از این وطن ما ایجاد خواهد کرد و امور آن رونق خواهند گرفت که هم به نفع مردم است و هم به نفع کشور عزیز ما.
از رعایت نظم در هنگام تردد موترها در شهر گرفته تا قرار دادن بساط فروش مواد غذایی و غیر غذایی، همه باید بر اساس یک نظم و انسجامی صورت گیرد که از سوی مسئولان امور در نظر گرفته شده است.
این مردم‌اند که می‌توانند نظم و انسجام را به وجود آورده و شهرشان را در همکاری و هماهنگی با مسئولان امارت اسلامی در این کشور باستانی و معروف، زیبا سازند.
آموختن نظم در جامعه را باید از خانواده که کانون ساخت جامعه است، آغاز کرد. خانواده در ایجاد تغییر برای اجتماع، نقش بسیار ارزنده و مهمی را بازی می‌کند.
خانواده ابتدا از یک مرد و یک زن تشکیل شده و این دو تن با پرورش و تربیت کودکانشان، می‌توانند یک جامعه را با نظم بسازند و یا بی‌نظم جلوه دهند.
کودکان از زمانی که متولد می‌شوند، از پدر و مادرشان می‌آموزند که اگر نظم و انسجام در زندگی پدر و مادرشان باشد، آنان نیز با این نظم و انسجام بزرگ شده و افراد منظم و منسجمی به بار خواهند آمد.
در جهان امروز، جمعیت‌های گوناگون با اقشار متفاوت زندگی می‌کنند که همه از یک پدر و مادر به دنیا آمده و رشد کرده‌اند.
بنیاد و اساس این همه افزایش جمعیت، برمی‌گردد به توافق همان دو نفر، یعنی پدر و مادر که با موجودیت آن دو، انسان‌ها افزایش یافتند و این زاد و ولد همچنان ادامه دارد و تا روز قیامت ادامه خواهد یافت.
تشکیل جامعه، از ایجاد یک رابطه آغاز شده که به نام ازدواج مشهور و در بین جوامع بشری معروف است، این ازدواج از وصلت دو انسان که یکی مرد و دیگری زن است، ایجاد می‌شود.
این دو وقتی با هم یکجا می‌شوند، خانواده را تشکیل می‌دهند که خانواده، رکن و اساس و پایه یک جامعه است که ادامه نسل را ممکن می‌سازد.
چرا خانواده رکن اساسی جامعه است؟ برای همه واضح و آشکار می‌باشد، زیرا خانواده نخستین جای است که یک انسان زندگی خود را در آن آغاز می‌کند.
وقتی این مکان یک مکان صالح و مکانی سالم باشد، انسان در یک مکان صالح و سالم به دنیا آمده و سالم و صالح رشد خواهد کرد که وقتی در جامعه حضور یابد، به‌عنوان یک فرد صالح به فکر اصلاح جامعه و خدمت به همنوعان خود خواهد بود.
از همین‌جا است که اسلام ازدواج را یک امر مهم خوانده و بر انتخاب درست همسر در دوره جوانی برای مرد و زن تأکید دارد.
دین اسلام برگرفتن همسر دین‌دار بیشتر تأکید دارد زیرا همسر دین‌دار باعث می‌شود که خانواده دین‌دار شده و یک جامعه سالم به وجود آید، جامعه‌ای که در آن نظم و انسجام در اولویت است.
از این لحاظ است که خانواده، کانون ساخت جامعه عنوان شده و از اهمیت زیادی به خاطر ساختن آینده بهتر برای جامعه و کشور و بالاخره جهان برخوردار است.
وقتی می‌خواهیم یک جامعه را بسازیم و به فکر آبادی یک کشور و رشد یک جهان خوب هستیم، باید خانواده را خوب بسازیم و به فکر رشد ظرفیت خانواده‌ها و جوانانی که قصد ازدواج و تشکیل خانواده را دارند، باشیم.
مخصوصاً در جوامع امروزی و جهانی که روزبه‌روز شاهد افزایش آمار جمعیت نفوس آن هستیم، باید فرهنگ‌سازی شود که خانواده‌های درست و سالم ایجاد گردد تا جامعه سالم و در آینده، جهانی

خوب، منظم و منسجم برای همه نسل بشریت داشته باشیم.
خداوند متعال انسان را به‌عنوان خلیفه خود در روی زمین قرارداد و وی را اشرف مخلوقات خواند که این جایگاه برای انسان، وی را دارای حقوقی ساخته که باید از سوی هم نوعانش رعایت شوند.
در آموزه‌های دین اسلام، حقوق مسلمان بر مسلمان ذکر شده و بهترین مسلمان کسی گفته شده که دیگر مسلمانان از دست و زبان وی در امان باشد.

*** این مردم‌اند که می‌توانند نظم و انسجام را به وجود آورده و شهرشان را در همکاری و هماهنگی با مسئولان امارت اسلامی در این کشور باستانی و معروف، زیبا سازند.

***آموختن نظم در جامعه را باید از خانواده که کانون ساخت جامعه است، آغاز کرد.

وقتی دیگران از دست و زبان ما در امان‌اند که به نظم و انسجام در کارهای خود و در عملکرد خود توجه داشته باشیم و آن را رعایت کنیم.
آنچه را به خود نمی‌پسندیم، باید به دیگران نیز نپسندیم، وقتی ما می‌خواهیم راحت زندگی کنیم و راحت باشیم، دیگران نیز دوست دارند که راحت زندگی کنند.
وقتی‌که نظم و انسجام در زندگی و امور روزانه خود در اجتماع را رعایت کنیم، در حقیقت به حقوق دیگران احترام گذاشتیم و وظیفه دینی خود در برابر برادر مسلمان خود و همچنان وظیفه ملی خود را به‌عنوان شهروند افغانستان انجام داده‌ایم.
وقتی دوست نداریم که کسی به خانه و خانواده ما چشم داشته باشد، ما نیز نباید به خانه و خانواده دیگران چشم داشته باشیم و چون نمی‌خواهیم کسی به ما خیانت کند، ما نیز باید به دیگران خیانت نکنیم.
این وظیفه و مسئولیت هر فرد است که باید آنچه را به خود نمی‌پسندد، به دیگران نیز نپسندد و کاری نکند که دیگران آزار ببینند.
انسان به‌عنوان نماینده خدا در روی زمین باید طوری رفتار کند که لیاقت و شایستگی خلیفه بودن را در خود ثابت سازد و این جایگاه را کسب کند.
اگر به آنچه خداوند برای انسان‌ها مقرر ساخته دقت کنیم، می‌بینیم که همه‌چیز روی یک نظمی کار می‌کنند، روز و شب، ماه و آفتاب و دیگر مواردی مانند این‌ها، همه روی یک نظم و انسجام کار می‌کنند، ما باید به‌عنوان خلیفه خداوند در روی زمین، نظم را در زندگی خود رعایت کنیم و فردی منسجم در انجام کارهای روزانه خود باشیم.
کارهای ما نباید باعث شوند که دل یک انسان بشکند و یا باعث شوند که یک انسان برنجد، زیرا قلب انسان جایگاه خدای متعال است و خداوند دوست ندارد که قلب کسی برنجد.
مسلمان باید آن‌طور رفتار کند و سخن بگوید که مردم را آسیب و ضرر نرسد و از سخنان و اعمالش، کسی نقص نکند.
این است وظیفه دینی و ملی همه افراد که در یک جامعه زندگی می‌کنند که به اصول و اخلاق اسلامی آراسته شده و سنت‌ها و روش پیامبر اسلام صلی الله علیه و سلم را در زندگی خود پیاده سازد.





# طالبان فاتح قلب‌ها

✍ امان‌الله مخدومی

این روزها طالبان نُقل هر مجلس شده‌اند. در هرجا و مکان، سخن از مجاهدان و در هر بوم و برزن تمجید از امارت اسلامی است. دوست و دشمن زبان بر تعریفش می‌گشاید. هرکسی حظی از انصاف دارد، بزرگان امارت اسلامی را می‌ستاید و عملکردشان را تحسین می‌کند.

این روزها از هر مسجد، منبر، بازار و خیابان صدای حمایت از امارت اسلامی طنین‌انداز می‌شود و دلِ مؤمنان را مسرور و دلِ کافران را محزون می‌سازد. صدای حمایت مرد و زن و پیر و جوان در کوچه‌پس‌کوچه‌های افغانستان می‌پیچد و در آسمان‌ها ولوله برپا کرده و مقبول درگاه حضرت دوست قرار می‌گیرد ـ إن‌شاءالله -

این روزها در فضای افغانستان ابر سکون و آرامش قلبی آرام‌آرام سایه می‌افکند. باد امنیت و صلح از هر کوه و دمن آهسته‌آهسته می‌وزد. باران عدل و عدالت نرمک‌ونرمک می‌بارد. روح‌وروان مردمانش احساس آرامش می‌کند و راحتی و دلگرمی به‌تک‌تکشان دست می‌دهد و از زندگی‌شان لذت می‌برند. ملت مظلوم و رنجدیدۀ افغانستان پس از آنکه چهل سال غرق در دریای غم و اندوه، آه و ناله، ظلم و ستم و قتل و قتال بود و مردم از زندگی مأیوس شده بودند و احساس آرامش رؤیایی بیش نبود و تبسم از لب، شادی از چهره و خوشی از دل‌هایشان رخت سفر بسته بود، کسی تصور این را هم نمی‌کرد که روزی در فضای افغانستان امنیت حاکم شود و مردم از زندگی خویش لذت برند!

الحمد لله، هم‌اکنون رؤیاها اندک‌اندک به واقعیت تبدیل می‌شوند و به خود رنگ‌وبوی حقیقت می‌گیرند. غم و اندوه از قاموس‌شان کوچ می‌کند و جایش را شادی می‌گیرد. بساط ظلم و ستم و کشت و کشتار برچیده می‌شود و چتر عدالت و

امنیت گسترانیده می‌شود و خورشید امید کم‌کم از پشت هر کوه و تپه‌ای سر می‌کشد و به مردم جانی دوباره می‌بخشد.

این روزها طالبان قلب‌ها را فتح می‌کنند و بر آن‌ها حکم می‌رانند و بذر محبتشان را در دل‌ها می‌کارند. مردم شیفته و شیدایشان می‌شوند و از روی کارآمدنشان خوشحال‌اند و اعلان رضایت دارند؛ چون آن‌ها قبل از آنکه شهرها را فتح کنند، دل‌ها را به دست آورده‌اند. با برخورد زیبایشان در قلب‌ها برای خود جا باز کرده‌اند و مهر خود را در دل‌ها نشانده‌اند. مسلّم است اگر طالبان ریشهٔ مردمی نمی‌داشتند، هیچ‌گاه نمی‌توانستند به این راحتی شهرها را یکی پس از دیگری فتح کنند و در قلب افغانستان مستقر شوند و زمام حکومت را به دست بگیرند.

هم‌اکنون رؤیاها اندک‌اندک به واقعیت تبدیل می‌شوند و به خود رنگ‌وبوی حقیقت می‌گیرند. غم و اندوه از قاموس‌شان کوچ می‌کند و جایش را شادی می‌گیرد. بساط ظلم و ستم و کشت و کشتار برچیده می‌شود و چتر عدالت و امنیت گسترانیده می‌شود و خورشید امید کم‌کم از پشت هر کوه و تپه‌ای سر می‌کشد و به مردم جانی دوباره می‌بخشد.

طالبان با برخورد زیبا و پیامبرگونهٔشان چقدر در دنیا تأثیر گذاشتند و دل‌ها را شکار کردند و همگان را هاج و واج کردند. به‌جای انتقام؛ گذشت، به‌جای دشمنی؛ دوستی، به‌جای کینه؛ محبت و به‌جای بدی؛ نیکی کردند. واقعاً از خودشان جوانمردی و مردانگی نشان دادند و این کارشان ستودنی است و یقیناً این مجاهدان مصداق آیهٔ مبارکهٔ «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللهِ» هستند که سعدی آن را چنین تعبیر می‌کند:

بدی را بدی سهل باشد جزا
اگر مردی «أحسن إلا مَن أسا»

بی‌تردید برخورد طالبان با مردم و عملکردشان در مقابل آنانی که برضدشان می‌جنگیدند، برخلاف انتظار جهانیان بود. چنان از خود ظرفیت و وسعت‌نظری نشان دادند که جهانیان مات و مبهوت ماندند و بی‌اختیار زبان به تحسین‌شان گشودند. افرادی که سال‌ها در برابر طالبان می‌جنگیدند و همراهانشان را به شهادت می‌رساندند و برای نابود کردن مجاهدان از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کردند، وقتی که به دام مجاهدان می‌افتند، به‌جای آنکه مجاهدان همه را از دَم تیغ بگذرانند و به سزای اعمال‌شان برسانند، با خوش‌رویی از آنان استقبال کرده و داستان حضرت یوسف ـ علیه‌السلام ـ و برادرانش را زمزمه می‌کنند که: «لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» شگفت‌انگیزتر اینکه با هدیهٔ مبالغی آنان را با لب خندان بدرقه می‌کنند!

واقعاً چه‌زیباست نکویی کردن و مهرورزیدن در هنگام کینه و دشمنی!

زرش داد و اسب و قبا و پوستین / چه نیکو بوَد مهر در وقت کین.

به‌راستی وقتی این‌گونه برخورد مجاهدان را می‌بینم، اندیشه‌ام به دوران پیامبر و صحابه پَر می‌کشد؛ واقعاً طالبان، تاریخ زمان پیامبر ـ صلی‌الله‌علیه‌وسلم ـ و صحابه ـ رضوان‌الله‌علیهم ـ را در قرن بیست‌ویکم تکرار کردند. پیامبر ـ صلی‌الله‌علیه‌وسلم ـ با مخالفان این‌گونه برخورد می‌کرد و همین برخورد باعث می‌شد تا کافران دسته‌دسته مسلمان شوند.

الله تعالی همهٔ سربازان اسلام را از آلام زمین و آسمان و فتنه‌های نهان و آشکار نگه دارد.



## داستان آغازین طالبان از زبان

# امیرالمؤمنین مرحوم ملا محمد عمر مجاهد رحمه‌الله

✍ ترجمه: طارق

من مدرسه کوچکی را تأسیس نمودم که در آن حدود پانزده إلی بیست نفر طلبه مشغول تعلیم علوم دینی بودند، خودم در آن مدرسه درس می‌خواندم که یک روزی در اثناء درس خواندن فکری به ذهنم خطور کرد که تا هنوز با چنین فکری مواجه نشده بودم. کتاب را بسته کردم و با یک‌تن از دوستانم راه افتادم، آیا در آن زمان آیه [لا یکلف الله نفسا إلا وسعها] برایم کفایت نمی‌کرد؟ درحالی‌که وقتی با این فکر مواجه شدم اسلحه، فوج، مال و دولت را نداشتم!!! پس آیا در آن زمان باید خود را نامکلف تصور می‌کردم؟

نخیر من فقط بر خداوند متعال توکل کردم و با خداوند عهد راستین بستم تا باید کار جهاد و مبارزه را پیش ببرم. با همراه خود تا منطقه ـ سنگسارـ رفتم و در آنجا از شخصی به نام سرور باشنده منطقه تلکان قندهار، یک موتور سایکل را قرض گرفتم و مسیرِ زنگاوات را در پیش گرفتم. قبلاً ما از زنگاوات تا تلکان پیاده آمدیم که به سبب خار و خاشاک زیاد راه رفتن بسیار مشکل بود من به همراه خود گفتم: این شب را به یاد داشته باش حتماً خداوند اجرش را خواهد داد إن شآءالله.

صبح آن روز فعالیت خود را آغاز نمودیم، به یکی از مساجد محل رفتیم و در آنجا هفت تن از طالبانی را که مشغول درس بودند گرد هم جمع کردیم و به ایراد سخنان مختصری پرداختم و گفتم: دین خداوند مخفیانه پیش می‌رود اما چور و چپاول در هر جا و بر هر راه، آشکارا انجام داده می‌شود. شخصی از ماشین سواری‌اش پایین کرده می‌شود مورد هدف گلوله قرار می‌گیرد ولی کسی از ترس نمی‌تواند او را دفن نماید، با درس خواندن ما در مساجد مشکلات هیچ‌گاه حل نخواهند شد و با سردادن نعره‌های زنده‌باد و مرده باد هیچ کاری پیش نخواهد رفت. اگر شما خدمت دین خداوند را خالصانه انجام می‌دهید پس درس و تدریس

از شما می‌ماند و این را نیز بدانید که هیچ‌کس با من وعده کمک و همکاری یک افغانی را نکرده است، اگر مردم قریه ما را نان می‌دهند یا نمی‌دهند به خودشان برمی‌گردد و اختیار خودشان را دارند با ما غیر از توکل بر خداوند، توشه وجود ندارد و این کار تا یک هفته، ماه و یا سال نخواهد بود بلکه تا آخرین رمق زندگی‌ام این مسیر را ادامه خواهم داد. آنها را اطمینان دادم که فاجران و فاسقان در دشمنی خداوند شب و روز مبارزه می‌کنند و باک هیچ‌چیزی را ندارند اما ما که ادعای خدمت به دین خداوند را داریم تا این اندازه ترس و اضطراب داریم که توان مقابله با آنان در خون ما یافت نمی‌شود.

از میان هفت طالبان مذکور حتی یک‌تن به من جواب قاطعانه نداد و بالفور آماده همکاری نشد، خداوند گواه است که همه با هم گفتند: اگر روزهای پنج‌شنبه ما بیکار شدیم تلاش می‌کنیم تا همکاری‌تان کنیم پس آیا من باید این هفت تن طلبه را مقیس علیه قرار می‌دادم و تمام مردم بر آنها قیاس کرده دوباره با یأس و ناامیدی به مدرسه برمی‌گشتم و کتابم را برمی‌داشتم؟؟

نخیر، من به خاطر عهد و پیمانی که با خداوند بسته بودم به مسجد دیگری رفتم که در آنجا نیز پنج، شش نفر طلبه یافت می‌شدند آنان را به روش قبلی دعوت دادم و آنان دعوتم را لبیک گفته و وعده همکاری دادند و آماده مبارزه شدند. آیا فقط آن چند تن مردان و بقیه زنان بودند؟ یا اینکه آنان بزرگ‌سالان و بقیه مردم کم سن و سال بودند؟ و یا اینکه آنان از نسل دیگر و مردم از نسل دیگری بودند؟

خلاصه نتیجه توکلم بر خداوند این شد که از صبح تا شام آن روز پنجاه‌وپنج تن طلبه آمده همکاری و مبارزه گشتند. من پنجاه‌وپنج نفر مذکور را گفتم: شما فردا صبح به سنگسار حاضر شوید. اما متوکلین بر خداوند در همان شب ساعت یک بجه خود را به محل موردنظر حاضر کردند، صبح بعد از ادای نماز زمانی که امام سلام داد یک‌تن از مقتدیان عرض نمود: جناب مولوی صاحب دیشب در خواب دیدم که گروهی از فرشتگان با دستان بسیار نرم و نازک بر منطقه سنگسار فرود آمدند من به او گفتم تا جهت تبرک دستی بر سرم بکشد. (زمانی که ملاعمر داستان را می‌شنید اشک از چشمانشان جاری شدند) در همان لحظه مولوی احسان الله شهید «تقبله الله» نعره را تکبیر سر داد و بعدازآن امیر المومنین به ایراد سخن پرداخت زمانی که ساعت ۱۰ شد ما از حاجی بشر دو عراده موتر گرفتیم در آن سوار شده به‌سوی کشک نخود قندهار به راه افتادیم، آهسته‌آهسته مردم آن منطقه جمع شدند اسلحه را جمع‌آوری کردند و کار ما رسماً آغاز گردید. خداوند گواه است که این شروع تحریک بود و تا این لحظه فقط و فقط با توکل بر خداوند پیش رفته است. من از علمای کرام می‌طلبم تا مصداق آیه [لایکلف الله نفسا الا وسعها] را به من نشان دهند و در این مورد فقط آن عذری را می‌پذیرم که نزد خداوند نیز قابل‌پذیرش باشد.

من تحریک طالبان را تا اینجا رسانده‌ام اما به یاد داشته باشید که بدون همکاری علمای کرام هرگز به پایه تکمیل نخواهد رسید و اگر علما از خود تغافل و تکاسل نشان بدهند نتیجه این کار حتماً خراب خواهد شد زیرا مجاهدین تحریک طالبان سر در دست گفته به‌سوی سنگر می‌روند و مبارزه نظامی را پیش می‌برند، شریعت و تنفیذ قانون وظیفه علما می‌باشد و اگر امارت ما خراب شد روز قیامت من گریبان شما علما را خواهم گرفت و شما ذمه دار آن خواهید بود..

سخنان مذکور را شخصی امیر المومنین (رحمت الله علیه) دریکی از مجالس اسلامی با زبان خود بیان کرد.

برگرفته از کتاب: اثر گران‌بهای اسیر گوانتانامو شهید مولوی امین‌الله امین «تقبله الله » نقل از برنامه زندگی‌نامه ملا عمر (رحمت‌الله علیه)



# فراز و نشیب ها

## (شکست و پیروزی‌ها)

✍ کریم النکادی
ترجمه: امین پورصادقی

در تاریخ طبری و «البدایة والنهایة» ابن کثیر (رحمه‌الله) آمده که وقتی صحابه تستر را فتح کردند هرمزان را نزد خلیفه‌ی راشد عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه در مدینه فرستادند. وقتی عمر او را دید به وی گفت: «هرمزان، عاقبت خیانت و امر الله را چگونه می‌بینی؟ هرمزان گفت: ای عمر، خداوند در جاهلیت ما و شما را به حال خودمان رها نمود و در نتیجه ما بر شما غالب شدیم؛ چون خداوند نه با ما بود و نه با شما؛ اما وقتی با شما همراه شد بر ما غلبه یافتید؛ این بود که عمر گفت: شما در جاهلیت به سبب وحدت و یکپارچگی‌تان و تفرقه و پراکندگی ما بر ما غلبه یافتید».

در این سخن عمر رضی‌الله‌عنه تأمل کنید: «شما در جاهلیت به سبب وحدت و یکپارچگی‌تان و تفرقه و پراکندگی ما بر ما غلبه یافتید». این عبارت بیانگر سنت کونی (قانون خداوند در هستی) می‌باشد که کافر یا مسلمان، سنی یا بدعی، نیک یا بد نمی‌شناسد. چنانکه وقتی صفوف مسلمانان در غزوه‌ی احد به سبب عدم انضباط لشکر مسلمانان و نافرمانی از اوامر رهبری کل از سوی گردان تیراندازان دچار مشکل شد، شکست از جانب آن‌ها به لشکر مسلمانان روی آورد، علی‌رغم اینکه رهبری آن‌ها را رسول‌الله صلی الله علیه وسلم بر عهده داشت، مسلمانان در غزوه‌ی خندق به این سنت و قانون خداوند در هستی عمل کردند و به سبب آن احزاب از اطراف مدینه پراکنده شدند، چون پیامبر تلاش نمود تا وحدت داخلی را حفظ نماید.

اما در زمان خلافت علی رضی‌الله‌عنه اختلاف در میان مسلمانان رخنه کرد و مسلمانان به دو لشکر علی و معاویه تقسیم شدند. فتوحات متوقف شد و رومی‌ها در بلاد مسلمانان طمع کردند و مسلمانان فتوحات خود را از سر نگرفتند مگر در عام الجماعة (سالی که حضرت حسن بن علی رضی الله تعالی عنهما به نفع حضرت معاویه رضی‌الله‌عنه از خلافت کناره‌گیری کرد و اتحاد و انسجام به میان مسلمانان بازگشت) تاریخ پر از

شکست و پیروزی‌های دولت‌هاست و همواره قدرت و تمکین با اتحاد و اتفاق و اتحاد داخلی و شکست و افول با شکاف و هزیمت داخلی همراه بوده است الله متعال می‌فرماید: (وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ): «کشمکش مکنید، (که اگر کشمَکش کنید) درمانده و ناتوان می‌شوید و شکوه و هیبت شما از میان می‌رود».

باوجود اختلاف در مذهب و ایدئولوژی آن‌ها علی‌رغم اینکه مذهب طالبان در فقه حنفی و در عقیده ماتریدی بوده و گرایش تصوف دارند اما در صفوف خود مدارس مختلف را جای داده‌اند ازجمله سلفی‌ها و حتی شیعیان و به‌این‌ترتیب همگرایی اسلامی را در رهبری واحد تحقق بخشیدند.

تفرقه یکی از مهم‌ترین اسباب شکست است و این قاعده در مورد حرکت‌ها و جنبش‌های آزادی‌خواه امروز در جهان اسلام صادق است زمانی که انقلاب اسلامی الجزایر در سال (۱٤۱۲) ۱۹۹۲ برپا شد، در آغاز، انقلاب از نگاه نظامی بر نظام حاکم برتری داشت، خصوصاً بعد از اتحاد گروه‌های انقلابی تا اینکه اختلاف داخلی در اواخر سال (۱٤۱٤) ۱۹۹٤ باعث شد تا نظام حاکم فرصتی بیابد و نفسی راست کند و سبب شکست انقلابیون شود و زمانی که مقاومت عراقی در سال (۱٤۲۳) ۲۰۰۳ علی‌رغم اختلافات دیدگاه‌های داخلی، توجه خود را به مبارزه با اشغالگر و همراهانش معطوف داشت، پیروزی‌ها پی‌درپی و رو به افزایش بود تا سال (۱٤۲٦) ۲۰۰٦ که اختلاف و شکاف و کشمکش داخلی آغاز شد در این هنگام بود که مقاومت عراقی به‌صورت مستمر رو به شکست نهاد وضعیت در سوریه نیز به همین صورت بود و در ابتدا پیروزی‌ها باوجود اختلاف دیدگاه‌ها در بین انقلابی‌ها همواره ادامه داشت و شهرها یکی پس از دیگری در اختیار انقلابی‌ها قرار می‌گرفت تا اینکه اختلاف داخلی آغاز شد و باعث سقوط مناطق به‌وسیله‌ی طغات حاکم گردید و این اختلافات به روزنه‌ی امید طغات تبدیل گردید و باعث افزایش صبر و قاطعیت آن‌ها در مواجهه با انقلابیون گشت.

امروز پیروزی‌ها و فتوحات امارت اسلامی در افغانستان را می‌بینیم که البته این پیروزی‌ها بدون برنامه و تصادفی میسر نشده است بلکه سبب آن رعایت سنت تکوینی بوده که شرعاً مطلوب است و عبارت است از انسجام داخلی و دستیابی به همسویی اسلامی، کاملاً به دور از صف گرایی انحصارطلبانه بر اساس مذهب یا فکری خاص، چنانکه حرکت (امارت اسلامی) طالبان در صفوف خود جنبش‌های اسلامی مختلف را دارد، باوجود اختلاف در مذهب و ایدئولوژی آن‌ها علی‌رغم اینکه مذهب طالبان در فقه حنفی و در عقیده ماتریدی بوده و گرایش تصوف دارند اما در صفوف خود مدارس مختلف را جای داده‌اند ازجمله سلفی‌ها و حتی شیعیان و به‌این‌ترتیب همگرایی اسلامی را در رهبری واحد تحقق بخشیدند، همین مسئله باعث شد تا امریکای اشغالگر و هم‌پیمانانش را مجبور به مذاکره کنند تا با نیروهای خود عقب‌نشینی کرده و به‌صراحت شکست خود را بعد از چیزی نزدیک به ۲۰ سال اشغال بی‌امان اعلان کنند بعدازاینکه امیدش را در برابر مبارزان امارت اسلامی از دست داد و حکومت اشغالگران در برابر پیروزی‌ها و تمکین سربازان امارت اسلامی قرار گرفت.

و در پایان برای بار دیگر شایان ذکر است که: عمر فاروق رضی‌الله‌عنه چه راست و درست گفت به هرمزان: «شما در جاهلیت با اتحاد و انسجامتان و تفرقه و پراکندگی ما بر ما غلبه یافتید».



# تأمین عدالت اجتماعی با نظام مقتدر سیاسی امارت اسلامی در افغانستان

خالد اتل هاشمی

عدالت اجتماعی یکی از مقوله‌های مهم در جهان امروز و در زندگی بشری است که برای همه انسان‌ها یک ارزش و اصل به شمار می‌رود. از همین رو است که نظام‌ها و کشورهای مختلف جهان به دنبال آن‌اند که عدالت اجتماعی را تأمین و زمینه رسیدن حق به حق‌دار را فراهم سازند.

در جوامع انسانی، مردم حامی و سازنده یک نظام‌اند و وقتی‌که عدالت در جامعه از سوی نظام تأمین گردد، مردم از آن نظام راضی بوده و در کنار آن نظام و برای بقای آن، تلاش خواهند کرد.

عدالت در یک جامعه با اجرای قوانین و احکامی که توسط نظام حاکم به اجرا گذاشته می‌شود، تأمین می‌گردد.

در افغانستان، هر نظام و به‌ویژه نظام امارت اسلامی افغانستان که برگرفته از قانون الهی و ارزش‌های اسلامی است، با تطبیق احکام الهی و تأمین عدالت برای بندگان خداوند متعال، زمینه برای تأمین عدالت را فراهم خواهند ساخت.

احکام دین مبین اسلام و ارزش‌های اسلامی برای همه واضح و آشکار است که عدالت را در جوامع اسلامی در طول تاریخ به وجود آورده و به وجود خواهد آورد زیرا این دین از سوی خداوند متعال برای تأمین عدالت در اجتماع و در بین مسلمانان در زمانی نازل شد که خبری از عدالت در بین مردم نبود.

بعد از ظهور دین مقدس اسلام و ایجاد نظام و حکومت اسلامی، جوامع انسانی که تحت حاکمیت نظام اسلامی درآمدند، به گونه بی

پیشنیه، شاهد تحقق عدالت بودند که قبل از آن، وجود نداشت.
برابری و برادری که دین مقدس اسلام برای ما آورد، یکی از مبناهای تأمین عدالت اجتماعی در جامعه اسلامی بود که تاریخ آن را به یاد دارد.
آموزه‌های دین اسلام که همه عرصه‌های زندگی اجتماعی و فردی را در برگرفته، می‌توان در همه آن‌ها نمونه‌ای از عدالت را دریافت کرد.
وقتی می‌گوید که ما باید با بزرگان خود احترام داشته و با خردهای خود را شفقت و مهربانی کنیم، فلسفه بزرگی از عدالت اجتماعی را همین گفته در خود دارد.
وقتی هر فرد از ما به بزرگان احترام داشته و دروغ نگوییم و به خردها خیانت نکنیم، وضعیتی را به وجود خواهد آورد که در آن تأمین عدالت نهفته است و همه به حقی که داریم، خواهیم رسید .
در حقیقت، نظامی که بر پایه ارزش‌های اسلامی و افغانی در افغانستان ایجاد شده و بر تحقق عدالت در جامعه تأکید کند، مورد حمایت مردم قرار گرفته و پایدار خواهد ماند.
پس از آمدن دین مقدس اسلام به سرزمین‌های شرقی و به‌ویژه افغانستان، مردم به این دین اعتقاد پیدا کرده و آن را پذیرفتند.
قبل از ظهور دین مقدس اسلام، جوامع انسانی به حالت بدی به سر می‌برد که به تأمین عدالت، حقوق بشر و حقوق انسان هیچ معنی و جایگاهی در آن جوامع نداشت.
اما دین اسلام با آمدنش، فرهنگ و عنعناتی را احیا کرد که جوامع انسانی را به تأمین عدالت، تکامل و پیشرفت رساند که این مورد برای همه انسان‌ها به‌ویژه مردم مسلمان جهان مثل روز

> دین اسلام با آمدنش، فرهنگ و عنعناتی را احیا کرد که جوامع انسانی را به تأمین عدالت، تکامل و پیشرفت رساند که این مورد برای همه انسان‌ها به‌ویژه مردم مسلمان جهان مثل روز روشن و واضح است.

روشن و واضح است.
مردم افغانستان نیز پس از آمدن دین اسلام به این سرزمین، به دین اسلام گرویدند و جامعه اسلامی را در این سرزمین ایجاد کردند، فرهنگ اسلامی که دربرگیرنده عدالت، تأمین حقوق هر فرد و مزایای زیادی برای زندگی همه اقشار در جامعه بود، مروج ساخته و همه خود را به آن آراسته کردند.
فرهنگ اسلامی در افغانستان چنان تأثیر کرد که فیلسوفان و علمای بزرگی از این خطه باستانی بر خواستند و آثاری را از خود ماندگار ساختند که حتی چندین سال بعد از درگذشتشان نیز مورداستفاده همه جهانیان قرار می‌گیرد.
از علمای دین گرفته تا علمایی در بخش‌های طب، ستاره‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد و ... که از مشهورترین آن می‌توان از امام ابوحنیفه رح، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، ابوعلی سینای بلخی، خواجه عبدالله انصاری هروی، عبدالرحمن بابا، خوشحال خان ختک، سلطان حسین واعظ کاشفی، احمد شاه بابا، استاد کمال‌الدین بهزاد هروی، مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی هروی و هزاران نخبه و باارزش دیگر نام برد.

ملت‌ها وقتی به پیشرفت و ترقی می‌رسند که برای رسیدن به آن تلاش کنند و در زندگی خود برنامه و هدف داشته باشند و این اهداف برگرفته از ارزش‌های حاکم در جامعه باشد.

مردم افغانستان با فرهنگ و ارزش‌های اسلامی توانستند به قله‌های بزرگ از معنویت و مادیت برسند و نامی از خود به یادگار بسپارند.

فرهنگ مردم افغانستان که در قالب فرهنگ اسلامی خود را هماهنگ ساخته، از زمان طفولیت به فرزندان این سرزمین از طریق خانواده‌هایشان آموخته می‌شود.

یعنی فرد از زمانی که متولد می‌شود تا وقتی‌که هوشیار می‌شود، از فرهنگ و عنعناتی می‌آموزد که از آموزه‌ها و ارزش‌های دین مقدس اسلام سرچشمه گرفته‌اند.

فرهنگ اسلامی به کودک افغان آموخته است که در مقابل بزرگان احترام داشته و به خردتر از خود رحم و شفقت داشته باشد، چیزی که حقوق بشر امروزی نیز بر آن تأکید می‌کند و به تحقق عدالت در جامعه می‌انجامد.

وقتی همین مقوله کوچک را در زندگی خود عملی سازیم، طبیعی است که روابط اجتماعی و ارتباطات بین مردم شکل مثبت به خود گرفته و جامعه به‌سوی تأمین عدالت و تکامل به‌پیش می‌رود.

این مورد، حصه کوچکی از فرهنگ بزرگ و وسیع اسلامی است که می‌تواند ضمن تأمین عدالت در جامعه، تغییرات زیادی به زندگی افراد رونما سازد و همین قسم اگر همه ارزش‌های اسلامی ترویج و در جامعه عملی گردد، بدون شک که جامعه ما یک جامعه ایده‌آل و متعادل و یک جامعه مثبت خواهد شد و به‌سوی تعالی و ترقی و تأمین عدالت واقعی خواهد رفت.

فراموش نباید کرد که تلاش امروز ما برای تحقق عدالت در کشور و جامعه ما، دست آورد فردای کشور خواهد بود.

افغانستان، کشوری استراتژیک و مهم برای منطقه و جهان است که تاریخ دو قرن اخیرش، این موضوع را آشکار می‌سازد.

ما در طول دو قرن اخیر موردتوجه ابرقدرت‌های جهان بوده‌ایم و همواره در مقابلشان ایستاد شده و خواهان استقلال کشور خود بودیم تا در پرتو آن، ارزش‌های اسلامی در کشور ما تحقق یافته و عدالت اجتماعی به وجود آید.

اگر نسل امروز افغانستان می‌خواهند که آینده‌ها از آنان به‌عنوان قهرمان واقعی تاریخ افغانستان یاد کنند، باید از تاریخ کشور خود درس گرفته و از امروز، تلاش‌ها را برای ساختن وطن و برای رسیدن به عدالت اجتماعی در پرتو آموزه‌های دین مبین اسلام، آغاز کند.

ملت‌ها وقتی به پیشرفت و ترقی می‌رسند که برای رسیدن به آن تلاش کنند و در زندگی خود برنامه و هدف داشته باشند و این اهداف برگرفته از ارزش‌های حاکم در جامعه باشد.

با پیروزی امارت اسلامی، برای ساختن افغانستان و تحقق عدالت اجتماعی با اجرای حدود الهی که در قرآن کریم آمده است، اکنون زمینه مساعد شده و آینده بهتری در انتظار کشور خواهد بود.

# پیروزی حق علیه باطل در سرزمین افغانستان

✍ عمادالدین زرنجی

در سال ۲۰۰۱، پس از حمله اشغالگرانه آمریکا به افغانستان، یکی از روزنامه‌نگاران غربی از یک مقام کابل پرسیده بود که آیا ممکن است یک روزی با طالبان مذاکره بکنید؟

آن مقام با خنده اینگونه جواب داده بود: «طیاره B۵۲ با آن‌ها مذاکره خواهد کرد.» در همان زمان که از هر طرف یأس و نا امیدی می‌بارید، امیر المومنین ملا محمد عمر مجاهد، با فراست ایمانی خودش سخن از پیروزی می‌زد.

باری، وحید مژده، در یک برنامه تلویزیونی گفته بود که طالبان پیروز خواهند شد که این سخنش با ریشخند تحلیلگران حاضر در برنامه مواجه شده بود. پیروزی ملت مسلمان افغانستان در برابر اشغالگران تا دندان مسلح خارجی، مصداق بارز «نصرت الهی» است.

آری، اگر نصرت خداوندی نمی‌بود، ملت افغانستان با این امکانات محدود و ناچیز، هیچ کاری کرده نمی‌توانستند. پس از ۲۰ سال مقاومت بی‌دریغ علیه آمریکا و دیگر اشغالگران خارجی، هم طیاره‌های B۵۲ خاک مقدس افغانستان را ترک کردند و هم آن نوکرانی که نابودی مجاهدین را بوسیله این طیاره‌ها پیش بینی می‌کردند، در حال فرار هستند و پرچم سفید امارت اسلامی در بیشتر مناطق افغانستان به اهتزاز در آمده است. این پیروزی، نشانه حقانیت اسلام و پیروزی حق علیه باطل است.

در این شب‌ها و روزها که پیوسته مجاهدان امارت اسلامی در حال پیش‌روی هستند، همگان باید شکرگزار الطاف الهی باشند و برای استقرار صلح پایدار، امنیت و استقلال و اصلاح کوتاهی‌ها تلاش بکنند.

برای تحقق این پیروزی و روی کار آمدن نظام اسلامی، هزاران تن از بهترین فرزندان این وطن شهید شده‌اند، هزاران نفر آواره شده‌اند، هزاران زن و کودک بیوه و یتیم شده‌اند. از این جهت همه ما، چه آنانی که در صفوف امارت اسلامی قرار دارند و چه آنانی که در بیرون موقعیت دارند، تلاش کنیم تا خشت امارت اسلامی در زمینه حکومت‌داری راست گذاشته شود.

مهمترین جهاد پس از پیروزی، آن است که امیال و خواهشات نفسانی خویش را کنترل کنیم و کارهای اداری را به افراد لایق، متعهد و متخصص بسپاریم. در نظام اسلامی، باید اقوام، مذاهب و گویش‌های مختلف خود را شریک بدانند. آن‌گاه است که شاهد افغانستانی آباد، متحد و منسجم خواهیم بود. به امید صلح سرتاسری در افغانستان.






# انقلاب سوریه و افغانستان بخش اول

## نقاط تشابه و تفاوت بین دو میدان

✍ ترتیب‌دهنده: ابومحمد صدیق صدیقی

**مقدمه:**

امت اسلامی و تمامی دنیا رویدادهای مهم و مؤثر افغانستان طی چند ماه گذشته را پیگیری می‌کند آنجا که پروژه (مجاهدین امارت اسلامی) طالبان افغانی پس از دو دهه مقاومت در مقابل نیروهای پیمان ناتو با سرکردگی آمریکا وارد میز مذاکره شد و سرانجام به عقب‌نشینی سریع نیروهای اشغالگر انجامید. (مجاهدین امارت اسلامی) طالبان در مدتی اندک با سرعتی سرسام‌آور حکومت (دست‌نشانده) افغانستان را سرنگون کرد و پس از فرار اشرف غنی وارد پایتخت افغانستان یعنی کابل شد و این‌چنین طولانی‌ترین جنگ معاصر آمریکا در افغانستان پایان یافت. تجربه (مجاهدین امارت اسلامی) طالبان و افغانستان موجی از تعجب و سؤالات گوناگون را در بین نویسندگان، روزنامه‌نگاران و خبرنگاران و انقلابیون به همراه داشت و ندای مبنی بر درس عبرت گرفتن از تجربه افغانی در کشورهای بهار عربی پیچید؛ به‌ویژه پس‌ازاینکه موفقیت افغانستان با شکست انقلابیون کشورهای موسوم به بهار عربی هم‌زمان بود که بیشتر آن‌ها در نبرد با اشغالگران و رژیم استبدادی و دیکتاتوری شیوه‌ی مسالمت‌آمیز را اختیار کرده بودند.

اما اوضاع در سوریه به‌گونه‌ای بوده که مجاهدین در طی چندین سال گذشته با رژیم سوریه و هم‌پیمانانش نبردی نظامی داشته و همین باعث شده تا همیشه با میدان افغانستان مقایسه شود. بسیاری از نظریه‌پردازان در میدان سوریه بر این باورند که بایستی تجربه‌ی افغانستان نیز در سوریه به‌طور کامل اجرا شود درحالی‌که برخی دیگر می‌گویند باید جماعت‌های انقلابی سوریه درس‌هایی از افغانستان بگیرند و برحسب واقع و نیاز، آن را در سوریه اجرا کنند و برخی دیگر نیز دو میدان سوریه و افغانستان را با توجه به فرق بین این دو مکان، کاملاً متفاوت از هم می‌دانند. در لابه‌لای این مقاله

مختصر قصد داریم اوضاع این دو میدان (افغانستان و سوریه) و ویژگی‌های خاص هرکدام را موردمطالعه قرار دهیم تا بتوانیم به گوشه‌ای از سؤالات مطرح‌شده پاسخ داده باشیم.

(مجاهدین امارت اسلامی) طالبان در مدتی اندک با سرعتی سرسام‌آور حکومت (دست‌نشانده) افغانستان را سرنگون کرد و پس از فرار اشرف غنی وارد پایتخت افغانستان یعنی کابل شد و این‌چنین طولانی‌ترین جنگ معاصر آمریکا در افغانستان پایان یافت.

## افغانستان هدفی واضح و معین اما سوریه صحنه اهدافی متعدد

در گام نخست و با نگاهی گسترده مشاهده می‌کنیم که میدان سوریه ازلحاظ دخالت کشورهای بین‌المللی و اقلیمی و گونه‌های مختلف قومیتی و دینی و همچنین اختیار رویارویی نظامی با نیروهای اشغالگر، شبیه میدان افغانستان هست، اما بدون شک عوامل دیگری وجود دارند که منحصر به هر یک از این میدان‌ها می‌باشد مانند موقعیت جغرافیایی، بافت نظامی، اجتماعی و طبیعت دشمن و انقلابیون و برخی دیگر از عواملی به شرح آن‌ها می‌پردازیم:

۱_ (مجاهدین امارت اسلامی) طالبان در افغانستان در طول بیست سال، هدف و مقصدی واحد برای خود ترسیم کرده و آن‌هم جنگ علیه اشغالگر بیگانه بوده است، بدون اینکه لحظه‌ای از این هدف دست بکشد و یا آن را تغییر دهد، بنابراین با تمام نیرو و فعالیتش در چهارچوب نظامی، سیاسی و رسانه‌ای علیه اشغالگران آمریکایی تمرکز نمود و همچنین هیچ‌گونه نشست و توافق آشکار و یا پنهانی با حکومت افغانستان را نپذیرفت زیرا این حکومت را نوکر و دست‌نشانده‌ی اشغالگر قلمداد می‌کرد. درحالی‌که میدان سوریه و نیروهای انقلابی به اهداف متعددی مشغول شدند، بااینکه انقلاب سوریه در ابتدای قیامش بر جنگ و نابودی حکومت بشار اتفاق داشت اما ظهور تنظیم دولت اسلامی (داعش) و دخالت ایران و روسیه در دفاع از حکومت بشار و همچنین دخالت و ورود آمریکا به بهانه‌های جنگ با تروریسم، تأثیرات چشمگیری روی متفرق ساختن هدف اساسی انقلاب گذاشتند. درنتیجه معلوم شد که فرزندان قضیه‌ی انقلاب سوریه به‌نوعی سردرگمی دچار شده‌اند بنابراین دیدیم که برخی راه شرکت و نشست در کنفرانس‌های آستانا را در پیش گرفتند و دیگر مانند گذشته به ایران و روسیه با دید اشغالگر نگاه نکردند و بلکه آنان را «ضامن امنیت» نامیدند و برخی دیگر به ورود آمریکا در شرق سوریه لبیک گفتند و آمریکا را ناجی انقلاب از تروریست و تنظیم دوله (داعش) قلمداد کردند.

درحالی‌که برخی دیگر وجود ایران و روسیه و آمریکا را اشغالگری و استبداد نامیدند اما بدون اینکه عملیاتی جدی علیه این نیروهای اشغالگر در سوریه انجام دهند و تمام این اختلاف‌نظرها در کنار هم، مانع تطبیق این نظریه‌ها بر واقع سوریه شد و کمتر پیش می‌آید که فرمانده‌ای از رمزهای انقلاب با دیگری در توصیف دشمن و تعریف هدف اساسی انقلاب اتفاق‌نظر داشته باشد. مسئله دیگری که پیچیدگی بحران سوریه را فزونی می‌بخشد این است که امروزه انقلاب سوریه فقط بر بشار اسد و هم‌پیمانان روسی و ایرانی‌اش محدود نمی‌شود همان‌طور که نمی‌توان آن را در وجود آمریکا همراه نیروهای کردی در شرق سوریه حصر نمود بلکه اکنون انقلاب سوریه به نبردی بین‌المللی و اقلیمی

و مذهبی بین شیعه و سنی در مناطق ممتد از ایران تا عراق و لبنان و سوریه و یمن تبدیل شده است.

**افغانستان: رهبریت و نیرویی متحد**
**سوریه: تعدد اهداف رهبران انقلابی**

## ۲_ یکپارچگی رهبری میدان و یک‌سو نمودن نیرو

با نگاهی به نیروهای فعال در دو میدان افغانستان و سوریه مشاهده می‌کنیم که حال و وضع دو میدان ازاین‌رو شباهت چندانی به هم ندارند، می‌بینم که طی دو دهه اخیر، (مجاهدین امارت اسلامی) طالبان بارزترین و تنهاترین گزینه‌ی مقاومت سیاسی و نظامی در افغانستان بوده همان‌طور که در نشست‌های اخیر با آمریکا یک‌تنه پای میز مذاکرات حاضر شد.

دیدگاه و پروژه‌ی سیاسی (امارت اسلامی) طالبان از همان ابتدا واضح بود و آن‌هم خروج نیروهای بیگانه، برپایی حکومت اسلامی، گرد هم آوردی تمام اطیاف مردم افغان و ابراز علاقه به برقراری ارتباط با کشورهای همسایه و تعهد با اینکه افغانستان تهدیدی برای امنیت دیگر کشورها نخواهد بود؛ اما در مقابل، میدان سوریه از پراکندگی نیروهای انقلابی ضمن وجود جماعت‌ها و رویکردهای گوناگون، رنج‌های بسیاری را متحمل شده است؛ به‌طور مثال در زمینه نظامی «ارتش آزاد» عبارت بود از ده‌ها گروه و جماعت! و انقلاب سوریه بیشتر شبیه «انقلابی مردمی و نامنظم» بوده تا حرکتی منظم با پروژه‌ای واضح و از پیش تعیین‌شده؛ همچنین جماعت اسلامی نیز با ده‌ها گروه با افکار و پروژه‌های متفاوت تقسیم شدند.

در مجال سیاسی نیز، فعالیت و پروژه‌های گوناگونی تشکیل شد مانند ائتلاف حکومت موقت (در مناطق درع الفرات: شمال سوریه) و حکومت انقاذ (در ادلب: شمال غرب سوریه) که هر یک از این پروژه‌ها به دیگری در تعریف اهداف و وسیله‌های رسیدن به اهدافشان با دیگری در اختلاف هستند جدا از اینکه برخی بازیچه‌ی دست برخی دولت‌ها شده‌اند و با پیدایش تنظیم دوله (داعش) و سیطره حکمرانی‌اش بر مناطق وسیعی از سوریه، حکومت بشار توانست از این فرصت استفاده کند و خود را نماینده‌ی جهان در جنگ با تروریسم معرفی کند! ادعایی که باعث جلب اعتماد و پشتیبانی نظامی و اقتصادی مجلس بین‌الملل بخصوص روسیه شد. همچنین زمینه را برای ورود نظامی ایران باز کرد تا نیروهای مزدور و مسلحش ازجمله حزب‌الله لبنان و نیروهای فاطمیون را در سوریه جهت دفاع از رژیم اسد مستقر کند. از سویی دیگر جامعه‌ی بین‌المللی با سرکردگی آمریکا، به‌جای تقویت نیروهای مخالف رژیم بشار اسد به حمایت از گروه‌های کردی و هم‌پیمانانشان در جنگ با جماعت‌های اسلامی و جهادی پرداختند.

**افغانستان: غلبه بافت دینی و قبیله‌ای بر کشور**
**سوریه: سیطره حزب بعث بر کشور و متفرق ساختن قبائل**

## ۳_ ساختار اجتماعی

یکی از نقاط قوتی که میدان افغانستان را از سوریه متمایز ساخته، ترکیب و بافت «قبیله‌ای_دینی» جامعه افغانی است؛ جامعه‌ای که اخلاق و فرهنگ غرب تأثیرپذیر نبوده و زندگی شهرنشینی باعث از هم گسیختن قبیله گرایی نشده است. مسئله‌ای که عاملی اساسی در ایجاد نوعی تعصب بین اعضای (امارت اسلامی) طالبان به‌صورت خاص و بین (امارت اسلامی) طالبان و مردم به‌صورت عام و نیز سبب یکپارچگی این حرکت و مردمش شده است. این بافت و ترکیب «دینی_قبیله‌ای» تا کشورهای هم‌جوار مانند پاکستان نیز امتداد یافته و عنصری اساسی در تقویت روابط (امارت اسلامی) طالبان و کشورهای همسایه‌اش به شمار می‌آید. (امارت اسلامی) طالبان باوجود گونه‌های قبیله‌ای

و متعصب در افغانستان توانسته که قومیت تاجیک، ازبک و هزاره (شیعه) روابط مناسبی ایجاد کند، باوجوداینکه خود (امارت اسلامی) طالبان اصالتاً از گونه‌ی پشتو و سنی مذهب می‌باشد؛ اما در سوریه قضیه کاملاً متفاوت است؛ رژیم اسد در طول چندین دهه توانسته هر چه که مربوط به تجمعات و روابط قبیله‌ای و دینی بوده را تضعیف و متفرق سازد و «حزب بعث» رهبریت دولت و جامعه سوریه را غصب کند. رهبریت و مدیریتی که باعث شده گرد هم‌آیی گروه واحد علیه این رژیم را به گزینه‌ای تقریباً غیرممکن تبدیل کند!

همچنین نظام حافظ اسد و سپس پسرش بشار اسد طی سالیان دراز، بذر جنگ و جدال و دشمنی دینی و قومیتی در دل اقشار مختلف سوریه کاشته‌اند و خاندان اسد با این تقسیمات و ایجاد اختلاف بین مردم سوریه توانست از دهه‌ی هفتاد قرن بیستم میلادی حکومت را در دست بگیرد.

**افغانستان: تجربه جنگ‌های طولانی‌مدت**

**سوریه: عدم آشنایی ملت سوریه با نبردهای طولانی‌مدت**

**٤_تجربه تاریخی**

یکی دیگر از عواملی که میدان افغانستان را از سوریه متمایز می‌سازد، تاریخ مملو از جنگ و نبردهای داخلی و خارجی این کشور است. از زمان خروج نیروهای اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۹ میلادی تاکنون جنگ‌های بسیاری در این کشور اتفاق افتاده و امروزه عمر جنگجویی افغانستان علیه نیروهای اشغالگر آمریکایی و روسی به بیش از نیم‌قرن می‌رسد و حتی قبل از این جنگ‌ها نیز علیه نیروهای اشغالگر انگلیسی جنگیده‌اند؛

> یکی از نقاط قوتی که میدان افغانستان را از سوریه متمایز ساخته، ترکیب و بافت «قبیله‌ای_دینی» جامعه افغانی است؛ جامعه‌ای که اخلاق و فرهنگ غرب تأثیرپذیر نبوده و زندگی شهرنشینی باعث از هم گسیختن قبیله گرایی نشده است.

بنابراین مشاهده می‌کنیم که مردم افغانستان در ذات خودشان مردمی جنگجو، جنگ‌دیده، مسلح و در جنگ‌های طولانی‌مدت، خبره می‌باشند و علیه اشغالگران انگلیسی، اتحاد شوروی و آمریکایی نبردهایی آزادی‌خواهانه طولانی‌مدتی را تجربه کرده‌اند. درحالی‌که در میدان سوریه شاهد این عامل و عنصر پرقدرت نیستیم مقایسه‌ی کنونی انقلاب سوریه با افغانستان تنها شامل مقایسه آن با مراحل اولیه‌ی افغانستان می‌شود و اکنون برای مقایسه‌ی تجربه‌ی افغانی و سوری از این لحاظ بسیار زود است؛ و چه‌بسا تجربه و پختگی نظامی و سیاسی که در افغانستان شاهد آن هستیم نتیجه‌ی ده‌ها شکست و عقب‌گرد متوالی است که میدان افغانی طعم تلخ آن را چشیده است و باعث شده از این شکست‌ها تجربه‌ی لازم جهت تعامل با جامعه‌ی بین‌المللی و منطقه‌ای را کسب کنند و با فنون و تاکتیک‌های جنگی آشنا شوند.

ادامه دارد...

این سلسله برگرفته از مقاله ارزشمند (ثورة سوريا و أفغانستان أوجه التشابه و الاختلاف) تالیف موسسه پژوهشی «الخطابي» است.



(بخش دوم)

# ملت پاک‌دل در دام مَلِك كذّابٌ

✍ سادات‌چرخ

۷) در سال ۲۰۱۸ می‌گوید اما تعهد ما ایست که تمام جایدادهای عرفی به جایدادهای شرعی و بااعتبار بدل می‌شود او دا کیدونکی ده؛

۸) در سال ۲۰۱۹ می‌گوید که یک نیم سال بعد دیگه همه ما شاهد آن خواهیم بود که کابل دوباره به تفرجگاه مردم و تفرجگاه تمام مردم افغانستان بدل خواهد شد این پلان‌هایی است که روی دست است؛

۹) در سال ۲۰۱۹ می‌گوید که اوس په لس ها لوی بندونه او په سل ها واړه بندونه تطبیق لاندی دی او ۲۵۰۰ واړه بندونه د کار لاندی دی او پیل کیږی؛

۱۰) در سال ۲۰۱۹ می‌گوید چه هغه پروگرام چه اوس شته دوه کالو کی به داسی ولسوالی په افغانستان کی به نوی چه برق به ونلری؛

۱۱) اشرف غنی در صفحه توئیترش نوشت که مودی صدر اعظم هند به وی تلفونی برنده شدنش را در انتخابات تبریک گفت اما صدر اعظم هند برملا سخن وی را رد کرد که من برنده شدن وی را تبریک نگفته‌ام و این دروغ‌گویی وی خبر ساز هم شد؛

۱۲) در کمپاین انتخاباتی‌اش گفت: اگر مه بامیان را برق ندادم شما این الیکین را به ارگ انتقال دهید و ما را خجالت دهید. در همین رابطه در یک کنفرانس در لندن شخص اشرف غنی توسط یک افغان که کمپاینر وی در انتخابات نیز بود، بی‌آب شد و صراحتا برایش گفت که ای غنی تو دروغ می‌گویی؛

۱۳) در کمپاین انتخاباتی‌اش وعده داد که یک میلیون کار ایجاد می‌کنم؛

۱٤) در سفر بادغیس گفت که در یک سال آینده در هر یک ولسوالی یک‌یک مکتب مسلکی و تخنیکی اعمار می-کنم؛

۱٥) وعده داد که درشش ماه آینده برای هر یک معلم یک نمره زمین توزیع می‌کنم؛

۱٦) گفت که در پنج سال آینده به پاکستان برق صادر می‌کنم اما کابل را نتوانست برق ۲٤ ساعته بدهد؛

۱۷) گفت قتل وخونریزی را از کشور گم می‌کنم؛

۱۸) گفت در دو سال آینده ٦۰۰۰ شش هزار مکتب در کشور اعمار می‌کنم؛

۱۹) گفت در چهار سال آینده قندز را به بندر تجارتی تبدیل می‌کنم؛

۲۰) گفت به سفره‌هایتان انواع غذا ها می‌آورم و سفره‌هایتان را پر می‌کنم اما خالی شد؛

۲۱) گفت موانع را از جاده‌ها برمی‌دارم اما موانع زیاد شد؛

۲۲)   داکتر غنی در ولایت خوست آشکارا گفت که من توانستم امریکا را آبرومندانه از افغانستان بیرون کنم. درحالی‌که دروغ‌گو حافظه نمی‌دارد و مصاحبه‌اش را با تلویزیون طلوع و نامه سربسته‌اش را به ترامپ فراموش کرده بود؛

۲۳)   تنها امسال افغانستان به اندازه صد سال گذشته برق تولید خواهد کرد.

و در ولایات مختلف شمالی، غربی، جنوبی و مرکزی و بقیه افغانستان بندهای آب‌گردان می‌سازیم و پروژه‌های انرژی قابل تمدید را عملی می‌کنیم.

داکتر غنی کسی است که قصداً دروغ می‌گوید و مردم را فریب می‌دهد چنین نیست که چیزی را در توان داشته باشد و وعده بدهد و بعداً مانع ایجاد شود و نتواند و بلکه چیزهایی را می‌گوید و وعده می‌دهد که اصلاً ممکن نیست و آن را در توان ندارد اما مردم را به حرکات و لهجه‌هایش اغفال می‌کند و فریب می‌دهد و عادتاً شخص کاذب وعده خلاف و دروغ‌گو است مثلاً یک وعده آن را برسی می‌کنیم:
در شروع سال گذشته تعلیمی از طرف رئیس‌جمهور وعده داده شد بود که در طَی یک سال در حدود ۶۰۰۰ مکتب در سرتاسر افغانستان آباد می‌کنم و مردم ما هم بالخصوص اطرافیان و روستائیان، قلب پاک دارند و از آن استقبال نمودند؛ اما متأسفانه در تمام سال گذشته در سراسر کشور صرف چند باب مکتب محدود ساخته نشد.

بیایید که با رئیس‌جمهور حساب کنیم که جنابشان چرا به مردم ما دروغ می‌گوید؟
قرار معلومات دقیق مصرف آباد کردن یک مکتب ساده با ٦ صنف درسی، اداره مکتب، تشناب‌ها، حویلی و باقی مصارف بشمول معاش ماهوار معلمین و کارمندان بصورت تخمینی در یک سال یک میلیون دالر تمام می‌شود و در صورت آباد نمودن ۶۰۰۰ مکتب بایست ٦ بیلیون دالر در بودجه دولت برای آباد کردن مکاتب اختصاص داده شود. درحالی‌که تمام بودجه دولت یک بیلیون دالر نیست و کمک‌های خارجی تنها برای اردوی ملی و نیروهای امنیتی مختص می‌باشد و بس این وعده‌های دروغین از برای چه؟
بلی کاملاً یک وعده غلط و دروغ محض می‌باشد که فقط با این حرف‌ها جناب‌شان می‌خواهند که مردم ما را فریب بدهد و عمر حاکمیتشان‌را طولانی سازد.
همین اکنون می‌خواهد عساکر بیچاره اردو و پولیس را به شکل پیش مرگه استفاده کند تا شش ماه دیگر بتواند در ارگ بماند بازهم وعده دروغین داد که شش ماه بعد تحولات مثبت می‌آید و شما شش ماه دیگر هم بجنگید!
این دروغ‌پراکنی‌ها نمونه کذب و دروغ‌های رئیس این اداره دست‌نشانده است اما اعضای کابینه وزیر دستانشان با فریب و دروغ‌گویی کاملاً عادت کردند حتی نهادهای را برای دیکته کردن دروغ و فریب دادن مردم، ایجاد کرده‌اند و کاملاً بیست سال مردم را فریب دادند و از حقایق و واقعیت‌ها چشم‌پوشی کردند تا بتوانند چند صباحی دیگر به اقتدارشان ادامه دهند؛ اما بسا جای تأسف و حسرت است که ارگان‌های امنیتی دنیا و آخرتشان را برای آمال و حفظ اقتدار این‌چنین اشخاص فرومایه و دروغ‌گو فدا می‌کنند که در حقیقت حامیان نظام دموکراسی و مانع نظام خالص اسلامی می‌باشند که به‌صورت قطع نزد الله متعال نه‌تنها مأجور نیستند بلکه از دایره اسلام بیرون می‌گردند و در کنار عساکر امریکا و ناتو حشر می‌شوند و از طرف دیگر خانواده‌هایشان را در ماتم غم نشانده و داغ ننگین دموکراسی را برای همیشه بر جبین خانواده‌هایشان حک می‌نمایند بناء حق است و فرض که یک‌لحظه هم مکث نکنند و عوض دفاع از این شخص فرومایه و کاذب و نظام دموکراسی، به مجاهدین یکجا شوند تا دین، جان و مالشان را نجات دهند و هرچه زودتر نظام خالص اسلامی در این کشور حاکم گردد. والسلام

# رنجی که ملت افغانستان از تبلیغات و تحلیل‌های غلط می‌کشد!

✍ عبدالله نیازی - کابل

مهاجرت سریالی افغان‌ها به کشورهای دور و نزدیک، حدیث محافل این روزها است. ده‌ها هزار نفر مهاجرت کرده‌اند و هزاران نفر دیگر در صف مهاجرت‌اند. در گذشته، افغان‌ها بخاطر جنگ و ناامنی مجبور به ترک وطن بودند، اما حالا پرونده جنگ در افغانستان بسته شده و امنیت خوب و کم‌نظیری در سراسر کشور حاکم است و جان، مال و آبروی افغان‌ها بیش از گذشته در امان است. حکومت جدید افغانستان به رهبری طالبان نیز عفو عمومی اعلام کرده و کسی مورد پیگرد نیست.

کمک‌های جهانی نیز به افغانستان سرازیر است. بازارها و مراکز تجاری نیز باز هستند. امید می‌رود که در آینده نزدیک شاهد شکوفایی اقتصادی باشیم.

باوجود این، روزانه هزاران نفر، به زندگی بیست‌ساله‌ای که با خون دل خوردن ساخته‌اند، چوب حراج می‌زنند و راه هجرت را در پیش می گیرند.

براستی، راز این پدیده چیست؟

این را می‌پذیرم که با سقوط نظام سابق و روی‌کار آمدن نظام جدید، مشکلاتی در بخش‌های مختلف بوجود آمده است؛ اما این وضعیت مقطعی و زودگذر است.

بزرگترین عامل این مهاجرت، تبلیغات ۲۰ ساله نظام سابق، تحلیل‌های یک‌جانبه برخی نخبگان و فعالان سیاسی و مدنی، و تبلیغات رسانه‌های غربی است.

این رازی است که نگارنده بعنوان یک افغان ساکن افغانستان و شهر کابل دریافته‌ام. دلیلش هم این است که بیشتر مهاجران را کسانی تشکیل می‌دهند که در داخل شهرها می‌زیستند.

اگر مسئله فقر و ناداری و برخورد نامناسب عوامل دولت جدید مطرح بود، باید روستانشینان و کسانی که در این ۲۰ سال زیر پرچم طالبان زندگی می‌کردند، دست به مهاجرت می‌زدند. متاسفانه، نظام سابق، در این ۲۰ سال، از طالبان چنان غول شاخداری ساخته است که جوانان ما حاضراند خود را به هواپیماها آویزان کنند و راه‌های صعب‌العبور را بپیمایند، اما در زیر دولت طالبان زندگی نکنند.

رهبران نظام سابق، در این ۲۰ سال جنایات متعددی را مرتکب شدند و بی‌شرمانه آنها را به طالبان نسبت دادند. در روزهای اخیر حکومت خویش، همه جا شایع کردند که طالبان، دختران جوان را به زور نکاح می‌کنند.

عده‌ای از تحلیلگران و روشنفکران خارج‌نشین به گمانم حس انسان‌دوستی دارند و عده‌ای هم هدفمند و بر اساس داده‌های غلط به تحلیل وضعیت افغانستان می‌پردازند و به نوعی برای ملت افغان سوگواری می‌کنند.

این عده از نویسندگان که هیچگاه افغانستان را ندیده‌اند و یکبار هم با طالبان هم‌کلام نشده‌اند و همه معلومات خویش را از رسانه‌های مخالف طالبان بدست آورده‌اند، با تحلیل ها و یادداشت‌های خودشان آتش‌بیار معرکه شده‌اند.

از طرفی، رسانه‌هایی مثل بی‌بی‌سی و...، شبانه‌روز در مذمت طالبان خبر و گزارش و تحلیل ارائه می‌کنند و از فضایل مهاجرت می گو یند .

اگر این یادداشت کوتاه‌ام به دست تحلیلگران دلسوز و رسانه‌های مطرح فارسی‌زبان برسد، می‌گویم که:

رنجی که مردم ما از تحلیل‌ها و تبلیغات شما می‌کشند، به مراتب سخت‌تر و دردناک‌تر از رنجی است که از جنگ می‌کشیدند.

> کاش در داخل افغانستان می‌بودید و مشاهده می‌کردید که نسل جوان ما که به تحلیل‌ها و رسانه‌های شما دسترسی دارند، چطور متاثر می‌شوند و راه سخت هجرت را در پیش می‌گیرند. ده‌ها نفر از زنان، کودکان و جوانان در مسیرهای طولانی مهاجرت، کشته، زخمی و آواره می‌شوند.

اگر واقعا انسانیت برایتان مهم است، رخ قلم را برگردانید و بجای پاشیدن بذر ناامیدی، ملت ما را برای ماندن در کشور خودشان امیدوار و تشویق کنید.

کاش در داخل افغانستان می‌بودید و مشاهده می‌کردید که نسل جوان ما که به تحلیل‌ها و رسانه‌های شما دسترسی دارند، چطور متاثر می‌شوند و راه سخت هجرت را در پیش می‌گیرند. ده‌ها نفر از زنان، کودکان و جوانان در مسیرهای طولانی مهاجرت، کشته، زخمی و آواره می‌شوند. بسیاری از کودکان و زنان در مسیر مهاجرت ناپدید می‌شوند.

آیا لحظه‌ای به این مصائب فکر کرده‌اید؟!

خواهش می‌کنیم، دیگر دست بردارید از سیاه‌نمایی و انگ زدن.

ملت ما به امید نیاز دارد. به‌جای ناامیدی، بذر امید را در این سرزمین رنجدیده بپاشید!





# کودکان قندهاری در استقبال مجاهدین

✍ محمدعمر نیمروزی

الله أکبر کبیرًا والحمد لله کثیرًا

«اللَّهُ أَكْبَرُ خَرِبَتْ خَيْبَرُ إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ» رواه البخاري

فتح قندهار، پایتخت روحی مجاهدان بر امت اسلامی مبارک باد. فتح قندهار، دروازهٔ فتح کابل است. با رصد کردن ویدیوها و کلیپ‌هایی که از ولایت‌های فتح‌شده به دست می‌رسد، یک نکته در فتح قندهار بسیار مشهود و برجسته است، به گونه‌ای که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. و آن، استقبال گستردهٔ مردم از مجاهدان است. همین مزیت در ولایت نیمروز هم کاملاً نمایان بود. مردم نیمروز نیز فوراً به استقبال مجاهدین امارت اسلامی به خیابان‌ها و سرک‌های شهر ریختند و با جوش‌وخروش، شور و هیجان از فرزندان مجاهد خود استقبال کردند.

در قندهار، جمعیت بسیار گسترده‌ای به سرک‌های شهر ریختند. کودکان، بیش از جوانان و بزرگ‌سالان به تاب‌وتب افتاده بودند و با هیجانی وصف‌ناپذیر از مجاهدان استقبال کردند. در یک کلیپ دیده می‌شود که بیش از بیست کودک، با تمرکز عجیبی بالای یک تانک مجاهدین سوار شده‌اند و غریو شادی و سرور سر می‌دهند.

در کلیپ دیگری کودکان ده دوازده سالهٔ قندهاری دیده می‌شوند که با خَشم و انزجاری شدید، در حالی که دندان‌ها را به هم می‌فشارند، با سنگ، به جان تصویر جنرال عبدالرازق، قومندان منحوس قندهاری افتاده‌اند و تصویرش را سوراخ سوراخ می‌کنند.

این تصاویر و کلیپ‌ها ما را به یاد سخن بزرگ‌مرد میدان جهاد، مجدد قرن بیست و یکم، امیرالمومنین ملا محمدعمر مجاهد رحمه‌الله می‌اندازد، ایشان فرموده بودند: «وظیفهٔ مهم ما این است که نسلی تربیت کنیم که بعد از ما این بیرق را به دست

بگیـرد.»
الحمـدلله کـه این نسـل در راه اسـت. شـور و شـوق کـودکان قندهـاری، بیان‌گـر علاقـۀ وافـر خانواده‌هـای ایـن کـودکان بـه شریعـت و مجاهدیـن امـارت اسـلامی اسـت. بـا وجـود اینکـه ایـن مـردم بیـش از بیسـت سـال زیـر تبلیغـات شـدید رسـانه‌ایِ مـزدوران غـرب زندگـی کرده‌انـد، بازهـم هویـت اسـلامی و عشق‌شـان نسبت بـه مجاهدیـن خدشـه‌دار نشـده اسـت. هـمان قندهاری‌هـای بیسـت سـال پیـش هسـتند. هـمان حامیـان امـارت و هـواداران نظـام اسـلامی هسـتند.

در قندهار، جمعیت بسیار گسترده‌ای به سرک‌های شهر ریختند. کودکان، بیش از جوانان و بزرگ‌سالان به تاب‌وتب افتاده بودند و با هیجانی وصف‌ناپذیر از مجاهدان استقبال کردند. در یک کلیپ دیده می‌شود که بیش از بیست کودک، با تمرکز عجیبی بالای یک تانک مجاهدین سوار شده‌اند و غریو شادی و سرور سر می‌دهند.

ایـن مـردم در ظـرف ایـن بیسـت سـال، طـرز حکومـت جمهـوری را بـا چشـمان خود مشاهده کردنـد. بـا نظـام ربـوی و محاکـم غیرشرعـی نظام جمهـوری از نزدیـک آشـنا شـدند. از حقیقـت و ماهیـت دموکراسـی آگاه شـدند و بـه ایـن یقیـن و بـاور رسـیدند کـه هیـچ نظامـی والاتـر و برتـر از نظـام اسـلامی و شریعـت غـرّای محمـدی نیسـت.

اصـولاً راز و رمـز پیروزهـای برق‌آسـای مجاهدیـن در چـه چیـزی نهفتـه اسـت؟ بعـد از نـصرت اللـه متعـال (کـه سـبب اصلـی و حقیقـی اسـت) مهم‌تریـن راز ایـن فتوحـات، همراهـی و همگامـی مـردم بـا مجاهدیـن امـارت اسـلامی اسـت. اگـر موسـفیدان، متنفـذان قومـی، علـما و عامـۀ مـردم حامـی امارت اسـلامی نمی‌بودنـد محـال بـود کـه مجاهدیـن بتواننـد در ایـن بیسـت سـال کمرشـان را راسـت نگـه دارنـد، چـه برسـد بـه اینکـه ولایت‌هـای مهـم هـرات و قندهـار را فتـح کننـد. مردمـان، موتـور محـرّک ایـن حرکـت هسـتند.

درواقـع اکـثر ایـن فتوحـات، خصوصـاً فتـح مرکـز ولایـت نیمـروز، غزنـی و سـمنگان، بـدون درگیـری و خون‌ریـزی شـاهدی عـدل بـر محبـت مـردم بـا فرزنـدان مجاهدشـان اسـت.
بـر مجاهدیـن امـارت اسـلامی لازم اسـت کـه همراهـی و همگامـی و همـکاری و همیاریِ ایـن مـردم عزیـز را هرگـز از یـاد و خاطره‌شـان پـاک نکننـد و بـرای بـه‌روزی و شـادمانی و شـادکامی ایـن ملـت مظلـوم و سـتمدیده، تـا پـای جـان تـلاش و کوشـش کننـد.



# پیام راهپیمایی‌های اخیر بانوان افغان

✍ صارم‌محمود/نیمروز

راهپیمایی‌هایی را که اخیرا بانوان افغان با حجاب و پوشش کاملا اسلامی، در حمایت از امارت اسلامی و دفاع از شریعت ناب محمدی و بیزاری از دموکراسی متعفن غربی براه‌انداخته بودند، تقریبا در تاریخ معاصر افغانستان بی‌سابقه بود؛ بی‌سابقه در نظم‌وترتیب‌شان؛ بی‌سابقه در اتحاد و یک‌پارچگی‌شان، بی‌سابقه در حماسه و شورشان و بی‌سابقه در فکر و ایده واحدشان.

این راهپیمایی‌ها دقیقا زمانی به حرکت درآمد که غربی‌ها مفتضحانه از خاک پاک ما، قدم منحوسشان را کشیدند، آنگاه بود که طرفداران و تربیت‌شده‌گان بیست ساله‌شان؛ آنانی که زندگی‌شان را در بی‌قید و بندی و کاواره‌ها و محافلِ رقص‌وپای‌کوبی گذرانده بودند، به تب‌وتاب افتادند و ته‌ماندگان دروغ‌گو و مکار حقوق زن، به خیابان‌ها هجومَ آوردند تا آخرین تیر در کمان و از آخرین ترفند باقی مانده‌شان استفاده کنند، خلاصه این‌که جلوی رسانه‌ها به سر و صورت‌شان زدند، گریبان پاره کردند، فحش و دشنام دادند و هیاهو براه‌انداختند که ما حقوق خودمان را می‌خواهیم و از دستآوردهای بیست ساله‌مان دفاع می‌کنیم، و نمی‌خواهیم تا آزادی (موهوم)مان سلب بشود، اما این هیاهوها، چنان در میان طوفان سیاهی که خواهران سیاه‌پوش و محجبه‌مان در گوشه‌گوشه افغانستان براه‌انداخته بودند خفه شد، که دیگر گمان نمی‌برم چنین زمزمه‌های ناپاک و پلیدی در این سرزمین بلند بشود.

این راهپیمایی‌های منظم و این پوشش زیبا و این شعارهای اسلامی و جالب و این اتحاد و یک‌پارچگی و این یک ایده‌گی و یک‌فکری، پیام‌های بسیار زیادی دارد، که بنده به چند پیام آن، اشاره می‌کنم:

۱. استعمارگران جز حسرت در این خاک، چیزی دیگری درو نخواهند کرد:

خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ﴿۳۶﴾

بی گمان کسانی که کفر ورزیدند اموال خود را خرج می کنند تا [مردم را] از راه خدا بازدارند پس به زودی [همه] آن را خرج می کنند و آنگاه حسرتی بر آنان خواهد گشت، سپس مغلوب می شوند و کسانی که کفر ورزیدند به سوی دوزخ گردآورده خواهند شد.

همیشه اشغال‌گران سعی داشته‌اند تا با مصارف هنگفتی که خرج می‌کنند، نسل‌ها را فاسد کنند و ریشه حیا و دین‌داری را بخشکانند و بجایش بذر پلید شجره ملعونه بی‌حیایی و بی‌بندوباری را بکارانند ولی آنچه که این راهپیمایی نشان داد، نه اینکه طبقه جوان افغان بی‌حیا و بی‌دین نشده است، بلکه با حیاتر، دین‌دارتر و مومن‌تر شده‌اند و این همان حسرتی هست که همیشه داغی بر دل اشغال‌گران گذاشته است و در آینده نیز خواهد گذاشت؛

۲. تلاش‌های اصلاحی علمای بیدار افغانستان:

همان‌گونه که اشغال‌گران و ایادی‌شان در پخش و نشر بی‌حیایی و بی‌دینی، بی‌وقفه تلاش می‌کردند، در مقابل علمای بیدار افغانستان نیز دست از سعی بر نداشتند و دَمی نآساییدند تا یک‌نسل دین‌دار، متعهد، با حیا و افغان واقعی تربیت کنند. این راهپیمایی‌ها نشان داد که علما در این نبردشان پیروز

همان‌گونه که اشغال‌گران و ایادی‌شان در پخش و نشر بی‌حیایی و بی‌دینی، بی‌وقفه تلاش می‌کردند، در مقابل علمای بیدار افغانستان نیز دست از سعی بر نداشتند و دَمی نآساییدند تا یک‌نسل دین‌دار، متعهد، با حیا و افغان واقعی تربیت کنند.

شدند و این نسل تربیت یافته‌شان با این شور و شرر‌شان، پوزه لاییک‌های بی‌دین را به خاک مالیدند؛

۳. جلوی طوفان را باید با طوفان گرفت:

کسی که صدای اعتراضش را بلند می‌کند (حالا حق بجانب باشد یا نا حق‌بجانب) نباید با گلوله خفه‌اش کرد و اگر گلوله گلویش را پاره کند این معترض تبدیل به قهرمانی خواهد شد و طرف‌دارانی راهش را ادامه خواهند داد و مشکل پیچیده‌تر و گره کورتر خواهد شد، ولی اگر جواب باد را با طوفان بدهی، آنگاه نتیجه‌اش را خواهی دید.





# متکامل بودن اسلام در تمام ابعاد زندگی بشریت

✍️ مهنّدحقّانی

عزت، مجد، شکوه و کرامت ما به اسلام عزیز برمی‌گردد، به صحابه کرام رضوان‌الله تعالی علیهم أجمعین، آن بزرگوارانی که شعار و هدف مشترکشان مقوله معروف سیدنا ربعی بن عامر رضی‌الله‌عنه بود: «إن الله ابتعثنا لنُخرِجَ من شاء من عبادة العباد إلی عبادة رب العباد ومن جور الأدیان إلی عدل الإسلام ومن ضیق الدنیا إلی سعة الدنیا والآخرة» خارج کردن طوق غلامی و بردگی از بندگان و آشنا کردن آنان با معبود راستین و نجات آنان از ظلم و بی عدالتی به آغوش عدالت اسلام.

اسلام ندارد به ذات خود عیب
هر عیب که هست از مسلمانی ماست

امروز در بسیاری از نظام آموزشی کشورهای اسلامی کتب تاریخ برمی‌گردند به قبل از اسلام تا جوانان امت را از عصر طلایی اسلام غافل کرده به گذشته تاریک سرگرم کنند، ارزش‌های غیراخلاقی موجود در تاریخ قبل اسلام و تطابق آن با زندگی امروزی غرب ناخودآگاه از فرد تحصیل‌کرده جوانی به‌دوراز آموزه‌های اسلامی می‌سازد که هر چه مطابق با تاریخ سیاه باشد قبول کند ولی ارزش‌های اسلامی که ضامن بُعد اخلاقی، اجتماعی و ... جامعه هستند را انکار کند. به‌این‌ترتیب تلاش غرب برای محو هویت اسلامی به نتیجه می‌رسد.

## چرا به اسلام افتخار می‌کنیم؟

مسلمانان ایران به سیدنا عمر فاروق رضی‌الله‌عنه افتخار می‌کنند چون ملت ایران را از بردگی نجات داد، قبل از اسلام جامعه قیصر و کسری دو ابرقدرت جهان جامعه‌ای به‌دوراز فرامین الهی، سلب عزت و کرامت مردم، ذلت و خواری عامه مردم، دوری از ارزش‌های اخلاقی و فطری، آمیخته با فساد و فحشا و ...بود. رابطه‌های جنسی بین محارم رایج

بود، طبقه دهقانان هم انسان به شمار نمی‌رفتند و هیچ حقوقی به آن‌ها تعلق نمی‌گرفت و از مردم بیگاری کشیده می‌شد، قوی به‌راحتی حق ضعیف را می‌خورد، خلاصه قانون جنگل حاکم بود، اما جامعه‌ای که ما به آن افتخار می‌کنیم که در آن سیدنا ابوبکر قریشی رضی‌الله‌عنه برتری ظاهری بر سیدنا بلال حبشی رضی‌الله‌عنه نداشت بلکه معیار برتری تقوا بود.

به‌راحتی یک زن در محضر فاتح کسری سیدنا عمر فاروق رضی‌الله‌عنه انتقاد می‌کند و سیدنا عمر رضی‌الله‌عنه هم بدون کوچک‌ترین تردیدی سخن او را قبول می‌کند.

سیدنا علی رضی‌الله‌عنه حاکم وقت است اما در قضیه‌ای که با فردی یهودی اختلاف پیدا می‌کند پیش قاضی خلافت می‌روند و حق هم به یهودی می‌رسد.

خلیفه وقت سیدنا عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه شخصاً برای رعیتش آرد حمل کرده غذا درست می‌کند.

مسلمانان فاتحانه وارد مکه مکرمه می‌شوند مکه‌ای که مردمش چندین سال بزرگ‌ترین دشمن آنان بوده‌اند و ده‌ها جنگ بین یکدیگر صورت گرفته است، صدها نفر از طرفین کشته‌اند اما نبی اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «إذهبوا فأنتم الطلقاء»

رفتاری عظیم که در کتب غرب و غرب‌زدگان هم دیده نمی‌شود و داستان‌هایی هم با این مضمون ندارند چون عقل ناقص آن‌ها چنین رفتاری را درک نمی‌کند.

## فاتحان در مکتب ایمان و کفر

روشنفکرانی که دم از انسانیت می‌زنند و اسلام را هدف گرفته‌اند «هاتوا برهانکم إن کنتم صادقین».

مسخره آور است که در مورد حقوق زن سخن می‌گویند حال اینکه اسلام عزیز بود که به جایگاه زن ارج نهاد، زمانی که زنان شما کالایی بیش نبودند که چند روزی برای شهوت‌رانی مورد استفاده قرار می‌گرفتند و دست‌به‌دست می‌شدند اسلام برای زن حقوق تعیین کرد.

اگر توانستید واقعه‌ای به‌مانند فتح مکه بیاورید که از جانب غیر مسلمین چنین عفو عمومی اعلام شده است، حتی اگر در داستان‌های خود هم دارید قبول می‌کنیم.

انسانیت موهوم شما در جنگ جهانی دوم است؛ «هنگامی‌که آلمان در جنگ جهانی دوم شکست خورد، قدرت‌های هم‌پیمان (آمریکا، روسیه، بریتانیا و فرانسه) به دو میلیون زن آلمانی تجاوز کردند.»

یا آنانی اند که وارد آمریکا شده بومی‌های آن را قتل‌عام کردند و ادعا کردند آمریکا را کشف کردیم!

تنها دین و آئینی که ضامن جان، مال و آبروی بشریت است اسلام است، عفو عمومی که از سوی امارت اسلامی اعلام شد از غرب نیاموخته بودند بلکه این درس برمی‌گردد به معلم بشریت که هزار و چهارصد پیش به ما آموخته است و عملاً هم انجام داده است.

مسخره آور است که در مورد حقوق زن سخن می‌گویند حال اینکه اسلام عزیز بود که به جایگاه زن ارج نهاد، زمانی که زنان شما کالایی بیش نبودند که چند روزی برای شهوت‌رانی مورد استفاده قرار می‌گرفتند و دست‌به‌دست می‌شدند اسلام برای زن حقوق تعیین کرد. ای جوان مسلمان به اسلامت افتخار کن و فریفته منجلاب غرب نباش.

فأعتبروا یا أولي الألباب



# خروج آخرین سرباز امریکایی و پیام آن به جهان

مولانا عبدالحکیم عثمانی/مدرس دارالعلوم زاهدان

امروز که دارم این یادداشت را می‌نویسم، آغاز صبحی است که شبش با خروج آخرین سرباز امریکایی از فرودگاه کابل، به پایان رسیده است. تصویر خروج آخرین سرباز امریکایی بعد از ۲۰ سال و آخرین سرباز روسی قبل از ۳۰ سال و آخرین سرباز انگلیسی قبل از صد سال، پیام‌های خواندنی و درس‌های فراموش نشدنی دارد.

امروز بعد از ۴۰ سال سرزمین فاتحان از لوث وجود اجنبیِ اشغال‌گر و دست‌نشانده‌ی که بر اریکه قدرتِ باشد، پاک گردید. ولله‌الحمد.

(یومئذ یفرح المؤمنون بنصر الله ینصرمن یشاء).

فروپاشی حکومتی که ۳ تریلیون دلار هزینه روی دوش اشغال‌گر گذاشت و از پا درآمدن ارتش آموزش‌دیده ۳۰۰ هزار نفری در مدت ۱۱ روز، حادثهٔ بی‌نظیری است که باید اندیشمندان و تحلیل‌گران از زوایای مختلف آن را مورد بررسی قرار دهند.

نخست اینکه باید اذعان نمود اگر روزنه امیدی در راستای منافع امریکا و هم پیمانانش برای استمرار اشغال، وجود می‌داشت، به هیچ وجه این رسوایی تاریخی را نمی‌پذیرفتند.

ثانیا: شکست امریکا و ناتو و جمع شدن سفرهٔ مزدوران‌شان از خاک پاک افغان توسط طالبان که دو دهه را در جنگ و گریز سپری کردند و تحت هیچ شرائطی با موجودیت یک سرباز اشغالگر، تن به صلح و سازش ندادند، پیامی است برای تمام ملت‌های تحت اشغال که آنچه با زور غصب شده است فقط با زور پس گرفته می‌شود.

ثالثا: ناکامی پیشرفته‌ترین تجهیزات نظامی قرن، ناکارآمد شدن مستحکم‌ترین پایگاه‌های نظامی در دنیا، بی‌نتیجه ماندن بمب افکن‌های بی ۵۲ و سلاح‌های لیزری و دید درشب، در برابر

جنگ چریکی و فرسایشی طالبان، پیامی است رسا و فریادی است آشنا بر اینکه نیروی ایمان و معنویت، خلوص و تقوی، تواضع و فروتنی، تعلق با الله و ارتباط با قدرت لایزال، رمزی است بر فتوحات دیروز و امروز و کلیدی است از اسرار قدرت و نیروی اهل ایمان.

رابعا: صف‌های بهم فشرده طالبان که رنگ و نژاد در آن محو شده است، خلوص و سادگی که ریا و تظاهر در آن رنگ باخته است، خوف الهی و دنیاگریزی که جاه‌طلبی و زراندوزی را از زندگی‌شان برچیده است، پیام دیگری است برای تمام مبارزان و جهادگران امت که هیچ حرکت و مجموعه‌ی در تاریخ فتوحات اسلامی منهای تزکیه و تقوی، خلوص و یک‌سویی، محاسبه و دقت، ذکر و دعا، صبر و استقامت، به نتیجه نرسیده است.

خامسا: دنیاگریزی رهبران طالبان و فرار از پخش و نشر تصاویر و تهیه گزارش‌های عریض و طویل از فعالیت‌ها و مجاهدت‌ها، درس دیگری است که مهره‌های اصلی قیادت و کسانی‌که سرنوشت حرکت به تصمیم آن‌ها گره خورده است باید در نهایت خلوص و تقوی الهی باشند و از چنان تعلق و ارتباط محکمی با الله برخوردار باشند که تحت هیچ شرائطی مصلحت دین و امت‌اسلامی را نادیده نگیرند هر چند به قربانی خودشان و فروپاشی حکومتشان بینجامد.

سادسا: شیوه عمل طالبان و تعاملشان در گذشت از مخالفان و طرح موضوع عفوعمومی حتی از کسانیکه در میدان جنگ و از داخل سنگرها درآوردند، پیام روشن دیگری است که آنچه در گذشت است در انتقام نیست و فاتحان

فروپاشی حکومتی که ۳ تریلیون دلار هزینه روی دوش اشغال‌گر گذاشت و از پا درآمدن ارتش آموزش‌دیده ۳۰۰ هزار نفری در مدت ۱۱ روز، حادثهٔ بی‌نظیری است که باید اندیشمندان و تحلیل‌گران از زوایای مختلف آن را مورد بررسی قرار دهند.

امت‌اسلامی آنقدر که به نتیجه می‌اندیشند به تصفیهٔ حساب‌های شخصی، حزبی، گروهی، مذهبی و نژادی نمی‌پردازند.

سابعا: طالبان با استقامت و پایمردی، از خودگذشتگی و شهادت‌طلبی، ثابت کردند که تصمیم‌های سرنوشت‌ساز و درس‌های عزت و افتخار در مقابل استعمار و اشغال‌گر صرفا در میدان گرفته می‌شود و کسانی سخن‌شان قابل شنیدن است که در میدان دست بالایی داشته باشند.

در آخر وقت آن رسیده است که در پایان این شب تاریک و در اعماق دنیایی از یاس و ناامیدی و در سلسله‌ی از تاریخ تحقیر و خاری، دست شکر و سپاس را به بارگاه الهی بلند نماییم و با تمام وجود سجده شکر را به جای آوریم و برای پابرهنگان و مجاهدانی که این عزت را به جهان اسلام به ارمغان آوردند و خداوندمتعال آنها را وسیله ذلت دنیای کفر گردانید، از ته دل دعا نماییم، خداوند آن‌ها را در ادامه مسیر و صیانت از این دست آورد مهم موفق و پیروز گرداند.

منبع: کانال تلگرامی نویسنده






# «تحریک» در فرآیند تکامل!

بخش اول

## سیری در ریشه‌های تاریخی حرکت جهادی در افغانستان

✍ عبدالقادر برآهویی/ایران

### بنیانگذاران تحریک؛ سه احمد!

صعود مجدد طالبان بر اریکه قدرت در کابل، بار دیگر نام این گروه را بر سر زبان‌ها انداخت. در ایران هم مخالفین و موافقین طالبان در فضایی سرتاسر احساسات به مصاف همدیگر رفتند. موافقان تا بالابردن طالبان در حد و شان اصحاب بدر و نزول ملائکه در صف مبارزان طالب پیش رفتند و مخالفان دوباره یاد شاهنامه کردند و در برابر «دیوهای طالبان»، همهٔ قهرمانان اساطیری ایران را در قامت «احمد مسعود» حیاتی دوباره بخشیدند! نهایتا فضا آن‌قدر احساساتی شد که جایی برای بررسی منطقی و واقع‌گرایانه اتفاقات باقی نماند. بسیاری ترجیح دادند در این فضای مسموم چیزی نگویند و آنان‌که شجاعتی و رشادتی داشتند و اعلام موضع منطقی کردند با سیلی از انتقاد، توهین و تهمت و افترا مواجه شدند.

در این اندک، نه قصدم دفاع از طالبان است! نه آنان را به چون من طرفداری، نیازی است، و نه مرا به ورود به منازعات بی‌فایدهٔ سیاسی، میلی! عمده انگیزهٔ نگارش این سیاهه، به اشتراک گذاشتن اطلاعات اندك نویسنده از سیر تحولات حرکت‌های جهادی در مرزهای شبه‌قاره هند و سرزمین قوم پشتون- خاستگاه طالبان - است. اندك دانسته‌هایی که ناقص‌اند و برای بسیاری، تکراری، اما نوشته‌ها و اظهار فضل‌های برخی نامداران و سرشناسان این عرصه در ایران را فاقد همین داده‌های تاریخی اولیه اندک یافتم. تحلیل و تبیین یک پدیده، بدون اشراف بر ریشه‌های تاریخی آن، نه تحلیل، که تخیل است! واقعیت غیرقابل انکار اینکه؛ شکست و خروج ذلت‌بار ایالات متحده آمریکا و ناتو از افغانستان و اذعان سران همهٔ دول متجاوز به شکست خود، هر

ذهن جستجوگری را با این پرسش مواجه می‌کند که: چرا و چگونه بزرگترین و مجهزترین ارتش‌های دنیا در برابر پابرهنگان طالب به زانو درآمد؟! این همان‌جایی است که در نبود اطلاعات و داده‌های تاریخی، ذهن به سمت‌وسوی تخیل و توهم می‌رود، به‌ویژه آن‌وقت که ندانیم؛ این اولین شکست اشغالگران در سرزمین مبارزه و جهاد؛ افغانستان نبوده و مردان افغان و اجدادشان پوزهٔ سه ابرقدرت زمان؛ انگلیس، شوروی و آمریکا را یکی پس از دیگری به خاک مالیده‌اند. پرسش این نوشته یک سوال صرفا تاریخی است؛ اینکه: ریشه‌های تاریخی این نهضت ضداستعماری شگفت‌انگیز و مستمر در کجاست؟ طالبان به‌عنوان آخرین حریف اشغالگران افغانستان در کجا ریشه دارند؟ و چه تفکر و ایدئولوژیی پشت «تحریک اسلامی طالبان» است؟

در این اندک، نه قصدم دفاع از طالبان است! نه آنان را به چون من طرفداری، نیازی است، و نه مرا به ورود به منازعات بی‌فایدهٔ سیاسی، میلی! عمده انگیزهٔ نگارش این سیاهه، به اشتراک گذاشتن اطلاعات اندك نویسنده از سیر تحولات حرکت‌های جهادی در مرزهای شبه‌قاره هند و سرزمین قوم پشتون- خاستگاه طالبان - است.

کاری به علت‌العلل تاریخی همه وقایع و حوادث سیاسی منطقه از منظر ایرانی و خاورمیانه‌ای آن؛ «کار، کار انگلیسی‌هاست!» نداریم! از قیل‌وقال‌ها و ابراز احساسات قهرمانان فضای مجازی که معتقدند: طالبان برساختهٔ(ISI) دستگاه اطلاعاتی ارتش پاکستان هستند و یا اینکه طالبان را ابرقدرت‌ها ساخته‌اند تا چهره اسلام را خدشه‌دار کنند و ده‌ها بافتهٔ ذهنی و تخیلات و توهمات دیگر هم باید گذشت و سری به منابع مکتوب و موثق زد.

منابع می‌گویند که؛ «تحریک طالبان» حرکتی‌ست برخاسته از مدارس و مکاتب دینی اسلامی و از لحاظ فکری وابسته به یک مکتب اصلاح‌گرایانه اسلامی که پیروان آن در افواه به نام «دیوبندی» یا «دیوبندی‌ها» مشهورند. مدرسه علوم دینی دیوبند یا «دارالعلوم دیوبند» آن‌گونه که از منابع برمی‌آید؛ با الهام‌گیری از آموزه‌های «شیخ احمد سرهندی» و «شاه ولی‌الله دهلوی» در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی در روستای «دیوبند» و توسط «مولانا محمدقاسم نانوتوی» تاسیس شد.

دیوبندی‌ها در مدت کمتر از دو قرن پس از تاسیس رسمی «دارالعلوم دیوبند» در مقایسه با دیگر مکاتب اهل‌سنت بیشترین تاثیر علمی، اجتماعی و فرهنگی را در شبه‌قاره هند و کشورهای همجوار آن گذاشته‌اند. هر چند نام «دیوبند» بر مکتب اصلاحی که «شیخ احمد سرهندی» بنیان نهاده بود، گذاشته شد، اما ناگفته پیداست که؛ آغاز این تحول مهم به زمانی قبل‌تر از این تاریخ و تاسیس «دارالعلوم دیوبند» بازمی‌گردد. در زیر چتر این تفکر، شخصیت‌ها و رجال بسیاری رشد کردند و خود باعث رشد و ترقی شدند که نام‌بردن و پرداختن به شخصیت تک‌تک آنان در این اندک ممکن نیست. اما چون موضوع این نوشته، ریشهٔ تفکر «تحریک طالبان» است، به‌طور ویژه و خلاصه به زندگی و مبارزات سه نفر از علمای بنام شبه‌قاره که در تاسیس، رونق و شکوفایی نهضت اصلاحگرایانه و اسلامی دیوبند در هند و انتقال این تفکر به پشتونستان؛ خاستگاه اصلی طالبان، نقش عمده داشتند، می‌پردازیم.

### سه «احمد»

۱ـ احمد اول: «شیخ احمد سرهندی» (۱۰۳٤-۹۷۱ هجری)؛ از او با عناوین «امام ربانی» و

«مجدد الف ثانی» یاد می‌شود. شیخ احمد، روحانی وارسته‌ای بود که در مقابل انحراف فکری «جلال‌الدین اکبر»؛ امپراطور قدرتمند مغول ایستاد. اکبر درصدد بود با تلفیق اسلام و هندوئیسم آئینی جدید در هند پایه‌گذاری کند، اما «شیخ احمد سرهندی» با سیاستی ستودنی و صبر و متانتی درخور تقدیر اصلاح را از درون خاندان پادشاهی مغول آغاز کرد. درست از همان‌جایی که انحراف آغاز شده بود. اقدام شیخ احمد در زمان «جهانگیر» پسر اکبر به نوعی موفقیت دست یافت. انقلاب آرام و حرکت اصلاحی امام ربانی توسط فرزند و جانشین او شیخ «محمدمعصوم» ادامه یافت و به‌بار نشست. ثمره تلاش‌های این دو پدر و پسر «محی‌الدین اورنگ زیب» بود؛ پادشاهی سخت معتقد و پایبند به اصول اسلام و مبلّغ آئین محمدی. او توانست به یاری علما، بسیاری از پیرایه‌هایی که در عصر اکبر و بعد از او بر اسلام بسته شده بود را بزداید و اصلاح کند. مکتوبات (نوشته‌ها) و تعلیمات او به صورتی مداوم موجب تجدید حیات مذهبی در شبه‌قاره هند می‌شود و در نهایت «امام ربانی» آغازگر نهضتی شد که هیچ نقطهٔ آسیا از تاثیرات آن بی‌بهره نماند! در کردستان، بین‌النهرین، شام، ترکیه و قفقاز از طریق سلسله صوفیه «نقشبندیه خالدیه» منتسب به «شیخ خالد نقشبندی»، و در شبه‌قاره، افغانستان و آسیای میانه به واسطه فعالیت‌های صوفیان طریقت «نقشبندی مجددی» منتسب به خود او! همجواری تعصب سخت دینی با عرفان صوفی‌گری از ویژگی‌های مکتب شیخ احمد در تقابل با سلفی‌گری عربستان است که اصولا با تصوف دشمنی دارد.

۲ـ احمد ثانی؛ قطب دوم حرکت اصلاح دینی شبه‌قاره، «شیخ احمد بن عبدالرحیم دهلوی» (۱۱۱٤-۱۱۷٦ق) ملقب به «شاه ولی‌الله» است. او ادامه‌دهنده، قوام‌بخش، تکمیل‌کننده و مبلّغ نهضتی شد که «امام ربانی» آغاز کرده بود. تاثیر «شاه ولی‌الله» در مکتب اصلاح گرایانه دیوبند آنقدر سترگ و پررنگ است که می‌توانیم او را بنیانگذار دوم مکتب فکری - اصلاحی دیوبند بنامیم. نهضت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را که او و فرزندان و شاگردانش به ثمر نشاندند، تقریبا همهٔ تلاش‌های فرهنگی و سیاسی که استعمارگران انگلیسی در جهت نابودی اسلام در شبه قاره هند و با صرف وقت و هزینه فراوان انجام داده بودند، به باد فنا داد. شاه ولی‌الله معتقد به نظریه خلافت است و به دفاع از برقراری عدالت اجتماعی برخاست. او و همراهان و پیروانش نهضتی را پایه‌گذاری کردند که به تعبیر مولانا عبیدالله سِندی (م ۱۹٤٤)، «نهضت ولی‌الله» نام گرفت. همهٔ فرزندان «شاه ولی‌الله» مبارزانی فرهیخته و اهل دانش بودند. از میان فرزندان او «شاه عبدالعزیز» بیشترین تاثیر را در نشر آثار و افکار پدر خود به‌جای گذاشت. او با صدور فتوایی سرزمین هند را «دارالحرب» اعلام کرد. فتوای شاه عبدالعزیز در واقع سنگ بنای نهضت اسلامی هند بود. در میان نوادگان شاه ولی‌الله، «شاه اسماعیل شهید» به همراه «سید احمد شهید» آغازگر تلاشی عملی و سخت و دشوار در جهت احیای حکومت اسلامی، اصلاح عقاید مسلمین و جهاد برای اخراج استعمارگران انگلیسی از سرزمین اسلامی هند گردید.

۳ـ احمد ثالث: امام سیداحمد شهید (۱۲۰۱-۱۲٤٦)؛ سیدی صحیح‌النسب که با ۳٦ واسطه از نوادگان سیدنا علی – کرم‌الله وجهه - بود. بازگرداندن حکومت اسلامی و اجرای نظام شریعت در هند، هدف اصلی نهضت او بود. پس از آنکه دو سال تلاش‌های «سیداحمد» برای اصلاح عقاید دینی مسلمانان و نهضت جهاد در سرزمین اصلی هند نتیجه دلخواه را فراهم نساخت، به مانند جدش «حسین بن علی» - رضی الله عنه- راه هجرت در پیش گرفت. هدف اصلی او احیای حکومت اسلامی و ریشه‌کن کردن تسلط نصاری و مشرکان

بود. در جستجو برای مردمانی مستعد جهاد و اهل جانفشانی و دلاوری، سیداحمد شهید به دیار شیرمردان پشتون رسید و سرزمین پشتون‌ها را مرکز فعالیتهای خود قرار داد. در اولین رویارویی و در سال ۱۲۴۲ هجری در «اکوره» مجاهدین تحت امر او، لشکر «سیک»ها را در هم کوبیدند. نهضت سید احمد شهید متکی به نیروی امرای محلی مسلمان بود و این مهمترین ضعف جنبش به‌شمار می‌رفت، آنان پس از پیروزی اولیه بر سیکها، نگران رونق کار سید احمد شدند و شروع به سنگ‌اندازی در کار نهضت کردند، به‌طوری‌که با خیانتهای مکرر امرای مسلمان این موفقیت ادامه نیافت و در نهایت در ۲۴ ذیقعده ۱۲۴۶ در نبرد «بالاکوت» خون پاک سیداحمد شهید، شاه اسماعیل شهید و حدود ۳۰۰ تن از مخلص‌ترین فرزندان اسلام بر زمین ریخت. البته خون‌هایی که در بالاکوت بر زمین ریخت هیچگاه خشک نشد، بلکه هرازگاه به صورت چشمه‌هایی در پشتونستان بزرگ می‌جوشید و حماسه می‌آفرید؛ چشمهٔ جوشانی که از آن عصر تا کنون نام پشتون و پشتونستان را با جهاد و مبارزه عجین و همراه ساخت.

پس از شهادت سید احمد شهید، جنبش او توسط پیروانش ادامه یافت و «ولایت علی صادق‌پوری» (۱۲۶۹) و «عنایت علی» (۱۲۷۳) اندیشه‌های او را پی گرفته و مبارزه را ادامه دادند و دولت انگلیس تا سال‌ها بعد با پیروان این جنبش درگیر بود. مشارکت مجاهدین در «نبرد امباله» علیه انگلیسی‌ها در سال ۱۲۷۶هـ و دیگر جنگ‌های محلی که پرداختن به آنها در این مجال نمی‌گنجد.

خون‌هایی که در بالاکوت بر زمین ریخت هیچگاه خشک نشد، بلکه هرازگاه به صورت چشمه‌هایی در پشتونستان بزرگ می‌جوشید و حماسه می‌آفرید؛ چشمهٔ جوشانی که از آن عصر تا کنون نام پشتون و پشتونستان را با جهاد و مبارزه عجین و همراه ساخت.

## ریشمی رومال تحریک (جنبش دستمال ابریشمی)

قیام «سیداحمد شهید» تنها جنبش مسلحانه مسلمانان شبه‌قاره برای خلاصی از شر سایه شوم استعمار نبود. جنگ‌های «تیپو سلطان» (۱۲۱۳-۱۱۵۳ق) حاکم مسلمان «میسور» در جنوب هند و لشکرکشی‌های «زمان‌شاه» (۱۲۶۰-۱۱۸۳ق) پادشاه افغانستان به دعوت علما و اعیان هند، دو نمونه تلاش ناموفق دیگر برای رهایی از شر دیو استعمار بودند. در به شکست کشیده‌شدن هر دوی این قیام‌ها «مهدی علی‌خان بهادر جنگ» کارگزار ایرانی کمپانی هند شرقی نقش اساسی داشت. مستمسک او سیاست دیرینه «تفرقه بینداز و حکومت کن» بود! او با پرداخت رشوه به درباریان و شاه ایران و با انتشار شایعهٔ کشتار شیعیان لاهور توسط زمان‌شاه، دستگاه حاکمه ناآگاه ایران را فریب داد. شاه و درباریان بی‌خبر از همه‌جا، متاثر از خدعهٔ مامور کمپانی، شاهزاده محمود، برادر فراری زمان‌شاه را با لشکری تجهیز و به تسخیر قندهار فرستادند. درست درحالی‌که همه در هند چشم به سوی کابل داشتند، زمان‌شاه حرکت خود را نیمه‌کاره رها کرد و از لاهور به قندهار بازگشت و بدین‌گونه انگلستان بدون هزینه از شر لشکر زمان‌شاه خلاصی یافت.

تلاش‌های مسلمین در پایان‌بخشیدن به استعمار و استثمار انگلیس و احیای مجدد عظمت اسلام در هند، یک‌به‌یک شکست می‌خوردند، آخرین و وسیع‌ترین این تلاش‌ها شورش بزرگ هند در سال ۱۸۵۷م/۱۲۷۴هـ بود. صحنه‌گردان اصلی این حرکت بازماندگان جنبش سیداحمد شهید بودند،

اما همهٔ این شکست‌ها و ناکامی‌ها در ایمان آهنین مجاهدین و مبارزین راه حق، ذره‌ای خلل ایجاد نمی‌کرد. بلکه آنان با درس‌گرفتن از شکست‌های پیاپی، هر روز جدی‌تر، مستحکم‌تر و با عزمی قوی‌تر نسبت به روز قبل وارد میدان می‌شدند.

با شکست سریالی قیام‌ها، مجاهدین و مبارزین به تجزیه و تحلیل علل شکست جنبش پرداختند. آنان یکی از عمده‌ترین دلایل ناکامی نهضت را اتکا به نیروی افراد تربیت‌نشده و اصلاح‌نشده یافتند. به نظر می‌رسد تربیت مسلمانان مجاهد مهمترین علت تاسیس «دارالعلوم دیوبند» توسط «مولانا محمدقاسم نانوتوی» (م۱۲۹۸هـ)، و «مولانا رشیداحمد گنگوهی» (م۱۳۲۳هـ) - دو تن از همفکران و یاران امام سیداحمد شهید در قیام سال ۱۲۸٤هـ - بود. آنان در این مدرسهٔ مبارک گروه‌های بسیاری از فرزندان مسلمین را تربیت کردند؛ فارغ‌التحصیلانی که متصف به صفت ایمان و با اندیشه جهاد و مبارزه علیه استعمار انگلیس وارد جامعه اسلامی می‌شدند.

فیض‌یافتگان مکتب دیوبند هستهٔ اصلی «ریشمی رومال تحریک» یا جنبش دستمال ابریشمی را تشکیل می‌دادند. رهبری جنبش بر عهده نخستین طلبهٔ دارالعلوم دیوبند و جانشین موسس آن؛ «شیخ‌الهند مولانا محمودالحسن دیوبندی» (۱۲٦۸-۱۳۳۹) بود؛ جایی‌که اغلب علمای بزرگ افغانستان در آنجا تربیت شدند. شیخ‌الهند تنها رهبر معنوی مجاهدین مسلمان نبود، بلکه یکی از رهبران مبارزات آزادی‌خواهانه هند هم به‌شمار می‌رفت و از این حیث مورد احترام همهٔ طبقات جامعه هند بود. ایشان یک‌بار با جمعی از همکارانش در حجاز و بار دیگر در اثنای جنگ اول جهانی دستگیر شد و تا سال ۱۹۲۰م در جزیره «مالت» در زندان به‌سر برد. مجری اصلی و رهبر میدانی جنبش، مولانا «عبیدالله سندی» از شاگردان خاص «شیخ‌الهند» بود. او در خانواده‌ای بت‌پرست در شهر «سیالکوت» به دنیا آمد. پدرش پیش از ولادت او درگذشت و او تحت حضانت دایی‌اش، که او نیز بت‌پرست بود، پرورش یافت و در مدرسه انگلیسی آن شهر به آموختن خواندن و نوشتن و حساب و تاریخ و دیگر دروس پرداخت. او با مطالعه و تحقیق به دایره اسلام وارد شد. جالب آن‌که؛ کتاب «تقویة الإیمان» شیخ شهید؛ «شاه اسماعیل دهلوی» از کتاب‌هایی است که «مولانا سندی» قبل از تشرف به اسلام مطالعه نموده است. هنگامی که جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱٤) درگرفت، «مولانا عبیدالله سندی» به دستور شیخ و استاد خود؛ «علامه محمودالحسن دیوبندی» مخفیانه به سرحدات افغانستان رفت و حکم شیخ در مورد جهاد و شورش ضد انگلستان را به شاگردان خاص او ابلاغ کرد.

تفاوت جنبش دستمال ابریشمی با حرکت‌های قبلی مسلمانان هند و به‌ویژه حرکت جهادی «سیداحمد شهید» اتکای آن به تربیت‌یافتگان «دارالعلوم دیوبند» بود. افغانستان و ایالت شمال غربی نقشی بااهمیت را برای علمای دیوبند ایفا می‌کردند. آنها در این مناطق به برپایی سلسله‌مدارسی در طول مرز اقدام نمودند. حاصل تلفیق روحیهٔ جنگاوری ایلیاتی و تعالیم اسلامی در این مدارس تربیت مجاهدینی معتقد و مبارز بود؛ جنگجویانی که در قالب یک ارتش داوطلب به نام «جنود ربانی» سازماندهی شده بودند.

به بیراهه نرفته‌ایم اگر «جنود ربانی» را مادر جنبش‌ها و سازمان‌های جهادی بعد از خود در پشتونستان و بلوچستان بنامیم. ویژگی دیگر این جنبش ارتباط آن با دستگاه خلافت عثمانی و از آن طریق، تعامل با دولت آلمان بود.

بازشدن پای بلوچ‌ها به مبارزات ضد استعماری، اول بار در جریان جنبش دستمال ابریشمی، صورت واقع گرفت. گزارش‌های موثقی از اعلام همراهی اولیه «بهرام‌خان بارکزهی» حاکم بلوچستان غربی با جنبش و ملاقات وی با نمایندگان دولت آلمان

وجود دارد. قیام «ملاخلیفه» در جنوب بلوچستان به نوعی ادامه جنبش ناموفق دستمال ابریشمی به‌شمار می‌رود. در نظر طراحان و رهبران جنبش، بلوچ‌ها به همراه پشتون‌ها ستون اصلی و آغازگران نهضت بودند و بر روی توانایی‌های آنان در برافروختن آتش اولیه انقلاب و انتقال آن به داخل شبه‌قاره حساب ویژه‌ای شده بود. نویسندهٔ کتاب «تاریخ شیخ‌الهند» از مولانا «محمدصادق» به‌عنوان سازمان‌دهندهٔ اصلی مردم بلوچستان برای مبارزه با انگلیسی‌ها در نهضت دستمال ابریشمی نام می‌بَرد.

«نهضت دستمال ابریشمی» در اوت ۱۹۱۶م پیش از ورود به مرحله نهایی و عملیاتی با کشف دستمال‌های ابریشمی حاوی نامه‌های سرّی «مولانا سندی» به «شیخ‌الهند» توسط اداره اطلاعات پنجاب برملا شد و رهبران و فعالین آن تحت تعقیب قرار گرفته و دستگیر شدند. پس از آن باوجود همراهی «مولانا عبیدالله» و همرزمانش در جنگ میان افغانستان و انگلستان در سال ۱۹۱۹- جنگی که نهایتا با شکست انگلیسی‌ها و پذیرش استقلال افغانستان به پایان رسید- «امان‌الله شاه» مولانا سندی را تحت فشار گذاشت و عرصه بر ایشان و همراهانش تنگ‌تر شد، در مقابل، انگلیسی‌ها روزبه‌روز بر نفوذ خود در دربار افغانستان افزودند تا نهایتا ایشان ناچار شد کابل را ترک کرده و به یاغستان و بلوچستان پناه ببرد. در جریان فشارها که عملا به نوعی اخراج مولانا سندی بود، «محمود طرزی[ترزی]» پایه‌گذار نهضت ترقی‌خواه و لیبرال افغانستان و از مریدان سید جمال‌الدین اسدآبادی؛ اندیشمند نوگرای مسلمان نقش اساسی داشت. شاید این اولین رویارویی دو نگرش و دو باور متفاوت مسلمانان آرزومند رشد و توسعه جوامع اسلامی در افغانستان بود. باورمندان به پذیرش

تفاوت جنبش دستمال ابریشمی با حرکت‌های قبلی مسلمانان هند و به‌ویژه حرکت جهادی «سیداحمد شهید» اتکای آن به تربیت‌یافتگان «دارالعلوم دیوبند» بود. افغانستان و ایالت شمال غربی نقشی بااهمیت را برای علمای دیوبند ایفا می‌کردند.

همه‌جانبه تجدد غربی، ازجمله شیوه‌های نوین حکومت‌داری؛ مشروطه سلطنتی و جمهوری در یک‌سو و معتقدین به بومی‌سازی تجدد غربی و اخذ جنبه‌های مثبت و گذر از ابعاد ناسازگار آن در قالب احیای خلافت و یا امارت اسلامی در سوی دیگر! شاید بتوان بخشی از علل عدم تفاهم و در نهایت تقابل و جنگ مدعیان تاسیس «امارت اسلامی افغانستان» با آرزومندان برپایی «جمهوری اسلامی افغانستان»- تقابل طالبان و دولت مجاهدین و طالبان و نظام تحت حمایت غرب- را در همین چارچوب تحلیل کرد.

مولانا «عبیدالله سندی» پس از عمری تلاش، هجرت و جهاد سرانجام در ۳ رمضان ۱۳۶۳ هـ به رحمت الهی پیوست و در جوار مرقد عارف بزرگ «شیخ غلام‌محمد» در روستای «دینپور» از توابع «بهاولپور» به خاک سپرده شد. او آخرین رهبر تحریک بود که از بیرون مرزهای افغانستان می‌آمد. از آثار ماندگار ایشان و علمای مجاهد و مهاجر هندی در پشتونستان؛ انتقال فکر انقلاب و بومی‌سازی آن با تاسیس مدارس دینی و تربیت شاگردانی از میان مردمان بومی بود. ایشان ساماندهی مدارس، اندیشهٔ جهاد و مبارزه را در افغانستان بومی‌سازی و درونزا کرد و از این‌پس رهبری تحریک بر دوش خود افغان‌ها قرار گرفت.

ادامه دارد...

منبع: سنی آنلاین




# حقوق زن و بشر در گرو ذخایر بانکی

✍ عبدالغفار ـــریـن

رسوایی غرب پیرامون داعیه حقوق زن‌ها و حقوق بشر در افغانستان:

ریس جمهور بایدن که در اجلاس اسامبله سازمان ملل متحد خط‌مشی جدید را برای حل مناقشات بین‌المللی اعلان کرد در توضیح خروج عسکر از افغانستان گفت که زمان هجوم نظامی سپری گردیده و امریکا پس از بیست سال جنگ در آینده راه‌حل‌های نظامی را به‌مثابه آخرین انتخاب مورد استفاده قرار خواهد داد بلکه دولت وی کاملاً به راه‌حل‌های مسالمت و دیپلماسی جهت حل مناقشات ترجیح خواهد داد.

وی بار بار اظهار داشته است که لشکرکشی امریکا به افغانستان به خاطر دولت سازی و برقراری دموکراسی نبوده و نه هم عسکر امریکا افغانستان را برای اعاده حقوق زنان افغانستان و حقوق بشر بیست سال تمام اشغال کرده بود بلکه به خاطر سرنگون کردن القاعده و سرکوب رهبران این‌همه کارنامه اجرا گردیده است و اما از جانب دیگر خود و کارگذاران او چه در قصر سفید و چه در پنتاگون و وزارت خارجه روزانه حداقل سه بار هنگامِ صرف غذا داعیه حقوق زنان را شرط اول و دولَت چند قومی و شرکت سهامی را شرط ثانی و ترد تروریزم از خاك افغانستان را شرط سوم برای به رسمیت شناختن و رفع تحریم‌ها و امحای فهرست اتهام ترور قرار داده‌اند. آخر شرم هم کمی در نهاد این فرومایگان باید می‌بود.

اگر شما ادعا دارید که مردم افغانستان تمام جنجال‌های ذاتی و درونی خود را خود حل کنند و این بار در کارهای افغان‌ها مداخله نباید صورت گیرد و مذاکرات و تفاهمات درونی افغان‌ها باید کلید حل اختلافاتشان باشد و در دوحه طی یك میثاق این وعده‌ها را روبه روی جهانیان با طالبان توافق نمودند پس چرا ذخایر أسعاری ملکیت افغان‌ها را توقیف کرده‌اند و افغان‌های جنگ‌زده و

فقیر را از داشتن آن محروم ساخته‌اند و چرا طبل و سرنای حقوق زن و بشر را بدون خستگی نواخته می‌روند.

این کشورهای ۵۰ گانه که به سردمداری امریکا کشور را بیست سال تمام اشغال کرده بودند آن‌قدر ناتوان و فاقد اهلیت و صلاحیت و مهارت و کفایت بودند که جز چند نمونه نمایشی و میدیایی از برقراری حقوق بشر و زنان هیچ نشانی از برپایی آن‌ها در سراسر کشور سراغ داده نمی‌توانند.

آخر برنامه ستاره افغان و ایجاد وزارت رشوه‌خوار امور زنان ده تا زن لچر و شلیته در پارلمان و چورلمان و دارالامان معرف اعاده حقوق زن بوده نمی‌تواند. برخلاف صدها زن گوش‌بریده و بینی بریده ارمغان بزرگ جمهوری دست‌ساخته غرب شمرده می‌شود نه کودکان و زنان بلکه بزرگسالان نیز زیر شلاق امریکا ناتو ناله می‌کشیدند.

امریکا و شرکا به آنچه عهد کرده‌اند غدر ورزیده و هرلحظه طبل تازه مخالفت و تهدید را به صدا آورده و مردم مظلوم را زیر فشار شکنجه زجر می‌دهند. ابزار فشار فراوان را به کار می‌بندند تا جای پای کوچکی برای مداخله در حاکمیت آینده برای خود کمایی کند.

بیست سال کوشیدند با بم و آتش و توپ و تانك بر سر مردم بکوبند آنگاه‌که کارگر نیفتاد ولی اکنون تمام تلاش برای این است که مردم ما را از گرسنگی بکشند.

**ابزار تازه:**

يك: فشار بالای جامعه بین‌المللی برای انزوای سیاسی و اقتصادی افغانستان و ترساندن کشورهای دنیا و بخصوص اسلامی از تهدید خیالی تروریسم. کابوس تروریسم ابزار بسیار کارای ترساندن مردم گردیده است در دست غرب معتاد به جنگ.

دوم: دوام تحریم بالای رهبران و کارکنان رسمی افغانستان.

سوم: توقیف دارایی‌های بانکی و أسعاری افغانستان در بانک‌های جهان.

چهارم: تحريك و تمویل و تشدید اختلافات قومی و مذهبی به مقصد آتش زدن به جنگ داخلی.

پنجم: حمایت تبلیغاتی و رسانه‌ای از مزدوران اجیر که طَی بیست سال از اشغال بهره و اندوخته‌های بزرگ به جیب زده‌اند.

ششم: تهمت زدن مبنی بر همکاری طالبان با گروه‌های تروریستی و ترساندن جهان از خطر ترور.

هفتم: تهدید کشورهای جهان به مجازات مالی اگر اداره امارت اسلامی را به رسمیت بشناسند.

هشتم: ترساندن ممالك اسلامی و عربی از تجربه طالبان برای سرنگونی حاکمان دست‌نشانده غربی به این مضمون که اگر طالبان به رسمیت شناخته شوند معنویات هواداران شریعت اسلامی در تمام سرزمین‌های اسلامی بالا رفته و قصد سرنگونی حاکمان کنونی را خواهند کرد.

نوم: اتهام نقض حقوق بشر و زن‌ها و استفاده ابزاری آن جهت برآورده شدن خواسته‌های نامشروع غرب در افغانستان.

طَی چهل روز حاکمیت طالبان يك حادثه خشونت علیه زنان از طرف طالبان ثبت نگردیده و جز چند ویدیوی تحریک‌آمیز که زن‌های نابخرد طالبان را عمداً به خشونت تحريك می‌کنند هیچ ثبوت خشونت علیه تظاهرات زنان و یا نقض فرمان عفو عمومی به مشاهده نه رسیده ولی در تمام رسانه‌های

چرا ذخایر أسعاری ملکیت افغان‌ها را توقیف کرده‌اند و افغان‌های جنگ‌زده و فقیر را از داشتن آن محروم ساخته‌اند و چرا طبل و سرنای حقوق زن و بشر را بدون خستگی نواخته می‌روند.

غربی افسانه‌های خود بافته چند میدان باخته سیاسی از بام تا شام به گوش می‌رسد و غرب این دروغ‌ها را بهانه ساخته و دارایی متعلق به افغان‌ها را که یك پول سیاه آن هم ثروت طالبان نیست در گرو این اتهامات دروغین به زنجیر و قفل بسته‌اند و تاجران نمی‌توانند نه آذوقه و خوراک و نه هم ادویه و امتعه برای مصارف اهالی کشور خریده و آماده کنند زیرا وجوه پولی راکد و قید گردیده از جانب همان کشوری که تا همین آخرین روز حضور نظامی خود خون هفت کودك و سه بی‌گناه را ریختند.

اکنون آنانی را کی طَی بیست سال با بم و تانك و درون کشته نتوانست با ابزار مضیقه‌های مالی و تحریم اقتصادی می‌کشد.

آقایان میدان باخته آمریکایی و اروپایی تا هنوز هم در جا زده‌اند یعنی هنوز از شوك و تکان سپتامبر ۲۰۰۱ بیرون نیامده‌اند و تصور می‌کنند که همدردی و همنوایی مردم دنیا هنوز هم به نفع آن‌هاست و در قبال آن درامه ساختگی انفجار یا سقوط آسمان خراش‌های نیویورک امریکا حق دارد تاریخ را به قبل از یازده سپتامبر و بعد از سپتامبر تقسیم کند و هر کشوری را که خواست مورد تهاجم قرار داده و از همبستگی دنیا که از ترس سرچشمه می‌گیرد نه از دلسوزی برخوردار خواهد بود.

هرگز آن روزها دوباره نخواهد آمد امروز برعکس روز حساب دهی است باشنده‌های امریکا و نظامیان معیوب و روانی آن کشور زمامداران مالی و نظامی و اداری آن کشور را هر روز نفرین می‌کنند و مردم جهان در هیچ معامله بالای این دروغ‌بافان سخیف و حقیر باور نمی‌کنند.

آقای بایدن شما که از حقوق بشر و زنان داد می‌زنید به این سؤال پاسخ بدهید که نظام حقوقی و قضائی امریکا حق هفت کودك بی‌گناه را که در آخرین روز حضور نظامی امریکا از جانب عسکر شما وزیر فرماندهی کل شخص شما کشته شدند چه گونه و کی اعاده خواهد کرد.

آیا در آن نظام عدل وجود دارد شرم ندارید که از حقوق زنان افغان سخن می‌زنید و یکی از همان زنانی را که با هفت کودك قد و نیم قد کشتید نیز حقوقی دارد زیرا زن است.

شرم در نهاد آنانی که آدم را برده آدم می‌سازد و به پرستش آدم مجبور می‌سازد اصلا نیست.

آقایان! حق مفهوم عام و مجرد نیست که در کتب درج و ضبط گردد و استعمال عملی نداشته باشد بلکه حق مفهوم کاملاً مشخص و تعریف‌شده می‌باشد وقتی گفته می‌شود حقوق بشر مقصد حق فرد مشخص است که مورد ظلم قرار گرفته و نه تمام انواع بشر. وقتی عدل و نظام عدل برهم خورد و ظلم جاری گشت درست در همین لحظه حق و معنی آن ظاهر می‌گردد و نه قبل بر آن بلی کدام بشر مقصود است آیا آن بشری که بر سهم وی هیچ تجاوزی نه شده با آن بشری که کارکرده ولی مزدش از جانب غاصب داده نه شده هردو از حقوق برابر برخوردارند شخصی که مزد دریافت نکرده حق دسترسی به مزد دارد در این حق هیچ کسی با وی شریك نیست.

هم‌چنین است در مورد حقوق زنان، آقایان لیبرال غربی توضیح دهند که اعاده حقوق کدام زنان را از طالبان مطالبه می‌کنند. آیا حقوق آن زنانی که تعدادشان شاید به مشکل به صد تن می‌رسید و در نظام تحت اشغال غرب میلیون‌ها دالر به جیب زدند مطلوب و مقصود غرب است که در این صورت این حقوق را طالبان نمی‌توانند به آن‌ها بدهند بهتر است این زن‌ها یخن کارفرمایان غربی خود را پاره کنند. این زن نماهای حرام‌خوار سهم هفده میلیون زن افغان را زیر عنوان دفاع از حقوق زن غصب و حیف‌ومیل کرده بودند.

بلی زن‌ها در افغانستان تحت ستم بودند زیرا درین کشور هیچگاه عدل اسلامی در مورد زن‌ها پیاده نگشته بود تنها در مدت حاکمیت کوتاه طالبان در دوره نخست حقوق مهم آن‌ها اعاده گردیده بود و

بس. از این به بعد لیبرالان غربی گلو پاره نکنید زیرا این بهانه را که زن‌ها مورد ستم قرار دارند به پایان خواهد رسید و هر زن افغان از حقوق عادلانه خویش که حق مالکیت حق تعلیم حق ازدواج به رضای خویش حق کار آبرومندانه که مانع مادر بودن و همسر بودنش نه شود حق میراث اسلامی و حقوق مدنی را که هر مرد دارا می‌باشد و کدام مانع شرعی در اعاده آن وجود نداشته باشد برخوردار خواهد شد و این اقدامات از همین اکنون بلادرنگ آغاز گردیده است.

آنچه را غرب برای زن مطالبه می‌کند نظام برده سازی زنان است و بس. زن اصولاً در غرب لیبرال دو کارفرما دارد یکی در خانه و دیگری در محل کار.
آیا می‌توانید انکار کنید که ساعات کار یك زنی که در غرب شوهر و کودك دارد و کار نیز می‌کند کمتر از ۱۵ ساعت در روز باشد.

آنچه را غرب برای زن مطالبه می‌کند نظام برده سازی زنان است و بس. زن اصولاً در غرب لیبرال دو کارفرما دارد یکی در خانه و دیگری در محل کار.

آیا می‌توانید انکار کنید که ساعات کار یك زنی که در غرب شوهر و کودك دارد و کار نیز می‌کند کمتر از ۱۵ ساعت در روز باشد.

حقوق متناسب و متعادل است با مکلفیت‌ها و وظائف در نظام اسلامی تساوی حقوق میان انسان‌ها و نیز زن و مرد و انسان و حیوان نیست مقوله انصاف و مساوات در مورد حق ازجمله غلطی‌های مشهور است که فقط مصرف تبلیغاتی و سو استفاده دارد و نه تجربه عملی در یك نظام اسلامی حقوق بر اساسِ مفهوم عدل استوار شده است. پس هرقدر که مکلفیت باشد.

متناسب بدان حق تعین شده است کمی و بیش آن توسط میزان عدل اندازه می‌شود. نظام غرب زن را تشویق می‌کند تا تعلیم حرفه‌ای یافته و هویت زن بودن و مادر بودن را فدای هویت حرفه و مسلك نماید و با این خدعه زن را به بازار کار رهنمایی می‌کند پس بر وظایف زن می‌افزاید و ای‌کاش بر حقوق وی نیز می‌افزود برعکس زن را وادار و مجبور به مسابقه و رقابت نابرابر و ناسالم با مرد می‌سازد و در آخر کار شرایط خلقت و فطری او مانع آن می‌شود که از مرد میدان مسابقه را ببرد و بنا با همان حقوق محدود و محقر باقی می‌ماند.

افغان‌ها به شما بار دیگ اجازه نخواهد داد که به بهانه دروغین نقض حقوق بشر و حقوق زنان به کشورشان تجاوز نموده آن را اشغال کنید هنگام تجاوز و اشغال افغانستان در ۲۰۰۱ نیز همین سه بهانه را برای تجاوز و اشغال مثل دیوانه‌های علاج ناپذیر تکرار می‌کردید: که افغانستان جای امن برای تروریسم شده و حقوق بشر رعایت نمی گردد و زن‌ها مورد ستم قرار دارند اکنون بایدن و شرکای اروپایی او دیوانه‌وار همین دروغ‌ها را تکرار می کنند. ولی به یاد داشته باشید که به چه افتضاح شکست خوردید و اکنون مردم دنیا و افغانستان آن‌قدر بی‌خبر نیست که فریب حیله‌های شیطانی شما را بخورند یقین داشته باشید تلاش دومی شما چه به شکل تجاوز و چه به گونه مداخله سرنوشت روس شوروی و امپراتوری سرخ را برای شما به ارمغان خواهد آورد و از آن نظام حداقل میراث‌خواری باقی ماند ولی شماها مثل گردباد به فنا خواهید رفت.

ان شاء الله سیاست حکیمانه و سنجیده شده امارت اسلامی افغانستان این باور را قوت می‌بخشد که تأمل و صبر و محاسبه دقیق امکان اشتباه و لغزیدن این نظام را به صفر تقرب می‌دهد و کامیابی نظام اسلامی را نوید می‌دهد المنته لله عزوجل.




# بی‌سرنوشتی مهاجران افغان در اردوگاه‌های آمریکا

✍ عبدالله‌نیازی- کابل

در روزهای پایانی حکومت اشرف غنی و روزهای آغازین روی کار آمدن طالبان، هزاران شهروند افغان، توسط آمریکا، طی پروازهای ویژه‌ای به آمریکا و برخی از کشورهای دیگر انتقال داده شدند. در روزهای گذشته و پس از از سرگرفته شدن پروازهای میدان هوایی کابل، ده‌ها نفر دیگر نیز به خارج انتقال داده‌شده‌اند. طبق اعلام دولت آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی، قرار است که هزاران شهروند دیگر افغان نیز توسط کشورهای مذکور پذیرفته شوند. هدف آمریکا از برنامه «بیرون‌کشیدن افغان‌ها از داخل افغانستان»، حمایت از آن دسته از افغان‌هایی اعلام شده که در بیست سال گذشته با خارجی‌ها همکاری داشته‌اند. این پروسه که بسیار عجولانه و در روزهای اخیر حضور نیروهای ناتو در افغانستان، انجام شد، تاثیرات روانی منفی روی شهروندان افغان گذاشته‌است و باعث فرار مغزها و سرمایه‌ها از کشور شده‌است.

آمریکا، اما در پروژه حمایتی خود از افغان‌ها تا این لحظه نا موفق عمل کرده‌است. گزارش‌های از زبان افغان‌های کوچ‌داده شده می‌رساند که آن‌ها در شرایط بسیار سختی زندگی می‌کنند. این مهاجران مدعی‌اند که با گذشت یک‌ماه از بیرون‌آوردنشان از افغانستان توسط آمریکا، هنوز سرنوشت‌شان مشخص نیست و در اردوگاه‌های ایالات متحده آمریکا و چند کشور آسیایی آواره‌اند. برخی از مهاجران در تماس با خویشاوندان خود در افغانستان، مدعی شده‌اند که بیش از یک‌ماه است که از سرنوشت برخی از اعضای خانواده‌شان بی‌خبرند؛ زیرا دولت آمریکا برخی از اعضای خانواده‌ها را به کشورهای مختلف فرستاده‌است. گرچه، هنوز هیچ رسانه‌ای این ادعا را بازتاب نداده‌است؛ اما مهاجران در تماس‌های مکرر با خویشاوندان‌شان در کابل، این مسئله را مطرح کرده‌اند. مسئله‌ای که باعث نگرانی مردم افغانستان شده‌است؛ زیرا جداکردن زنان و مردان، اقدامی‌است خلاف فرهنگ ملی و اسلامی افغان‌ها.

این نخستین‌بار نیست که ایالات متحده آمریکا، حقوق انسانی شهروندان افغان را نادیده می‌گیرد، بلکه در بیست سال گذشته، بارها شاهد نقض حقوق بشر از سوی آمریکا بوده‌ایم. در آخرین مورد، خانه یک خانواده افغان در نزدیکی میدان هوایی کابل، توسط پهپادهای آمریکا مورد حمله قرار گرفت و هر ده عضو خانواده جان خود را از دست دادند.

نهادهای حقوق بشری جهانی و رسانه‌ها، هنوز واکنشی به ادعاهای مهاجران افغان نداشته‌اند. ظاهرا، رسانه‌های هم‌سو با آمریکا و مخالف طالبان، تلاش می‌کنند تا وضعیت مهاجران را خوب جلوه دهند. سیاستی که با گسترش گوشی‌های هوشمند و انترنت، از دید جهانیان پنهان نمانده‌است.

مشکلات مهاجران افغان، نیازمند توجه جدی از سوی دولت افغانستان، نهادهای حقوق بشری، رسانه‌های مستقل و سازمان ملل است. با توجه به نزدیک شدن موسم سردی، ضرورت دارد تا نهادهای مذکور، مشکلات مهاجران افغان را مورد توجه جدی قرار دهند و تا قبل از رسیدن فصل زمستان، زمینه یک زندگی امن و آبرومند را برای آن‌ها فراهم کنند.

## سروده‌ای به مناسبت پیروزی امارت اسلامی افغانستان

مرحبا صد مرحبا ای طالبان راه حق — فاتحان ملک افغان داری از قرآن سبق
بهر احیاءشریعت جان‌فدا و جان‌نثار — هست این توفیق از رب‌کریم آن کردگار
مخلص عامل به قرآن حدیث مصطفی — متفق خیرخواه امت اهل‌صدق با صفا
ماحی اشراک و بدعات حامی شرع متین — پیرو اسلاف نیکو، مومنین راستین
پرچم قرآن وسنت برفراز هندوکش — جلوه گرشد از جهاد مومنان سخت‌کوش
مرحبا بر همت والای تو ای شیخ‌ما — ای امیرالمومنین جانم فداباد بر شما
تهنئت بادا، مبارک بر ابر مردان پاک — آن دلیرمردان مومن، صاحبان قلب پاک
یاوران مخلصِ حضرت امیرالمومنین — شیرمردان دلاور از تبار مخلصین
آن شهیدانِ دلاور بهر دین مصطفی — بهر احیاءشریعت جان خود کردند فدا
ای خدایا دور دار از مکر هر شیطان صفت — این امارت را که اسلامیت در این مملکت
پرچم شرع متین دایم برافراشته بباد — برفراز کوه و صحرا، پرچم دین وجهاد
کن سخن کوتاه «آرامش،» ره نیکان گزین — بهر احیاء شریعت همچو طالب شو متین

مفتی عبدالملک آرامش حفظه‌الله
بلوچستان، ایران

## جبهه ناکام

از من برسانید به آن جبهه‌ی ناکام — آن جمع فرومایه و بی‌خاصیت و خام!
آنان که به اخلاص شدند معتکف «بن» — در «دیر» نمودند به تن ملبس «احرام»!
آنان که شدند ذوب دموکراسی غربی — اندر کفشان مصحف و بر لب لبه جام!
آنان که چو اشغال شد این خاک به ذلت — با فوج صلیب از دل و از جان شدند ادغام!
آنان که چو زد دزد درین خانه شبیخون — با دزد شدند همره و هم‌کاسه و هم گام!
ای ملت آزاد و مسلمان و خداجوی — از من به رسانید به این طایفه، پیغام!
حالا که وطن گشته رها از کف اشغال — از بهر چه کردید به این غائله اقدام؟
حالا که شد اسلام در این غمکده حاکم — از بهر چه ترسید در این خاک ز اسلام؟
حالا که به پا گشته ترازوی عدالت — از بهر چه گشتید سراسیمه‌ی ایام؟
حالا که شده رهبر این جامعه «ملا» — از بهر چه ناراحت دهرید چو خاخام؟
حالا چه نیاز است به این جبهه ملی — از بهر چه جنگید چرا کینه و دشنام؟
هرگز نشود همره‌تان هیچ مسلمان — غیر از دو سه‌تا فاحشه و هرزه‌ی بدنام!

راشد مبارز

## د حق غږ د حق لښکره زنده باد

د حق غږ د حق لښکره زنده باد
د افغان د ننګ سنګره زنده باد

غلیمان دي په ګونډو کړلو ښاغلیه
د بدري لښکر وزره زنده باد

ازادي دې مبارک سه له اشغاله
ستر سپاهي د ملا عمره زنده باد

ستا غازي او ستاشهیدو ارادو ته
صد سلام د زړه له سره زنده باد

قرباني دې د پښتون عزم شاهده
د افغان د هیلو لمره زنده باد

عمري دې تر دې ټینګ ایمان جار ېږم
طالب جانه زوروره زنده باد

محمدعلي عمرے

## شیخ هبة الله صاحب ته ډالۍ

نور دې ای رهبره! پرده پورته له جماله کړه
مړ د انتظار اور له جنوبه تر شماله کړه

دا ستړې غازي اولس دیدن باندې خوشاله کړه
تاودې بیا پر سر باندې کړېږه پګړې له خیاله کړه

غرونو د وطن سرونه جګ در ته نیولي دي
ونې، کاڼي بوټي دې لیدو ته راوتلي دي

شنه مارغان فضا کې له خوښیو نڅیدلي دي
ستا په استقبال سپین بیرغونه رپیدلي دي

غړ چې دې را پورته د کابل له لوی جماته شي
مینه د عمر او د منصور به پر تا ماته شي

سره او سپین ګلان دې سپیلني امیره تا ته شي
نوم چې دې څوک اخلي خله یې هم جوړ اخندا ته شي

زمور لره خوږه خوږه تحفه د خدای له لوري یې
هغه د اسلافو نښانه د خدای له لوري یې

ټولې هیلې تا ته دي، اسره د خدای له لوري یې
بې له شکه نن ته خلیفه د خدای له لوري یې

څومره قافلې تر دغه ستړي منزل تللې دي
آه! څومره تناکې پښې پر دې لاره چودلې دي

باغ د امارت د شهیدانو وینې څښلې دي
دې وطن بې شمیره لیونۍ ځوانۍ خوړلې دي

سویو اسوېلیو ته رنې اوبه پیغام شي
زهرو د نفرت لره شیرین د مینې جام شي

ټنډه د تاریخ باندې په سرو زرو ارقام شي
حق لرې چې ته د مسلمه امت امام شي

ستا په یاد د زړونو ښار اباد سترګې پر لاره دی
یو راشد تنها نه، ټول هیواد سترګې پر لاره دی

راشد کامران

# رسول مهربانی‌ام

ای خوش آن لحظه که دل فدای مصطفی کنم　　ز شراب سنتش جان‌ودلم ضیا کنم
چه شود خدا که مرغ دلبرش پر بکشد　　تا که جان به بام روضه‌اش فدا کنم

اگر امروز حالت امت را می‌دید خوشحال می‌شد چون می‌دید حداقل در میان امت کسانی هستند که پا جای قدم‌هایش گذاشته‌اند و غمگین خواهد شد چون اکثراً پا از جای پایش برداشته‌اند خود کسانی که فهم و درک داشته باشند می‌دانند چه می گویم او رسول‌الله است مهربان‌ترین مهربانان، او رسول‌الله است شافی امت بی وفایش، او رسول‌الله است نمی‌خوابید تا هنگامی‌که برای امتش دعا نمی‌کرد، او رسول الله است که اذیت و آزار قریش را به خاطر امت تحمل کرد و او رسول‌الله است هنگام درد زیر درختی از درختان مدینه خوابش می‌برد.
ما از خود چه بگویم چکار کرده‌ایم برای او برای زحمات بی‌وقفه او، امت مسلمانی هستیم و سنتش را عقب‌ماندگی می‌دانیم مسلمانیم و گدای یک محبت او هستیم ما بی‌وفاترین دوست در میان را شده‌ایم او است که در قیامت سر از قبر بلند نمی کند هنگامی‌که خلیل‌الله صدا زده می‌شود هنگامی‌که حبیب‌الله صدا زده می‌شود جوابی نمی‌دهد اما هنگامی (که) یا شفیع المسلین (المذنبین) صدا زده می‌شود سر از قبر بلند می‌کند که به‌طرف صحرای قیامت روانه می‌شود چون او می‌داند حال امت زار است.
حال بپرسیم در او چه کردیم پیرمردان مسلمان ما در سن هفتاد، هشتادسالگی نمی شناسند نام محمد برای آن‌ها ناآشنا هست چه کرده‌ای با قلب‌هایمان قربان صورت زیبایت که ذهن‌ها برای کشیدن تصاویرش بسیار ضعیف‌اند یا رسول‌الله پدر و مادرم به قربانت که نیمه‌شب‌هایت را حال نمی‌دانم چگونه با چه خوبی پر بکنم اما نمی توانم حق تو را ادا بکنم با تمام عاجزی میگویم من نیازمند شفاعت تو در قیامت هم هستم تو ما را ببخش اگر روزانه از طرف ما یک درودی بر روح و روان پاکت ارسال نمی شود شرمنده تو هستیم اگر ادعای امتی بودن خوب داریم اگر در حقت بد بوده‌ایم ما را ببخش درد ما به کنار کوچه‌های مدینه در فراغت گریان هست غار حرا دل‌تنگ حضور شما است در میان امت کسانی‌اند که از درد نبودنت به خود می‌پیچند ما را ببخش

{الله صل علی سیدنا و مولانا محمد}

مجاهده نیمروزی/دارالعلوم منهاج السنه (ولایت نیمروز)

# Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine

مجله حقیقت از بدو تأسیس روزهای پرفرازونشیبی بسیاری پشت سر گذاشت، این مجله در روزهای سخت پیکار مقابله حق در برابر باطل رول عمده در تنویر افکار عمومی ملت مسلمان افغانستان داشت؛ شخصیت‌های ارزشمند قلمی در این مجله از افغانستان و روزهای سختی که با آن رودررو بود، از مشکلات و چالش‌ها، از اشك‌ها تا لبخندها، از صحبت در شأن بزرگان تا پیام برای اطفال نازنین در دل خود حاوی پیام‌های بسیار ارزشمند بود که ثبت تاریخ نمود، نوشته‌های علمی، تحلیلی، سیاسی، عرفانی، ادبی و معلوماتی بسیاری را پوشش داد و به مردم عزیز خود روزهای خوش و پیروزی را همواره نوید و امید داد؛ تا بالاخره امروز با سالگرد هشتمین سالش در حالی به زیور چاپ آراسته می‌شود که افغانستان عزیز از اسارت اشغالگران و ایادی اجیر آن‌ها آزاد گشته و رهایی یافته است.

الحمدلله رب‌العالمین

(احمد تنویر (مولوی نعیم‌الحق حقانی) مدیر مسئول مجله حقیقت)




آدرس شبکه‌های اجتماعی مجله حقیقت

توئیتر Twitter.com/HaqiqatMagazine

ایمیل haqiqat_mag@yahoo.com